

رژیم اسلامی

همچنان در بن بست

۵ ماه پس از "انتخابات" هاشمی رفسنجانی به مقام رئیس‌جمهوری رژیم اسلامی در داخل و خارج از ایران توهماتی که نسبت به وی پدید آمده بود بتدریج در حال فروکش کردن است.

در داخل کشور، مانورهای هاشمی رفسنجانی و فاصله گرفتن‌های رندانه‌ی او از برخی از سیاستهای اقتصادی - اجتماعی دهساله‌ی دوران خمینی، این توهم را در بخشی از توده‌های مردم بوجود آورده بود که شاید رفسنجانی بتواند حلال برخی از مشکلات و مصائب اقتصادی مردم و کشور باشد. وعده‌ها و شعارهای هاشمی رفسنجانی در چند هفته‌ی پیش از "انتخابات" و پس از آن به این خوش‌خیالی‌ها دامن می‌زد. بویژه وعده وعیدهای رفسنجانی در مورد ایجاد رفاه برای توده‌های مردم، برای اکثریت مردم که با فقر بیسابقه دست بگریبان بودند، برای چند هفته‌ای حکم یک رویا را پیدا می‌کرد که عده‌ای دوست داشتند، آن را باور کنند.

در عرصه بین‌المللی نیز اغلب دولت‌ها و مراجع بین‌المللی "قدرت گرفتن رهبر میانه‌روها" را نشانه تحولی در جهت "عقل‌گرایی" بر حکومت اسلامی ارزیابی می‌کردند و حتی "پایان دوره‌ی خمینی" را نوید می‌دادند.

بن بست سیاستهای اقتصادی - اجتماعی رژیم اسلامی، بن بست دیپلماسی خارجی آن و در یک کلام بن بست رژیم اسلامی در همه عرصه‌ها و تلاشها خانمهای - رفسنجانی برای نجات بقیه در صفحه ۲

گزارش «دورنی» رژیم :

نظر سنجی مردم درباره اوضاع اقتصادی

اشاره: "مرکز پژوهش‌های اجتماعی نخست‌وزیری رژیم، در آبان و آذرماه سال گذشته اقدام به یک نظرسنجی (سونداژ) درباره مسائل و مشکلات اقتصادی جامعه کرده است. این بررسی آماری، به روش نمونه‌گیری، در سطح تهران و از حدود هزار نفر از ساکنان این شهر انجام گرفته است. نتایج بررسی در گزارشی زیر عنوان "نگرش‌های اقتصادی جامعه در مورد بازسازی" در تیرماه امسال، در قالب یک بولتن درونی، در سطح محدودی، منتشر شده است. خلاصه این گزارش را عیناً در ذیل درج می‌کنیم.

بقیه در صفحه ۵

درباره تصویب نسخه دیگری از قانون کار اسلامی

قانون کار اسلامی و جهت‌گیریهای جدید رژیم

"اصلاحات" انجام گرفته، در این نوبت، در قانون کار اسلامی به بیش از ۶۰ مورد بالغ گردیده و مواد و تبصره‌های گوناگونی را دربرمی‌گیرد. ما در اینجا به برخی موارد عمده این تغییرات و "اصلاحات" می‌پردازیم و رابطه آنها را با جهتگیری‌ها و سیاستهای رژیم در دوره بعد از خمینی، بررسی می‌کنیم.

بقیه در صفحه ۲

اوائل مهرماه گذشته "اصلاحات جدید" مربوط به قانون کار اسلامی در مجلس رژیم به تصویب رسید. خود این قانون، حدود ۲ سال پیش، از تصویب مجلس گذشته بود، اما تصویب نهائی آن، ضمن آن که جر و بحث‌ها و کشمکش‌هایی را میان باندهای مختلف حکومتی دامن زده و حتی موجب دخالت شخص خمینی در این ماجرا گردیده بود، به تأخیر افتاده بود.

چشم و دل باز کن که جان بینی

(نقدی بر روشهای راه کارگر)

در این شماره:

پرسترویکا :

ماجرای

تغییر حزب در

تداوم انقلاب اکتبر

انیس نقاش

مجارستان

ده سال... و چندمین

قانون کار اسلامی ؟

یاسر عرفات (ابوعمار)، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین:

ما شاخه زیتون به

طرف آنها دراز کردیم

«بحثی پیرامون گرایش

به فعالیت درون گروهی»

در گزارشات و نامه‌هایی که پیرامون فعالیت نیروها در داخل کشور دریافت میشود، نمونه‌هایی وجود دارد که نشان میدهد که گرایش به فعالیت درون گروهی و محدود کردن و یا حتی قطع فعالیت بیرونی در حال رشد است. دلائلی که برای پرداختن به فعالیت درون گروهی عنوان میشود، در موارد گوناگون، مختلف است، واحدی بر محدودیت امکانات و کم‌تجربگی اعضای خود انگشت گذارده و ضرورت یکدوره پرداختن به خودسازی کار درون گروهی و محدود کردن فعالیت بیرونی را نتیجه‌گیری میکند، واحد دیگری به بی‌اثربودن فعالیت تبلیغی

بقیه در صفحه ۳

در راه کار مسکن آزادی مبارزه کنیم

بقیه از صفحه ۱ رژیم اسلامی

حکومت اسلامی از بن بست بعلاوهی اختلافات آنها با جناح تندرو سبب شده بود که در عرصه بین المللی دولت ها و مطبوعات خارجی "غلبه میانروها" و تغییرات اساسی دو سیاستهای داخلی و خارجی رژیم اسلامی را امری حتی بپندارند و...

اما در ۵ ماه گذشته نه تنها تغییری محسوس در سیاستهای داخلی و خارجی رژیم اسلامی پدید نیامده بلکه در عرصه بین المللی سیاست "تروریسم دولتی" رژیم اسلامی به رغم حرفها و مانورهای رفسنجانی بیش از پیش تشدید شده است. اعزام تروریست برای شکار رهبران و چهره های اپوزیسیون، ادامه فعالیت های تروریستی جهاد اسلامی، کشف شبکه های خرابکاری رژیم اسلامی در اسپانیا، کشف شبکه های خرابکاری رژیم اسلامی در آفریقا (در نیجریه)، تلاش های حکومت اسلامی برای سبب گذاری در هواپیماهای مسافربری خطوط هوایی بین المللی و تکیه بر جهاد اسلامی و چانه زدن حول گروگانهای غربی بشابه جزئی از دیپلماسی خارجی رژیم و دهها شاهد دیگر اثبات می کند که حکومت اسلامی در ۵ ماه گذشته نیز عینا مانند ۱۰ سال گذشته عمل کرده است. اگر به این اقدامات، اعدام های اخیر افسران ارتش را به اتهام جاسوسی برای آمریکا و ناپیش های ضد امریکایی تندروان رژیم اسلامی در سفارت امریکا در تهران و تکرار برخی از این گونه شعارها توسط خانه های نیز اضافه کنیم آنگاه بهتر می توان دریافت که چرا دولت های غربی و مطبوعات بین المللی یکی پس از دیگری به این نتیجه می رسند که نباید به امکان تحول در رژیم اسلامی دل ببندند و نباید با طناب "سانهروها" به چاه روند.

قانون کار اسلامی و

حذف برخی توجیحات شرعی

بقیه از صفحه ۱

در مصوبه جدید، پاره ای از توجیحات و تاکیدات مهم شرعی و اسلامی قانون کار حذف گردیده، در عین حال که تلاش شده است پوشش اسلامی آن حتی الامکان بر جای بماند. موارد اصلی حذف شده عبارتند از توجیه مربوط به "شروط الزامی ضمن عقد" و دادگاه کار اسلامی.

در ماده یک قانون مصوبه قبلی (در آبان ۱۳۶۶) آمده بود:

"کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاهها، موسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی که بهر نحو از امکانات دولتی مثل ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می نمایند مکلف به تبعیت از این قانون می باشند."

در مصوبه یا "اصلاحیه" جدید، عبارت "که بهر نحو از امکانات دولتی مثل ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می نمایند" از متن ماده فوق حذف گردیده است.

حذف این عبارت، در عمل و از لحاظ اجرائی، دارای هیچ اهمیت خاصی نیست. زیرا که در وضعیت موجود اقتصاد کشور، عملا همه کارگاهها و کارفرمایان، بنحوی از انحاء، از خدمات و امکانات دولتی استفاده می نمایند. تا جایی که به ضمانت اجرای این قانون از دیدگاه کارگران مربوط می شود، گذاشتن یا برداشتن این عبارت نیز هیچ تفاوت عملی پدید نمی آورد.

اهمیت خاص این عبارت و گنجاندن آن در ماده یکم قانون کار رژیم اسلامی، از لحاظ دعوای و کشکشی های جناحهای مختلف حکومتی بر سر میزان حدود نقش و دخالت دولت بطور کلی و بر سر چگونگی تنظیم یک قانون کار اسلامی بطور خاص، قابل توجه و بررسی است. دسته ای از حکومتیان، بویژه شورای نگهبان، که خواهان کاهش هر چه بیشتر نقش دولت در اقتصاد بوده و هستند، اعلام می کردند که در قرارداد کار میان کارگر و کارفرما نیز، مانند هر قرارداد دیگری، "اصل توافق طرفین قرارداد است و عنصر ثالث مثل دولت حق دخالت ندارد" و بر این مبنا مداخله دولت را در تنظیم مقررات مربوط به روابط کار (مثل ساعت کار، مدت کار، مرخصی، حداقل دستمزد) حتی در چارچوب حداقل های مرسوم در کشورهای سرمایه داری، مغایر شرع قلمداد می کردند. به همین جهت بود که شورای نگهبان، یکصد و چند ماده (از مجموع دویست ماده) مصوبه قبلی را خلاف شرع اعلام کرده و به مجلس پس فرستاد. دسته ای مقابل، که می خواستند به هر عنوان شده قانون کاری را مطابق مقتضیات عمومی رژیم از تصویب بگذرانند، برای ستقاعد کردن مخالفان خود به حیلہ شرعی "امکانات دولتی" متوسل شدند و اظهار داشتند که چون دولت امکاناتی مثل ارز، انرژی و ... در اختیار کارفرما قرار می دهد بنابراین می تواند اجرای مقررات قانون کار را به عنوان "شروط الزامی ضمن عقد" از کارفرمایان طلب نماید. بدین منظور دولت موسوی و وزیر کار آن ناگزیر شدند که دست به دامان خمینی شده و صدور سه فتوای مکرر از جانب وی را درخواست کنند.

اکنون عبارت مذکور، که به عنوان حلال مشکلات شرعی درون خود رژیم بکار گرفته می شده، از ماده یک قانون کار حذف گردیده است. بنظر می رسد که اینک جناحها و سردمداران اصلی رژیم به این توافق و تفاهم درونی رسیده اند که دولت می تواند چنین قانون کاری را به تصویب رسانده و به اجرا بگذارد و قید توجیه شرعی مربوط به "امکانات دولتی" یا "شروط الزامی"، دیگر در حال حاضر ضرورتی ندارد. مطابق "اصلاحیه های اخیر"، دادگاه کار اسلامی (و یا "هیات حل اختلاف") حذف گردیده و هیات های حل اختلاف با ترکیب جدید (و تقریبا به همان شیوه ی قانون آریامهری) جایگزین شده اند. در مصوبه قبلی، به عنوان بالاترین مرجع رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما و تخلفات مربوط به این قانون، "دادگاه کار" پیش بینی شده بود که عبارت بود از یک "قاضی دادگستری" که توسط شورایی قضائی منصوب می گردید و "۳ مشاور" او که فقط رای مشورتی داشتند، حکم بوسیله ی قاضی شرع صادر شده و قطعی و لازم الاجرا بود. گنجاندن دادگاه اسلامی در قانون کار ناشی از این سیاست رژیم بود که کلیه مراجع و محاکم قضائی را به صورت شرعی درآورد. اینک در مصوبه جدید، طبق مواد ۱۶۰ و ۱۶۱، بالاترین مرجع رسیدگی هیات حل اختلاف است که از ۳ نفر نماینده کارفرمایان، ۳ نفر نماینده اداره کل کار و امور اجتماعی و ۳ نفر نماینده کارگران (به انتخاب کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار) تشکیل می گردد. هر چند که چنین ترکیبی از هیات حل اختلاف اساسا نمی تواند از ضایع شدن حقوق کارگران جلوگیری نماید، اما حذف دادگاه اسلامی کار نیز در شرایط حاضر بدین معناست که رژیم از تاکید و قید "شرعی" در این زمینه دست برداشته و به همان چیز "عرفی" گردن نهاده است. ضمن اینکه این بار هم شورای نگهبان مصوبه مجلس را رد کرده است.

تغییرات قانون به ضرر کارگران

بخش دیگری از "اصلاحیه های قانون کار اسلامی که اخیرا به تصویب مجلس رسیده، بطور عمده به زیان کارگران و در جهت منافع کارفرماها و دولت است. این البته نه بدان معنی است که مصوبه ی قبلی در کلیت خود در راستای تامین منافع و حقوق کارگران تنظیم گردیده بود. مواد ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰ و ... بطور مشخص به ضرر کارگران تغییر یافته است.

به عنوان مثال، ماده ۱۵ قانون قبلا به این صورت تصویب شده بود که "در موردی که بواسطه ی قوه ی قهریه و یا بروز حوادث غیرقابل پیش بینی ... تمام یا قسمتی از کارگاه تعطیل شود و ... قراردادهای کار با کارگران ... به حال تعلیق درمی آید، کارفرما مکلف است حقوق ایام تعلیق را به کارگران بپردازد" در مصوبه ی جدید عبارت "کارفرما مکلف است حقوق ایام تعلیق را به کارگران بپردازد" حذف گردیده و موضوع به "هیات های تشخیصی مصلحت و حل اختلاف" ارجاع شده است.

در ماده ۲۵ مصوبه ی پیشین آمده بود که "هرگاه قرارداد کار برای مدت موقت و یا برای انجام کار معین منعقد شده باشد، هیچ یک از طرفین به

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

«بحثی پیرامون گرایش به فعالیت درون گروهی»

- ترویجی بر توده‌ها اشاره کرده و ضرورت حفظ نیروها برای اعتلای انقلابی در آینده را نتیجه گرفته و تاکید میکند که: «ما با بانگ بلند میگوئیم که بزرگترین فعالیت رفقای ما در کارخانه اینست که بمانند و شناسائی نشوند. رفقا چرا به اعتلای انقلابی در سالهای آینده نیندیشیم و آن زمانی که این سازمانگران مورد احتیاج‌اند» محفلی با توجه به شرایط سخت اختناق و سرکوب چشم‌اندازی برای حرکت نمی‌بیند و... اما نتیجه‌گیری کمابیش یکسان است، محدود کردن و یا قطع فعالیت بیرونی و پرداختن به کار درون گروهی.

علل رشد همین گرایشاتی چیست و چه نتایجی میتوانند بیار آورد؟ روش اصولی و درست برخورد با این گرایشات کدامست و رابطه فعالیت درون گروهی و بیرون‌گروهی چگونه باید باشد؟... اینها همه از جمله مسائلی هستند که پیشبرد و گسترش فعالیت در داخل با بررسی همه‌جانبه و پاسخ‌های صریح و کامل به آنها ارتباط مستقیمی دارد و ضروری است که بحث همه‌جانبه و گسترده‌ای حول آنها صورت بگیرد تا تمامی جوانب مسائل شکافته شده و مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و پاسخ‌های صحیح و کامل ارائه گردد. با چنین هدفی و برای آغاز بحث در این‌باره خطوط زیر در تحلیل علل رشد چنین گرایشاتی طرح میشود تا با برخورد فعال همه رفقا به تحلیلی همه‌جانبه دست یابیم.

گرایش به فعالیت درون گروهی نمودی از بحران

چپ گرایش به فعالیت درون گروهی در حقیقت نمودی از بحران نیروهای چپ در ایران است و برای بررسی همه‌جانبه و ریشه‌ای علل رشد چنین گرایش، بحران چپ، علل و مشخصه‌های اصلی آن باید مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. در اینجا فرصت پرداختن به تحلیل علل و مشخصه‌های بحران چپ در ایران نیست ولی همین‌جا به نکته مهمی باید اشاره کنیم که در تحلیل مشخص علل رشد گرایش به فعالیت درون گروهی در نیروهای داخل حائز اهمیت است.

شکست انقلاب بهمین و در بطن آن شکست گروه‌بندیهای مختلف چپ، بحران همه‌جانبه‌ای را در جنبش چپ ایران بوجود آورد. بحران در جنبش جهانی چپ بحران جنبش چپ در ایران را تشدید کرده و ابعاد هرچه گسترده‌تری به آن بخشید. اما تأثیرات بحران جنبش جهانی کمونیستی در نیروهای چپ در داخل و خارج به یک میزان نیست. در حالیکه نیروهای چپ در خارج از کشور مستقیماً تحت تأثیر این بحران قرار گرفته‌اند و در بسیاری موارد بحث‌های جاری در جنبش جهانی کمونیستی به بحث عمده این نیروها تبدیل شده است در داخل کشور این تأثیرات در مقایسه با خارج محدودتر است. و این موضوع در تحلیل و ارزیابی مشخصه‌های بحران چپ باید مدنظر قرار بگیرد. علاوه بر این شرایط زیست و فعالیت نیروهای چپ در داخل و خارج کشور تفاوت‌های چشمگیری دارد و این امر بنویه خود بر روحیات و گرایشات نیروهای داخل و خارج تأثیرات خود را برجای می‌گذارد که مورد توجه باید واقع شود.

روحیات ناشی از شکست انقلاب و تأثیرات آن

در تقویت گرایش به فعالیت درون گروهی دوران انقلاب، دوره مبارزه آشکار انقلابی، مبارزه گسترده توده‌ای، دوران اعتلای روحی و اخلاقی، فداکاریها و قهرمانیها، از خودگذشتگی‌ها و همکاری و همیاری در مقیاس گسترده توده‌ای است و روحیات پیشرو و اعتلایابنده را بروز میدهد، دوران شکست و رکود برعکس، به روحیات منفی، فردگرائی، تفرقه و... میدان میدهد. در دوران انقلاب شور و شوق در اعماق جامعه می‌جوشد و عقب‌مانده‌ترین توده‌ها نیز به مبارزه کشیده میشوند و تشکلهای سیاسی و توده‌ای سریعاً گسترش مییابد در دوران شکست برعکس، روحیه خود حاکم‌میشود و دوری از سیاست گسترش می‌یابد و تشکلهای توده‌ای و سیاسی نیروهای خو را از دست میدهند. این وضعیت روانی حاکم بر جامعه و روحیات توده‌ها بر تشکلهای سیاسی و نیروهای مبارز نیز تأثیر می‌گذارد.

شکست انقلاب بهمین، سلطه استبداد خشن مذهبی، جنگ هشت‌ساله، بحران اقتصادی حاد و... اثرات منفی شدیدی بر روحیات توده‌ها برجای گذارده است. روحیات منفی شکست بر جامعه حکمفرماست و نیروهای سیاسی که در چنین شرایطی مبارزه میکنند از تأثیرات آن برکنار نیستند و بدرجات مختلف تحت تأثیر آن قرار گرفته و به انفعال کشیده میشوند. یک مبارز پرشور که در دوره مبارزه انقلابی مدام از پیرامون خود نیرو میگیرد و بر شور و شوق مبارزه‌اش افزوده میشود در چنین شرایطی با روحیات منفی از هر طرف احاطه میشود و خود را همچون ماهی حس میکند که در خشکی افتاده است و نیرویش به تحلیل میرود. در خود فرو رفتن و گرایش به کار درون گروهی در چنین وضعیتی زمینه رشد مییابد.

سخت‌شدن شرایط مبارزه و محدود شدن تأثیر فعالیت سیاسی و نقش آن در تقویت گرایش به کار درون گروهی:

بخش غالب جنبش چپ را نیروهای تشکیلی میدهد که در دوران انقلاب به مبارزه سیاسی کشیده‌اند، آن بخش از نیروهای چپ نیز که فعالیت سیاسی خود را در دوره‌های قبل از انقلاب آغاز کرده‌اند بیشتر خاطره مبارزه دوره انقلاب در ذهن‌شان زنده است. فعالیت دوران انقلاب نیز با فعالیت گسترده با تأثیرات وسیع و رشد سریع شخص میگردد، فعالیت در شرایط سخت و دشوار سرکوب و خفقان شدید و در جو شکست و رکود، دامنه‌اش بسیار محدود است، امکان فعالیت گسترده وجود ندارد و تأثیرات بلاواسطه فعالیت سیاسی نیز محدود است و بجای رشد سریع با ضربات مداوم، کنارکشیدن و تحلیل رفتن نیروها باید مواجه بود. برای نیروهای که به فعالیت گسترده سیاسی در دوره‌ی انقلابی خو گرفته‌اند، چنین فعالیتی خرد و حقیر و کم و گاه حتی بیپوده جلوه‌گر میشود.

اهمیت عظیم فعالیت محدود در دوره رکود بدرستی درک نمیشود. نیروئی که عادت کرده بود نشریه سازمانی‌اش در مقیاس هزاران توزیع شود، اعلامیه در وسعت دهها هزار پخش گردد، تظاهرات وسیع

راه بیافتد و در همه‌جا مخاطب و شنونده داشته باشد، مجبور است به توزیع چندده نشریه، پخش دهها اعلامیه آنهم گهگاه قناعت کند، نمی‌تواند دست به تظاهرات بزند، مخاطبی نمی‌یابد و ناچار است در کنج خلوتی با نزدیک‌ترین رفقایش نجوا کند و برای ایجاد یک ارتباط باید انرژی عظیمی صرف نماید و مخاطرات زیادی را تقبل نماید و مقایسه ساده این دو شکل فعالیت، فعالیت نوع دوم را بی‌اثر و ثمر جلوه‌گر میسازد و این تأویل رشد مییابد که بهتر است به کار درون گروهی و خودسازی پرداخت و نیروها را برای موقعیتی که اعتلای انقلابی فرا میرسد حفظ نمود و ذخیره کرد تا در آن شرایط بتوان دست به فعالیت گسترده زد.

علاوه بر سخت‌شدن بیسابقه شرایط برای فعالیت سیاسی و محدود شدن عرصه برای آن، گسترش فقر و فلاکت در جامعه در سابه بحران حاد اقتصادی خود مزید بر علت است. در جامعه‌ای با میلیونها بیگار و آواره که تلاش برای سدجوع به مبارزه جدی روزمره تبدیل شده است، اعضاء تشکلهای که برخلاف دوره انقلاب از حمایت مادی برخوردار نیستند برای تأمین معیشت و گذران زندگی خود با مشکلات جدی مواجه میباشند. صرف انرژی زیاد برای تأمین معیشت، رمق و وقت چندانی برای فعالیت سیاسی باقی نینگذارد و طولانی‌شدن چنین وضعیتی موجب خشکی و گرایش به محدود کردن و حتی قطع فعالیت سیاسی میگردد.

عقب‌نشینی نامنظم، مهاجرت وسیع و رابطه آن با گرایش به کار درون گروهی

نیروهای چپ در مجموع خود نتوانستند با ارزیابی صحیح از اوضاع سیاسی و سیر تفسیر و تحولات دست به عقب‌نشینی و سازماندهی تشکیلات در برابر پیشروی ارتجاع حاکم زده و تشکیلات مستحکم مخفی در داخل را سازماندهی کنند. بخشی از نیروهای چپ تا آستانه فرود تیغ سرکوب بر تشکیلات‌شان و ضربات سنگین، همچنان در توهم مترقی و انقلابی بودن حاکمیت و پیشرفت انقلاب بسر میبردند و در صدد عقب‌نشینی و سازماندهی تشکیلات مخفی مستحکم نبودند و گرایش به کار علنی و قانونی داشتند و پس از ورود ضربات نیز نتوانستند دست به عقب‌نشینی منظم زده و تشکیلات مستحکم مخفی در داخل را سازماندهی کنند. بخشی دیگر نیز که حاکمیت را ضدانقلابی ارزیابی کرده و از همان آغاز در صدد ایجاد تشکیلات مخفی بود، در عمل توجه جدی به سازماندهی تشکیلات مخفی معطوف ننمود و در سالهای نخستین پس از انقلاب اغلب نیروهای تشکیلات را علنی ساخت و نتوانست با ارزیابی صحیح از روند نزولی سیر انقلاب و شکست آن دست به عقب‌نشینی منظم و سازماندهی تشکیلات مستحکم مخفی بزند. حاصل این سیاستها، ضربات سنگین، مهاجرت وسیع، بی‌رویه و حساب‌نشده به خارج از کشور و ضعف تشکیلاتی و امکاناتی نیروهای است که در داخل فعالیت میکنند.

محدودیت شدید کادرهای باتجربه در امر سازماندهی مبارزه مخفی و فقدان حداقل امکانات لازم، تشکلهای داخل را در موقعیتی قرار داده است که پیشبرد فعالیت موثر و جدی را با مشکلات جدی و خطرات عدیده مواجه میسازد. رهبری و اغلب کادرها و اعضای باتجربه تشکلهای چپ راه مهاجرت در پیش گرفتهاند؛ ارتباط نیروهای داخل و خارج بشدت ضعیف است و نیروهای داخل در انتظار بی پایان دریافت کمکهای ضروری، نشریات، راه حل برای مشکلات و مسائلشان از خارج باقی ماندهاند.

ضربات سنگینی که رژیم بر نیروهای چپ در طی سالهای گذشته وارد آورده بی اعتمادی نسبت به تشکلهای را دامن زده است. گرچه مقاومت قهرمانانه اغلب نیروهای چپ در زندانها و شکنجهگاههای رژیم، روحیه مقاومت و مبارزه را تقویت نموده است، اما خیانتها و ندامتها و ضعف و زبونی در برابر دشمن که بویژه و بطور عمده در صفوف دستگیرشدگان حزب توده از زندانها بروز کرد بنوبه خود اثرات منفی در سطح جامعه بجای گذارده است.

در چنین وضعیتی و در شرایطی که شکست و عدم موفقیت مشیهای گذشته، بحران جدی و عمیق ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی را بوجود آورده، ایده پرداختن به کار درون گروهی برای خودسازی، تامین امکانات و امنیت، حفظ خود و... قوت میگیرد.

فقدان چشم انداز روشن و مشخص برای غلبه بر بحران چپ و تاثیر آن در گرایش به کار درون گروهی:

نیرویی که گرفتار بحران همه جانبه برده و چشم انداز روشن و مشخصی برای غلبه بر بحران نداشته باشد، بطور طبیعی حرکت و فعالیت اش دچار رکود میشود. نیروی درگیر در بحران در جستجوی راه برون رفت از بحران است و ارائه طرح و راه حل مشخص برای غلبه بر بحران حقیقتاً راهگشاست و با دادن چشم انداز روشن انرژی حرکت را برمی انگیزاند، نیرویی که در شرایط سخت و بحرانی حرکت و فعالیت میکند باید به شریکشی مبارزه و تلاش خود مطمئن بوده و به نتایج آن امیدوار باشد و بداند که تلاشهای روزمره وی گامهای سنجیداریست برای برون رفت از بحران و چشم انداز مشخصی پیش روی خود داشته باشد.

نیرویی که با شکست یا عدم موفقیت روبرو شده و دچار بحران گردیده است در وهله نخست باید درباره علل شکست و بحران تامل و اندیشه کند، اما در جازدن در این مرحله به انفعال و اضحلال راه می کشاید، او باید گامی فراتر گذاشته و علل شکستها و بحران را مشخص نماید، درسهای تجارب گذشته را جمع بندی کند و براین پایه روشن کند چه برنامه ای را فراروی مبارزه خویش قرار میدهد، کدام استراتژی را تعقیب میکند، چه مشی ای اتخاذ میکند، کدام روشهای سازماندهی را برمیگزیند، با کدام نیروها می خواهد وحدت کند با چه نیروهایی در راستای ائتلاف می خواهد حرکت نماید، انرژی خود را در راستای سازماندهی کدام طبقه می خواهد متمرکز نماید و... و چگونه می خواهد بر بحران غلبه نماید، تا بتواند با گامهای سنجیده و استوار حرکت نموده و

فعالانه مبارزه کند، در غیر اینصورت سردرگمی نتیجه ای بجز انفعال در پی نخواهد داشت.

اغلب نیروهای چپ هنوز نتوانسته اند طرح و چشم انداز گاملا روشن و مشخصی برای غلبه بر بحران ارائه نمایند، برخی از نیروهای چپ اساساً در صدد تامل و اندیشه جدی درباره علل شکست و بحران و در جستجوی راههای غلبه بر بحران نیستند، بخشی از نیروها طرح و راه حل مشخصی ندارند و یا فرصت طلبانه از ارائه نظرات و راه حل های خویش در این باره طفره میروند. بخشی از نیروها نیز راه حل هایی برای برون رفت از بحران ارائه میدهند که گاه در ست و سوهای کاملاً متباین قرار دارد، این وضعیت در مجموع خود رکود و انفعالی را در تشکلهای مختلف چپ موجب گردیده و زمینه را برای گرایش به کار درون گروهی و محدود کردن یا قطع فعالیت بیرونی که در حقیقت انعکاس رکود و فعالیت نیروها میباشد فراهم ساخته است.

رابطه فعالیت درون گروهی و برون گروهی

فعالیت درون گروهی و برون گروهی دو جزء مکمل فعالیت انقلابی است. تجربه تمامی جنبش های انقلابی نشان داده است که بدون فعالیت و مبارزه جدی سیاسی، کار درون گروهی و خودسازی نیز نتیجه مطلوب را بیار نخواهد آورد. تنها در کوران یک مبارزه جدی انقلابی، خودسازی و پرورش انقلابی میسر خواهد بود. فعالیت در شرایط شکست جنبش، رکود و سرکوب و اختناق خشن، سخت و طاقت فرساست، اما هر چند محدود و کم اثر جلوه گر شود و نتایج فوری و محسوس چشمگیری نداشته باشد، ولی دارای اهمیت عظیمی است. نیرویی که سیاست صبر و انتظار پیشه کند و به امید شرکت در مبارزه توده ها در شرایط اعتلاء انقلابی به بی عملی و حفظ خود روی آورد و به بقای منفعل دل خوش کند، قطعاً به هنگام اعتلاء مبارزه توده ای از ایفاء نقش موثر و انقلابی نیز ناتوان خواهد بود. پایه های شرکت فعال و گسترده در مبارزه توده ای در دوران اعتلاء جنبش در شرایط سخت رکود و خمود باید پی ریزی شود. مبارزه و سازماندهی در شرایط سخت همانند بذری است که در پاییز افشاندن میشود و در بهار جوانه میزند. آنکه در پاییز بذری نیافشاند در تابستان نیز حاصلی درو نخواهد کرد.

تجربه جنبش انقلابی در ایران در دوره های گذشته در این زمینه بسیار غنی است. پس از شکست و فروپاشی حزب توده در سالهای سی، محافل و گروههایی شکل گرفتند، که فعالیت درون گروهی را اساس قرار داده و در صدد پیشبرد مبارزه انقلابی و فعالیت جدی سیاسی برنیامدند و با اصطلاح به بقای منفعل روی آوردند. تجربه عملاً نشان داد که این قبیل تشکلهای نه تنها نتوانستند گامهای جدی در جهت خودسازی و پرورش نیروهای خود بردارند بلکه بقای منفعل خود را نیز نتوانستند حفظ کنند و بطریق اولی در هنگام اعتلاء جنبش انقلابی نیز نتوانستند نقشی ایفاء نمایند، مضافاً اینکه بدآموزیهایی نیز در میان نیروهای سیاسی اشاعه دادند. برعکس جریان فدائی علیرغم ضعفها،

انحرافات و اشتباهاتش، با حرکت جدی سیاسی و در کوران مبارزه انقلابی، علیرغم ضربات سنگین توانست بقای فعال و رزمنده اش را حفظ نماید در بطن خود نسلی از مبارزین انقلابی را پرورش دهد و در جریان اعتلاء انقلابی در طیف نیروهای چپ مهمترین نقش را توانست ایفاء نموده و به نیرویی با پایگاه بالنسبه گسترده تبدیل شود. رفیق پویان در آن سالها در برابر کسانی که به بقای منفعل دلخوش کرده بودند بدرستی تأکید نمود:

"در راه تشکیل حزب طبقه کارگر، درستی هر خطشی با کیفیت شیوههایی که برای بقای گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیست به نحوی رشدیابنده ارائه میکند سنجیده میشود. بقای گروهها و سازمانها از این نظر اهمیت دارد که اینها اجازه بالفعل یک کل بالقوه اند. اما اگر این "بقا" فاقد خصلت رشدیابنده باشد، از پدید آوردن یک کل منسجم رشد یابنده عاجز است از این رو هرگونه خطشی که هدف خویش را صرفاً بقای گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیست قرار دهد، بی آنکه به خصلت رشدیابنده آنها توجهی انقلابی سبذول دارد خطشی اپورتونیستی و تسلیم طلبانه است"

صحت این ارزیابی در جریان انقلاب به عینه اثبات شد. بدون مبارزه جدی سیاسی از پرورش انقلابی نیز سخنی نمی تواند در بین باشد، کار درون گروهی و برون لازم و ملزوم یکدیگر است. این الفبای مبارزه انقلابی را هر رزمنده را آزادی طبقه کارگر باید بخوبی جذب و فهم کند، اما تکرار ساده الفبای مبارزه انقلابی و نصیحت های خشک و خالی راه را بر رشد گرایش به کار درون گروهی که در حقیقت بیانگر نوعی گرایش انفعالی است، نخواهد بست. باید راه حل مشخص و طرح روشن برای برون رفت از بحران کنونی ارائه کرد و با عزمی راسخ در آن جهت گام برداشت. باید راه حل مشخص و طرح روشن برای برون رفت از بحران کنونی ارائه کرده و با عزمی راسخ در آن جهت گام برداشت. باید بطور روشن و صریح مشخص کرد که از شکست های گذشته چه درسهایی گرفته ایم، چه برنامه ای را فراراه مبارزه مان قرار داده به پرچم رزمان می خواهیم تبدیل کنیم، چه استراتژی را ترسیم میکنیم، ست و سوی همگرایی و وحدت مان چگونه است، چه ائتلافهای سیاسی را چگونه و در چه راستایی می خواهیم شکل دهیم، تاکتیکها و اشکال سازماندهی مان چگونه است، تنها با ترسیم چنین چشم اندازی و گام برداشتن بطور استوار در راستای تحقق آنست که میتوانیم امیدوار باشیم که با عوارض منفی شکست و بحران که گرایش به کار درون گروهی نیز جلوه های از آنست بطور واقعی و جدی مقابله کنیم.

کمیته تشکیلات داخل

گزارش «دورنی» رژیم :

بقیه از صفحه ۱

"نگرش‌های اقتصادی جامعه در مورد بازسازی"

"نتیجه این بررسی آماری که به روش نمونه‌گیری در سطح تهران انجام گرفته نشان می‌دهد که پاسختویان، جنگ را علت بوجود آمدن اکثر مسائل و مشکلات اقتصادی کشور می‌دانستند و بدیهی است پایان جنگ نیز پایان مشکلات اقتصادی تلقی خواهد شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها:

۱- بمنظور شناخت مهمترین مسائل و مشکلات اقتصادی موجود و این که بار کدامیک از این مشکلات برای اکثر پاسختویان بیشتر بوده است، سوال شد: مهمترین مسائل و مشکلات اقتصادی شما در حال حاضر چیست؟ داده‌های موجود نشان می‌دهد که مهمترین مسائل و مشکلات اقتصادی پاسختویان به ترتیب جدول زیر می‌باشد:

(جدول ۱-)مهمترین مسائل و مشکلات اقتصادی شما در حال حاضر چیست؟

تعداد	درصد	مسئله
۴۰۱	۴۰٫۱	گرانی، تورم و بالا بودن هزینه زندگی
۲۹۸	۲۹٫۸	کمبود حقوق و یائین بودن درآمد
۲۰۰	۲۰٫۰	مشکل مسکن و بالا بودن اجاره خانه
۱۵۸	۱۵٫۸	کمبود مایحتاج عمومی و ارزاق
۱۱۴	۱۱٫۴	بیگاری

۴۳ درصد به مشکل "کمبود حقوق"، و با ۳۴ و ۳۷ درصد به "گرانی و تورم" اشاره کرده‌اند.

۲- نحوه توزیع کالاها

تعداد		درصد		ادامه
۵۵۴	۵۵٫۴	۳۳۲	۳۳٫۲	ادامه وضع کوپنی با افزایش سهمیه آزادکردن تمامی کالاهای کوپنی
۶۸	۶٫۸	۳۶	۳٫۶	آزاد کردن تمام کالاهای کوپنی با قیمت یائین
				ادامه وضع کوپنی با همین مقدار

۳- کدامیک از بخشهای اقتصادی کشور "دولتی، تعاونی، خصوصی" باید بیشتر فعال شود؟

(جدول ۳-) برای بازسازی و رفع مشکلات اقتصادی بهتر است کدامیک از بخشهای اقتصادی کشور فعال باشد؟

تعداد	درصد	بخش
۴۹۹	۴۹٫۹	بخش دولتی
۲۵۱	۲۵٫۱	بخش تعاونی
۱۳۴	۱۳٫۴	بخش خصوصی
۱۱۶	۱۱٫۶	سایر موارد یا نمی‌دانم

پاسختویان منطقه یک در شمال شهر با ۱۶ درصد بوده‌اند، بالاترین درصد افرادی که به بخش تعاونی اشاره داشته‌اند در منطقه ۱۸ جنوب شهر با ۳۵ درصد و پائین‌ترین آنها در منطقه ۱۱ با ۳۵ درصد بوده است، بالاترین درصد پاسختویانی که به بخش خصوصی اشاره داشته‌اند در منطقه ۳ شمال شهر با ۲۸ درصد و کمترین درصد این مورد در منطقه ۹ با ۳ درصد می‌باشد.

۴- گرفتن وام و استفاده از اعتبارات خارجی

(جدول ۴-) آیا با گرفتن وام و استفاده از اعتبارات کشورهای خارجی برای بازسازی و رفع مشکلات اقتصادی موافق هستید؟

تعداد	درصد	موافق	مخالف	سایر موارد یا بی‌جواب
۲۷۹	۲۷٫۹	۴۰۱	۴۰٫۱	۱۰۱

بین اظهارنظر پاسختویان در این مورد و سن آنها ارتباط وجود دارد، بطوری که پاسختویان جوان موافق با این امر، به نسبت، بیشتر از درصد موافقین میانسال و مسن می‌باشد، در ضمن در بین مخالفین با این امر، پاسختویان جوان دارای کمترین درصد هستند، از نظر شغلی نیز بالاترین درصد موافقت مربوط به بیگاران با ۵۷ درصد بوده و محصلین و دانشجویان با ۵۶ درصد، همچنین بالاترین درصد مخالفت مربوط به بازنشسته‌ها ۳۶ درصد، و مدیران و کارمندان عالی‌رتبه ۶۲ درصد می‌باشد.

(جدول ۱- ۴) علل موافقت با استفاده از وام و اعتبارات خارجی

تعداد	درصد	رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی	بازسازی، تربیم و آبادانی کشور	رفع احتیاجات مالی کشور	سایر موارد یا بی‌جواب
۲۵۶	۲۵٫۶	۱۳۵	۱۳٫۵	۱۰۲	۵۴

نتایج معنی داری از رابطه‌ی میزان سواد و سن در مورد این سوال حاصل نگردیده است، در مورد (رابطه) پاسخهای مذکور با نوع شغل پاسختویان گفتنی است که بالاترین درصد آنهاائی که خواستار فعالیت بیشتر بخش دولتی هستند متعلق به نیروهای انتظامی به میزان ۶۰ درصد و کمترین درصد این مورد مربوط به طبقه مدیران و کارمندان عالی‌رتبه، ۲۵ درصد می‌باشد، بالاترین درصد افرادی که از بخش تعاونی نام برده‌اند مربوط به محصلین و دانشجویان ۳۷ درصد، و مدیران و کارمندان عالی‌رتبه ۳۷ درصد، و کمترین درصد مربوط به فروشندگان و کارکنان بازرگانی بوده است، بالاترین درصد افرادی که خواهان فعالیت بیشتر بخش خصوصی هستند مربوط به فروشندگان و کارکنان بازرگانی ۲۸ درصد، و کمترین درصد این مورد متعلق به خانه‌دارها ۵ درصد می‌باشد.

رابطه بین پاسختویان جدول (۳) و مناطق مسکونی پاسختویان بدین قرار می‌باشد: بالاترین درصد پاسختویانی که خواهان فعالیت بیشتر بخش دولتی بوده‌اند متعلق به منطقه ۱۸ در جنوب شهر با ۷۸ درصد و پائین‌ترین درصد در این مورد

در بیان موارد فوق، اختلاف چندانی بین زن و مرد وجود ندارد، بین نوع مسائل و مشکلات اقتصادی پاسختویان و میزان سواد آنها ارتباط وجود دارد، بطوری که با "افزایش میزان سواد" پاسختویان، به درصد افرادی که "بالا بودن هزینه زندگی" را مهمترین مشکل دانسته‌اند، افزوده می‌گردد، و "مشکل بیگاری" در بین "افراد بیسواد یا کم‌سواد"، به نسبت، بیشتر از افراد با تحصیلات بالا بوده است، همچنین بین نوع مسائل و مشکلات اقتصادی پاسختویان و "سن" آنها نیز ارتباط وجود دارد، بطوری که با "افزایش سن" پاسختویان به درصد افرادی که به بالا بودن هزینه زندگی اشاره کرده‌اند، افزوده می‌گردد، افراد ۳۴ - ۲۵ ساله نیز در بیان مشکل مسکن بالاترین سهم را دارا می‌باشند که دلیل این امر، تشکیل خانواده این گروه از پاسختویان وجدائی از خانواده می‌باشد، مشکل بیگاری نیز بیشتر از سوی پاسختویان جوان ۲۴ - ۱۵ ساله بیان شده.

رابطه بین نوع مسائل و مشکلات اقتصادی و "نوع شغل" نیز بدین قرار است: مهمترین مسائل و مشکلات اقتصادی "مدیران و کارمندان" در درجه اول "کمبود حقوق" و در درجه دوم "مسکن" بترتیب ۶۲ و ۳۲ درصد بوده است، "کارمند اداری و دفتری" و "نیروهای نظامی و انتظامی" با ۴۸ و

این بررسی در شهر تهران انجام گرفته و با توجه به تفاوت‌های شرایط معیشت و کار بین مناطق مختلف کشور، و از جمله مناطق شهری و روستایی، تصمیم نتایج به کل جامعه‌عاری از اشکال نخواهد بود. بعلاوه، حتی اگر در این بررسی ملاحظات فنی و آماری لازم هم رعایت شده باشد، محدودیت‌های عمومی این قبیل بررسی‌های نمونه‌ای نباید فراموش شود.

این نظر سنجی، توسط یکی از ارگانهای رژیم و طبعاً با فرض حفظ موجودیت این رژیم، برای اطلاع از نگرش‌های موجود در جامعه درباره مسائل و سیاستهای موردنظر رژیم صورت گرفته است. به عبارت دیگر، این رژیم نه می‌تواند و نه می‌خواهد ماهیت و موجودیت خودش را به نظرخواهی بگذارد. اکثریت عظیم توده‌های مردم، خود همین رژیم و ادامه حاکمیت آن را بانی و باعث مشکلات سه‌روزه خویش می‌دانند.

همین گزارش "درونی" رژیم نیز از ارائه ارقام و جداول مربوط به نظرات صاحب‌شوندگان درباره جنگ، خودداری نموده و تنها به ذکر این جمله اکتفا کرده است که "پاسخگویان جنگ را علت بوجود آمدن اکثر مسائل و مشکلات اقتصادی کشور می‌دانسته‌اند". همین جنگ ویرانگری که مدت هشت سال آزار به عنوان "برکت" به مردم معرفی و تحمیل می‌گردید.

قابل توجه است که این گزارش در نتیجه‌گیری‌های خود در همین زمینه، اعلام می‌دارد که "آنچه که در مورد رابطه جنگ و مشکلات اقتصادی در جامعه مطرح است نیازمند تبلیغ و تصحیح می‌باشد" و از "سیاستگذاران" می‌خواهد که "به ترویج و تبلیغ افکار مثبت و سالم و صحیح و تعدیل افکار منفی و ناصواب بپردازند!"

این بررسی که به نظر سنجی در مورد "بازسازی" و نقش بخشهای دولتی و خصوصی و یا گرفتن وام از خارج و... پرداخته است، هیچ اشاره‌ای به مخارج نظامی سنگین رژیم ندارد. در دوره‌ی بعد از جنگ نیز، بخش بسیار بزرگی از درآمدها و امکانات جامعه که بایستی صرف ترمیم خرابی‌های جنگ و بهبود وضع کار و زندگی مردم شده، به بازسازی ماشین جنگی رژیم اختصاص داده می‌شود.

نتیجه‌گیری‌های این گزارش، همان‌طور که در انتهای آن قید شده، به این مسئله که سرمایه‌های موردنیاز جهت "بازسازی" اقتصادی، چگونه و از کجا تأمین می‌شود، ظاهراً کاری ندارد و به جای آن توصیه می‌کند که بحث "این سرمایه‌ها در کدام بخش مصرف شود" مطرح گردد. اما مسئله اساسی برای مردم، مخصوصاً کارگران و زحمتکشان، تنها این نیست که سرمایه‌ها کجا مصرف می‌شود، بلکه به همراه آن و قبل از آن، این سؤال اساسی مطرح است که: این سرمایه‌ها چگونه و از جیب چه کسانی تأمین می‌گردد. برنامه‌های "بازسازی" که دولت رفسنجانی درصدد اجرای آنهاست، بر آنست که با انتقال بار سنگین بحران اقتصادی حاکم بر دوش اقشار زحمتکش، این سرمایه‌ها را فراهم آورد. برنامه رژیم آنست که با تشدید فشار کار و تحمیل کار سخت، با تثبیت دستمزدها، با افزایش عوارض و مالیاتها و بطور کلی با بریدن از جیب و سفره کارگران و زحمتکشان، سرمایه‌های لازم برای اجرای برنامه "بازسازی" خود را تأمین نماید. در همین رابطه است که نتیجه‌گیری گزارش مذکور نیز مسئولان را رژیم را فراموش خواند که از "توقعات عجولانه" مردم جلوگیری نموده را و آنها را به "تلاش و تحمل" بیشتر وادار نمایند.

(جدول ۲ - ۴) علل مخالفت با استفاده از وام و اعتبارات خارجی

درصد	تعداد	موجب وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود
۴۴٫۱	۱۷۷	مثل زمان جنگ با همکاری مردم وام‌گانات داخلی تلاش کنیم
۲۴٫۲	۹۷	کشورمان دارای منابع و معادن کافی است پرداخت بهره سنگین وام به زیان منکلت است
۲۱٫۴	۸۶	سایر موارد یا بی‌جواب
۱۱٫۵	۴۶	
۲٫۲	۱۷	

۵ - همکاری با سایر کشورها

(جدول ۵ - ۵) دولت برای بازسازی و رفع مشکلات اقتصادی بهتر است با چه کشورهایی همکاری بیشتر داشته باشد؟

درصد	تعداد	
۸۳٫۳	۸۳۳	آسیایی
۷٫۰۸	۷۰۸	اروپایی
۱۶٫۶	۱۶۶	آمریکایی
۷٫۲	۷۲	آفریقایی
۶٫۰	۶۰	کشورهای اسلامی
۲٫۷	۲۷	کشوری که نخواهد سلطه کند
۱٫۷	۱۷	استرالیا و زلاند نو
۲۵٫۲	۲۵۲	سایر موارد یا بی‌جواب

نتایج تفصیلی نشان می‌دهد که از میان کشورهای اروپایی، بالاترین درصد همکاری متعلق با آلمان غربی، فرانسه و انگلیس می‌باشد، و از میان کشورهای آسیایی، بالاترین درصد همکاری متعلق به ژاپن، سوریه، ترکیه و شوروی، و در قاره آمریکا کشور آمریکا با ۱۵ درصد در رتبه اول و کانادا با یک درصد در مرحله بعد است.

از میان کشورهای آفریقایی، لیبی الجزایر بالاترین درصد همکاری را دارا می‌باشند... ملاحظات: بلاشک آگاهی از دیدگاه‌های افراد جامعه در تشخیص نقاط ضعف و قوت اجتماع امری مفید و شایسته است و آنچه در مرحله بعد از تشخیص قرار دارد برنامه ریزی برای علاج امور است. گزارش آماری فوق هر چند نمونه‌ای است و کلیت ندارد ولی حاکی از دیدگاه بخش وسیعی از جامعه می‌باشد. بر سیاستگذاران کشور است که با آگاهی از دیدگاه‌های جامعه و افکار عمومی، به ترویج و تبلیغ افکار مثبت و سالم و تصحیح و تعدیل افکار منفی و ناصواب بپردازند.

آنچه که در مورد رابطه جنگ و مشکلات اقتصادی در جامعه مطرح است نیازمند تبلیغ و تصحیح می‌باشد. اگر چه توقع مردم از بهبود وضعیت اقتصادی خصوصاً بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بجاست اما باید توجه داشت تغییرات اساسی در پدیده‌های اقتصادی نیازمند زمان طولانی می‌باشد. در حال حاضر ایجاد تحول و خیز به رونق و رفاه

اقتصادی و اجتماعی نیازمند تراکم و انباشت سرمایه می‌باشد. این سرمایه چگونه و از کجا تأمین می‌شود بحث دیگر نیست ولی اینکه این سرمایه‌ها در کدام بخش از اقتصاد فعلی باید مصرف و بکار گرفته شود؟ آیا در بخش مصرفی، بازرگانی و غیرمولد هزینه گردد؟ یا این طرز تلقی که پایان جنگ، پایان مشکلات اقتصادی است طبیعتاً سرمایه مذکور باید برای انباشت کالا در بازار و سایر واحدهای رفاهی جامعه بکار گرفته شود. از طرف دیگر آینده‌نگری و توجه به سرمایه‌گذاری برای ایجاد وسائل تولید و ایجاد ظرفیتهای جدید تولیدی که نیاز جامعه می‌باشد مستلزم گنجاننده کردن سرمایه‌های موجود در بخشهای تولیدی و مولد می‌باشد. در هر حال، با توجه به شرایط زمانی و افکار عمومی جامعه، لازم است که در تأمین نیازها و توقعات ضروری با توجه به برنامه‌ریزی‌های درازمدت و کوتاه‌مدت کوشش و اقدام اساسی و جدی صورت بگیرد. و همچنین واقعیات شرایط اقتصادی و سیاسی کشور بطور مستمر به نحو صحیح برای مردم تبیین و تحلیل گردد تا بسیاری از توقعات و ایده‌آل اندیشی‌های عجولانه جای خود را به واقع بینی و لزوم تلاش و تحمل برای تحقق سازندگی بدهند...

در گزارش نظر سنجی فوق، جدا از نتایجی که ارائه می‌دهد، چند نکته حائز اهمیت است که توجه خوانندگان را به آنها جلب می‌کنیم:

چشم و دل باز کن که جان بینی

در یکسال گذشته در سطح جنبش چپ ایران دو حادثه اتفاق افتاده که هر دو در خور توجه و تعمق اند.

نخست انشعاب در سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) بر سر مبارزه ایدئولوژیک علنی، در این انشعاب بیش از ۳۰ درصد از کادرها و اعضای راه کارگر بخاطر آن که این جریان حاضر به پذیرش انتشار علنی مباحث مورد اختلاف نبود، از راه کارگر جدا شدند.

دوم برگزاری کنگره وحدت میان سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار ایران و وحدت میان این دو جریان، این وحدت در شرایطی اتفاق افتاد که اختلافات ایدئولوژیک سیاسی مهمی در درون سازمان فدائیان خلق و نیز در میان دو جریان وجود داشت. این اختلافات در سطح جنبش نیز علناً مطرح شده بودند.

انشعاب در راه کارگر برای جنبش ما امری چندان غیرعادی محسوب نشد. راه کارگر پس از انشعاب تازه به فکر تئوریزه کردن آن افتاد و همه تاریخ حزب بلشویک را در نوردید تا به اتکای تجارب آن "اثبات" کند که اگر اختلافات علنی شدند باید انشعاب شود. این روشها ادامه‌ی همان درکی بود که از عوامل اصلی تفرقه و پراکندگی جنبش چپ ایران محسوب می‌شود.

برعکس حفظ وحدت سازمان فدائیان خلق ایران و وحدت آن با سازمان آزادی کار ایران (فدائی)، آنهم پس از علنی شدن اختلافات مهم ایدئولوژیک - سیاسی امری غیرعادی و استثنائی در جنبش چپ ما بود. و آن چنان که رسم است هضم یک رویداد استثنائی و خلاف معمول امر دشواری است. از همین رو بود که این وحدت همه کسانی را که با وجدان آسوده در انتظار انشعاب جدیدی بودند شکست زده کرد. بویژه آن که اختلافات علنی شده ما بیش از اختلافات درونی راه کارگر بود. لیکن کنگره‌ی ما با حاکم کردن ضوابط دموکراتیک و بویژه تأکید بر آن که هر عضو و فعال سازمان حق دارد، نظرات مخالف خود را علناً در سطح جنبش مطرح کند، و درعین حال به پیش برد پراتیک سازمان متعهد باشد زمینه وحدت را میان مجموعه‌ی نیروهای سازمان تقویت کرد.

ستاسفانه راه کارگر به جای آن که اندکی در این تجربه تأمل کند، با همان دیدگاهی که به دفاع و توجیه انشعاب خود پرداخته بود و آن را واکنش طبیعی تشکیلات کمونیستی در برابر سازمان شکنی و لیبرالیسم و جناح سازی خوانده بود، کنگره‌ی سازمان فدائی و بویژه وحدت ما را نیز مورد شامت و انتقاد قرار داد.

راه کارگر در مقاله‌ای تحت عنوان "سانترالیسم درمانده راهگشای سوسیال دموکراسی"، یکبار دیگر دیدگاهها و روشهای پیشنهادی خود در مورد وحدت و دمکراسی درون سازمان را به نمایش گذاشته است.

راه کارگر همراه با تکرار واژه‌های اصلی استدلالش از قبیل "لجن پراکنی"، "انحطاط"، "خیانت بار"، "فریب"، "منحط"، "ارتداد"، "آبکی"، "وارفته"، "دلالت منش" و غیره، با عصبانیت قابل فهمی نارضایتی مفرط خود را از نتایج کنگره بویژه از حفظ

وحدت نشان داده است. راه کارگر این وحدت را: "تن دادن به سازش غیراصولی"، "محصول سانترالیسم دلالت منشی که تحت شعار وحدت اصولیتها را مخدوش کرده"، "راهگشائی برای لیبرالیسم وارفته"، "تبلیغ برادری میان ترک و میش" و امثالهم لقب داده است.

در برابر این همه متانت و قدرت استدلال چه می‌شود گفت جز آن که بقویم "چشم دل بازکن که جان بینی"

راه کارگر در این مقاله سازمان فدائی را به "عناصر صادق و انقلابی" و عناصر منحط و فریبکار که دومی‌ها در کنگره دسته اول را فریب داده و آنان را به وسیله‌ای برای راهگشائی نظرات خود تبدیل کرده‌اند تقسیم می‌کند و پس از این تقسیم بندی از عناصر صادق و انقلابی می‌خواهد که "اثر خواهان مبارزه‌ی جدی علیه انحطاط" هستند باید "تعیین تکلیف کنند"، چرا که "زمان زمان تعیین تکلیف است".

"عناصر صادق و انقلابی اثر خواهان مبارزه‌ی جدی علیه انحطاط سوسیال دموکراتیک هستند، باید قبل از هر چیز و بیش از هر چیز با تفکر سانتریستی تعیین تکلیف کنند، یا دشمن تنها زمانی می‌توان جنگید که اجازه ندهیم آنها گل آلود گردند، زمان تعیین تکلیف است."

اما، این تعیین تکلیف قاطع و انقلابی که راه کارگر زمانه را زمانه توسل جستن به آن می‌داند چیست؟ "دشمن" خواندن هرزم سازمانی که مخالف فکر ما است؟ آیا این است "قاطعیت انقلابی"؟ "تعیین تکلیف کردن با تفکر سانتریستی" برای جنگیدن با بقیه که از نظر راه کارگر "دشمن" محسوب می‌شوند؟ آیا این است چاره درد ما؟ آیا این است راه ما و راه کارگران ما؟

تنها راهی که راه کارگر می‌شناسد و به جنبش ما توصیه می‌کند عدم تحمل افکار و عقاید متفاوت در یک جریان واحد، فراموش کردن اهداف مشترک و دشمن مشترک بخاطر پیداشدن اختلافات عقیدتی و یا سیاسی و تعیین تکلیف کردن با یکدیگر تا حد شقه شقه شدن و تقسیم شدن به محافل و حتی به عناصر منفرد، جدا از هم و حتی "دشمن" هم در حال "جنگیدن" با هم، اما در عوض "انقلابی" و "سازش‌ناپذیر" باقی ماندن!

گیریم که همه‌ی تجارب جنبش‌های کمونیستی و احزاب چپ جهان و همه‌ی مسائلی که هم‌اکنون در جهان بویژه در درون جنبشهای چپ می‌گذرد را نادیده انگاریم، آیا تجربه‌ی همین دهساله‌ی اخیر چپ ایران که مرتباً زیر لوای همین شعارها تکه تکه شده و روز بروز به تحلیل رفته و چشم‌انداز وحدت خود را دورتر ساخته برای "تعیین تکلیف" با دیدگاه و روحیه‌ی انشعاب بس نیست؟

کافی است به آنچه راه کارگر در برخورد با اختلافات فکری درون خود می‌کند نظری بیچشمگیر تا میزان التزام راه کارگر را به دموکراسی و ماهیت روشهای راه کارگر را بهتر بشناسیم. راه کارگر بر آن است که اعضای یک جریان کمونیستی باید در چارچوب تنگی که پیشاپیش توسط رهبران تعیین می‌شود فکر کنند و تا همین حد نیز می‌توانند به

گونه‌ای "دموکراتیک" نظرات خود را ابراز کنند. اما بعضی آن که کسی خواست "پاهش را از گلیم خود فراتر بگذارد" باید با "قاطعیت انقلابی" با او "تعیین تکلیف کرد" تا مایه‌ی عبرت دیگران گردد و فضا فضائی بشود که دیگران را بفکر تکرار این کارها نیندازد! و البته هر کس غیر از این کند "لیبرال وارفته"‌ای بیش نیست.

اما این رویه، کاریگاتر همان تفکر و همان روشهایی است که در گذشته هر کجا که توانسته است بنام طبقه‌ی کارگر به تصفیه ایدئولوژیک و حتی تصفیه فیزیکی پرداخته است. این همان فرهنگی است که در آنجا که شرایط اجازه دهد هرزمان دیروز با "قاطعیت" به روی هم اسلحه می‌کشند و یکدیگر را می‌کشند (چه در عدن، چه در قاپیلون و ...). راه کارگر خود سینگر و سازنده این روشها در جنبش چپ مانیت بلکه از میراث‌بران آن است. با این روشها در گذشته در جنبش چپ ایران رفیق و هم‌زم امروز یکشبه به "دشمن"، "ستون پنجم"، "مشکوک" و حتی "عامل سیا" تبدیل شده است. امروز نیز راه کارگر با همین تفکر و روشهای ناشی از آن است که عضو کمیته مرکزی خود را بخاطر اصرار در عقایدش و اصرار در انتشار عقایدش (در این جا نادرستی و یادروستی این عقاید مورد نظر مانیت) اخراج می‌کند، سیلی از اتهامات بر سر او می‌باراند و بدست خود، سازمان خود را به انشعاب وامی‌دارد. اینها بقایای فرهنگی است که چپ در جهان و ایران در کار زدودن آن است و کنگره‌ی ما و تصمیمات آن خود گامی در راه زدودن همین روشها محسوب می‌شود.

اما بدیهی است که راه کارگر نه می‌خواهد و نه می‌تواند با کنگره و روشهای آن موافق باشد. نگاهی به شرایط بازگشت کادرها و اعضای انشعابی راه کارگر که طی قطعنامه‌ای به تصویب پلنوم مردادماه سال جاری این جریان رسیده نشان می‌دهد که راه کارگر در این عرصه سیر قهقرائی پیموده و روز بروز بیشتر به مدافع این روشها تبدیل می‌شود.

قطعنامه راه کارگر شرط بازگشت رفقای انشعابی را "تأیید صریح خط مشی کمونیستی سازمان" و التزام به تنزل و تحدید اندیشه‌ی خود در چارچوبه‌ی از پیش تعیین شده توسط اکثریت کمیته مرکزی راه کارگر می‌داند.

این روشها در تداوم خود بجز تجزیه، انزوا و انشعاب هیچ نتیجه‌ی دیگری خواهد داشت. راه کارگر نمی‌تواند این روشها را همیشه ادامه دهد. بویژه آن که در شرایط کنونی ادامه‌ی این روشها روز بروز دشوارتر می‌گردد. راه کارگر یا مجبور خواهد شد، دست از این روشها بردارد که جای بسی خوشحالی خواهد بود، و یا ناگزیر است عواقب آن را بازهم بصورت انشعاب و گسست تحمل کند.

شرط بازگشت جدادشگان "به صفوف رزمنده‌ی سازمان ... تأیید صریح خط مشی کمونیستی سازمان" است. دقت کنید که می‌گوید "تأیید صریح" و نه التزام به تبعیت اقلیت از اکثریت.

پلنوم کمیته مرکزی راه کارگر از جمله شرط بازگشت عضو "سابق" کمیته مرکزی را آن میدانند که او بشیوه مذهبی (که البته در جنبش کمونیستی نیز دیگر امروزه سابقه و تاریخ آن را همه می‌دانند) ندامت و استغفار کند:

"رفیق باباعلی در صورتی می‌تواند به سازمان برگردد که ... نظریه‌ی "دولت منحن کارگری و ضرورت انقلاب سیاسی در کشورهای سوسیالیستی را ... پس بگیرد." آیا همین است نظریه‌ی "آزادی بی‌قید و شرطی" که راه کارگر مدعی دفاع از آن است، اگر چنین است این فقط آزادی بی‌قید و شرط برای رهبری راه کارگر است و نه برای دیگران و نه حتی برای اعضای تشکیلات راه کارگر.

راه کارگر در مقاله‌ی "سانترسم درمانده راهگشای سوسیال دموکراسی" عین همین روشها را به سازمان ما و البته به "عناصر صادق و انقلابی" آن توصیه می‌کند.

اما همانگونه که اشاره رفت کنگره ما و وحدت ما با همین روشها تعیین تکلیف کرد و نشان داد که ما تا چه حد با این تفکرات و روشهای ناشی از آن مرزبندی داریم.

ما امروز دیری است که علیه این روشهای ضددموکراتیک که بدون کنارگذاشتن قطعی آن مبارزه‌ی چپ بی‌چشم‌انداز بوده و از موانع اصلی تبدیل چپ ایران به یک جریان بزرگ سراسری و متحد و دارای ظرفیت جلب توده‌های مردم ایران است، مبارزه می‌کنیم. کنگره‌ی ما برعکس نصایح راه کارگر و برخلاف قطعنامه‌ی پلنوم راه کارگر نشان داد که اگر "زمان زمان تعیین تکلیف" باشد، زمان تعیین تکلیف با همین روشها است و هر تلاشی برعکس این واقعیت آنهم با شعارهایی مثل زمان تعیین تکلیف است نعل وارونه است.

راه کارگر نمی‌تواند این روشها را همیشه ادامه دهد، بویژه آن که در شرایط کنونی با توجه به روندهای درونی جنبش چپ و الزامات جنبش ادامه‌ی این روشهای ضددموکراتیک و ضدوحدت روز به روز دشوارتر می‌گردد.

راه کارگر اگر اندکی حقیقت‌جو باشد و لحظه‌ای نگاه خود را به خارج برج عاج بیندازد می‌بیند که احزاب و جریانات چپ در سراسر دنیا از جمله در حال تعیین تکلیف کردن با همین روشها هستند. روشهایی که دایره‌ی فکر و اندیشه را در دنیای درونی حزب بقدری محدود می‌گرفت که خلاقیتها نبود می‌شدند و یا به خارج حزب پرتاب می‌شدند. روشهایی که حزب را بتدریج به موجودی انتقاد ناپذیره بوروکراته، فاسد و مستبد و بیگانه با مردم تبدیل می‌کرد.

شاید یادآوری این واقعیت لازم باشد که این تفکرات و روشهای نفاق‌افکنانه ناشی از آن برخلاف تصور راه کارگر نه "انقلابی" بلکه عین محافظه‌کاری است و هزار بار از "سازشکاری"های مورد انتقاد راه کارگر بدتر و مخرب‌تر است. محافظه‌کارانه است چرا که ادامه‌ی روشهای کهنه را با وجود نادرستی‌شان و با وجود آن که عدم کارایشان در تحقق وحدت چپ به اثبات رسیده است برآزودن روشهای نو ترجیح می‌دهد و همچنان دودستی به آنها چسبیده است.

این روشها ضددموکراتیک است چرا که آزادی اندیشه و بیان را حتی در درون حزب سرکوب می‌کند. اندیشه‌ی مخالف خود را ارباب و سرکوب

می‌کند، وحدت و نزدیکی با غیر خود را حتی با وجود اهداف اساسی مشترک و دشمن مشترک رد می‌کند و در یک کلام در هر لحظه فقط تفکرات و باورهای خویش را ملاک حقیقت می‌داند. دیگران یا باید "تائید صریح" کنند که در این صورت انقلابی‌اند و یا آن که در زمره ضدانقلابیون و بدتر از آن محسوب خواهند شد. هر گاه این شیوه بطور پیگیر ادامه یابد هر کس خود به تنهایی مرکز جهان و ملاک حقیقت خواهد بود و این البته نه فرهنگ دموکراتیک که باید فرهنگ جنبش ما باشد بلکه فرهنگ استبداده، تعصب و خرافه‌پرستی است.

دستیابی به وحدت چپ و حفظ آن به فرهنگ نوینی نیازمند است که ضمن ایستادن بر پرنسیپ‌هایی چون تبعیت اقلیت از اکثریت در پیش برد برنامه و خط مشی مصوبه اکثریت، حقوق دموکراتیک مخالفان خط مشی و مواضع غالب، از جمله انتشار علنی نظرات آنان را در سطح جنبش به رسمیت بشناسد و این امر را بدون هر گونه تهدید و ارباب مخالفان و بدون هر گونه توسل به تصفیه ایدئولوژیک و تشکیلاتی آنان در یک فضای گاملا دموکراتیک تضمین نماید. وحدت سازمانی بویژه در شرایط بروز اختلافات مهم بدون این پیش شرط نه تنها عملی نیست، بلکه روند تفرقه و تجزیه گریزناپذیر خواهد بود.

خصوصیت راه کارگر با کنگره‌ی وحدت و نتایج آن نیز مستقیماً همین دموکراسی درون سازمانی را که خود ضامن وحدت ما است مورد حمله قرار می‌دهد. نمونه‌ی دیگری را در اثبات این مدعا توضیح می‌دهیم. کنگره‌ی سازمان مصوباتی را در اصلاح اساسنامه به تصویب رساند که حق اظهارنظر علنی مخالفان و اقلیت‌های درون سازمانی را تضمین می‌کند، انتشار مستمر یک نشریه سازمانی را برای ارائه نظرات مختلف بدون هر گونه سانسور به حقوق مسلم اعضا تبدیل می‌سازد، دست کمیته مرکزی را در محدود کردن حقوق اعضا می‌بندد، کمیته مرکزی را به برگزاری منظم کنگره موظف می‌کند، دوره مستمر باقی‌مانده در رهبری را محدود می‌کند و ...

راه کارگر که از سوئی این مصوبات و با روشهای بوروکراتیک مورد علاقه‌ی خود در تضاد می‌بیند و از سوئی انتقاد صریح و آشکار با هر یک از مصوبات فوق را در شرایطی که انگار این حقوق دشوار شده به صلاح نمی‌بیند به ناچار می‌گوید:

"ضروری است نگاه دقیق‌تری به فرمول‌بندی مصوبات کنگره بیندازیم تا دریابیم مصوبات کنگره چگونه راه را برای لیبرالیسم وارفته می‌گشاید. صرفنظر از اساسنامه‌ی مصوب کنگره که خود می‌تواند موضوع بحث جداگانه‌ای باشد، کنگره در عرصه‌ی ایدئولوژی و سیاست نیز مصوباتی دارد که با یکدیگر پیوند ارگانیک داشته و در واقع هویت برنامه‌ای سازمان جدید را به نمایش می‌گذارند."

ما از راه کارگر می‌پرسیم چرا انتقادات خود را به اساسنامه‌ی مصوبه‌ی کنگره علناً بیان نمی‌دارد؟ چرا راه کارگر که این مصوبات را گرویدن به "لیبرالیسم" ارزیابی می‌کند، توضیح بیشتری در این باره نمی‌دهد، تا معلوم شود انتقاد راه کارگر بطور مشخص به کدام یک از مصوبات پیشگفته است.

اما باید گفت پاسخ راه کارگر در کردار و گفتار این جریان پیشاپیش داده شده است. مثلاً اعتقاد راه کارگر به تصفیه مخالفان و رد امکان همکاری دارندگان مواضع متفاوت آنقدر عیان است که شاید بیش از این حاجت به بیان نباشد. به کنگره ایراد

می‌گیرد که چرا کسانی که با یکدیگر اختلاف فکری داشته‌اند به جای تصفیه و نفی یکدیگر دست همکاری داده‌اند و حاضر شده‌اند در ارگانهای رهبری کنار هم کار کنند.

"کسانی که ظاهراً خواهان مرزبندی با مواضع اعلام شده‌ی پرچمداران سوسیال دموکراسی بودند، آنان را مجدداً به رهبری سازمان برمی‌گزینند تا مصوباتی را عملی سازند که هیچ اعتقادی به آنها ندارند! به این می‌گویند مرزبندی قاطع و وحدت اصولی! البته در فرهنگ لغت آنانی که اصول را به مثابه‌ی "دگم‌های بوروکراتیک" تحقیر می‌کنند."

معنی این جملات آن است که اگر با مصوبات اختلاف داشتی نباید در پیشبرد خط مشی و پراتیک حزبی شرکت کنی. چرا که به صراحت می‌گوید اثر اختلاف داشتی دواطلب مسئولیت گرفتن نباش و نیز به کسی که مخالف مصوبات است، مسئولیت واگذار نکن.

اما به راستی سوال این است که تصفیه‌ی مخالف و یا طرد وی از دستگاههای رهبری و مردود شمردن همکاری کسانی که در یک حزب واحد اختلاف عقیدتی و سیاسی پیدا می‌کنند از کی و کجا به "اصول" تبدیل شده است؟ آیا راه کارگر از منشا تاریخی این "اصول" بقدر کافی آگاهی دارد؟ شیوه‌ی برخورد راه کارگر با عضو کمیته مرکزی و سایر کادرها و اعضای راه کارگر که بسیار بدتر از "دگم‌های بوروکراتیک" بلکه شیوه‌های انحصارطلبانه‌ی مذهبی است، چرا از نظر راه کارگر منطبق با اصول است؟ کدام اصول مارکسیسم زیر فشار قرار دادن کادرها و اعضا را برای ندامت کردن مجاز دانسته است؟ آیا راه کارگر واقعا می‌داند که این روشها که زیر پرچم دفاع از اصول مارکسیسم - لنینیسم دنبال شده چه صدمات جبران‌ناپذیری به جنبش کمونیستی وارد ساخته است؟ ما با قاطعیت اعلام می‌کنیم که با این "اصول" مرزبندی داریم.

در پایان تأکید بر این‌ساله لازم است که از نظر ما درک دموکراسی درون سازمانی و التزام به آن از جمله داشتن التزام و تعهد به مصوبات کنگره از جانب همه‌ی کسانی است که با آن مخالف هستند. کنگره‌ی ما ضمن پذیرش اختلاف نظری در درون سازمان و ضمن تأکید بر حق هر عضو در انتشار علنی عقاید ایدئولوژیک و سیاسی خویش در سطح جنبش بر این پرنسیپ نیز تأکید دارد که همه‌ی اعضای سازمان موظف به پیشبرد پراتیکی هستند که قطعنامه‌ی مبانی وحدت مصوبه‌ی کنگره مبانی آن است. در کنگره ما تعداد زیادی به این قطعنامه رای ندادند و برخی نیز مخالفت خود را با آن اعلام داشتند و حتی در سطح جنبش نیز آن را نقد می‌کنند. اما همه‌ی آنها پذیرفته‌اند و کنگره آنان را ملزم ساخته است که خط مشی و پراتیک سازمان را که طبیعتاً در چارچوبه‌ی قطعنامه‌ی مبانی وحدت است به پیش ببرند. و از نظر اساسنامه‌ی ما این یعنی اعتقاد به قانونیت و ضوابط دموکراتیک درون حزبی که بدون آن نه دموکراسی سازمانی مفهومی دارد، نه وحدت قابل دوام است و نه پراتیکی در کار خواهد بود.

به اعتقاد ما رسیدن به این سطح درک از دیالکتیک دموکراسی، وحدت و پراتیک نشانه‌ی بلوغ سیاسی سازمان ما است. راه کارگر بجای اندرز دادن بهتر است بکبار هم که شده صمیمانه به خود بازگردد و دلیل دشمنی با وحدت ما را در درون خود جستجو کند.

اطلاعیه مشترک

همبستگی برای دموکراسی

هموطنان :

رژیم مستبد و دیکتاتور جمهوری اسلامی ، باتکیه بر قهر و ارعاب ، سرکوب و قتل عام ، اعدام و تروریسم رسمی ، ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک ، آزادیهای سیاسی ، فردی و اجتماعی مردم ایران را آشکارا نقض می کند . در شرایطی که رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی با اقدام به ترورهای وسیع در ون و برون مرزی و پیمانال نمودن وسیع حقوق بشر در ایران و در شرایطی که دموکراسی و آزادیهای سیاسی به محوری ترین خواست اقشار مختلف مردم تبدیل شده است ، متأسفانه جنبش انقلابی و دموکراتیک میهنمان در پراکندگی مرگباری بسر می برد و جای آلترناتیوی نیرومند و متشکل از نیروهای دموکراتیک و مردمی خالی است .

نارضایتی عمیق مردم از حکومت اسلامی ، تشدید بحران اقتصادی ، بیزاری افکار عمومی جهانیان از تروریسم رسمی و آشکار آن ، موقعیت بسیار مناسبتری برای مبارزه علیه رژیم ضد بشری فراهم آورده است . به همین لحاظ ما اعضاء و هواداران سازمانهای امضاء کننده این اطلاعیه در پاسخ به ضرورت همکاری هرچه وسیع تر و نزدیکتر نیروهای مردمی ، بر آن شده ایم که تلاش های مشترک خود را از طریق هماهنگی و همسو کردن حرکات افشاگرانه وسیع تبلیغی بر علیه رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی و دفاع پیگیر از دموکراسی و حقوق بشر در ایران را در سطح گوتنبرگ سازمان دهیم .

این تجمع با اشتیاق فراوان به ضرورت وحدت عمل های بزرگتر و وسیع تر امیدوار است با این گام همگرایانه کوچک زمینه و بستر مناسبتری برای وحدت عمل های هرچه قدرتمندتر و پرنفوذتر در جنبش انقلابی و دموکراتیک میهنمان فراهم آورد .

ما امضاء کنندگان این اطلاعیه دست همکاری و همگامی بسوی همه سازمانها ، احزاب و محافل مردمی و ملی که در راه رهایی مردم ایران از یوغ جمهوری اسلامی و برای استقلال و دموکراسی در ایران مبارزه می کنند دراز می نمائیم . بی شک نزدیکی هرچه بیشتر این نیروها به یکدیگر و شکل گیری وسیع ترین اتحاد عمل ها مبارزه مردم ما را در راه سرنگونی رژیم قرون وسطائی جهل و جنایت حاکم بر میهنمان هرچه قدرتمندتر و ثمربخش تر خواهد ساخت .

- حزب دمکرات کردستان ایران - گوتنبرگ
- حزب دموکراتیک مردم ایران - گوتنبرگ
- سازمان فدائی - گوتنبرگ
- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - گوتنبرگ
- کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران - گوتنبرگ

تغییر حزب در مجارستان

بقیه از صفحه ۳۱

دهد". یانوش برک، پیشنهاد نیرس را بعنوان یک اقدام منطقی مورد حمایت قرار داد. این عضو سابق دفتر سیاسی که صبح همانروز عدم پذیرش خود را "مثابه یک کمونیست" نسبت به جهت گیریهای کنگره بیان داشته بود، در عین حال همیشه مخالفت خود را با هرگونه انشعاب نیز اعلام داشته بود. برخلاف این نظر، یک انشعاب، امر مورد نظرایرمه پژای وزیر دولتی و کاندیدای آتی ریاست جمهوری و میکوس نمت نخست وزیر است. هر دوی آنها، ضرورت گسست با کسانی را که در حزب، بطور کامل با تجزیه و تحلیل آنان از گذشته حزب و با جهت گیری آنان برای آینده حزب همراه نیستند، اعلام داشته بودند. میکوس نمت در سخنرانی خود از تریبون، اقلیت را قویا به تاسیس یک حزب دیگر فراخوانده بود. این طرز برخورد در تناقض با برسیست شناختن حق اعضای حزب برای داشتن پلانقرمهای مختلف درون حزب است.

ساله آنست که اینان، همان مردان قبلیاند. پژای، نمت، نیرس همه پیشینه خود را در درون حزب کارگری مجارستان طی کرده اند. برای آنان این امر قابل بهره برداری بنظر میرسد که جناح چپ حزب در سازمان جدیدی خود را سازمان دهد تا بدینوسیله بتوان در انظار عمومی گناه خطاهای گذشته را به آنها نسبت داد. دیدارهای مختلف با مطبوعات، برای مسئولان این امکان را فراهم آورد که جهت گیریهای حزب جدید را تدقیق کنند. ایرمه پژای، توضیح داده است که "سوسیالیسم دموکراتیک به سوسیالیسم اروپائی نزدیک تر از سیستم کمونیستی گذشته است" او برای نزدیکی با انترناسیونال سوسیالیستی و بازار مشترک اروپائی ابراز امیدواری کرد.

از نظر یانوش باراباس دبیر کمیته مرکزی حزب سابق سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب جدید، دارای درک و برداشتهای نزدیک به حزب کمونیست ایتالیا و حزب سوسیال دموکرات سوئد است.

از نقطه نظر ایدئولوژیک خصلت حزب چگونه تعیین میشود؟ کمونیست، رفرمیست، سوسیالیست یا سوسیال - کمونیست؟ در برابر این سؤال یک خبرنگار، یانوش باراباس بروشنی پاسخ داد: "سوسیالیست" و با صحبت از جناح چپ حزب، تصریح کرد که "کمونیستهای موافق اصلاحات، متحدین ما هستند"

بطور مشخص، ۷۲۵ هزار عضو سابق حزب کارگری مجارستان تا سی و یکم اکتبر برای تقاضای پیوستن به حزب جدید فرصت دارند. آنان باید درخواست خود را کتبا انجام دهند و موافقت خود را با اساسنامه و برنامه جدید تصریح کنند. در ماه نوامبر تمامی سازمانهای حزبی، تجدید سازماندهی میشوند و کارت های جدید عضویت توزیع میشوند. در آنتهنگام است که نتایج سازش مطرح شده ارزیابی خواهد شد.

ژان پل پیرو - فرستاده ویژه اومانیته در

بوداپست

مشترک همین ها نیز عمل می نمایند. اما با این وصف، تصویب کنندگان قانون کار حاضر نشده اند که همان محدوده ای اختیاراتی را که بنا به سنت و تجربه ای نظامات سرمایه داری در دست این شوراها بوده است، به آنها محول نمایند و چنین "مصلحت" دیده اند که "احتیاط" نموده و همین اختیارات را هم یکباره به خود وزیر کار واگذار کنند! این "محکم کاری" از آنروست که سادا روزی نمایندگان واقعی کارگران به "شورایعالی کار" راه پیدا نموده و بتوانند خواستهائی از جانب کارگران را در آنجا مطرح نمایند!

اما گسترش دامنه اختیارات وزیر و وزارت کار، در شرایط حاضر، با سیاستها و جهت گیری های کنونی رژیم نیز هماهنگی و انطباق دارد. تلاش برای حذف مراکز متعدد تصمیم گیری و تقویت تمرکز قدرت اجرائی، و از جمله قدرت و اختیارات ریاست جمهوری، وزارتخانه ها و ارگانهای اجرائی، طی ماههای اخیر با تاکید و سرعت بیشتری از جانب سردمداران اصلی رژیم دنبال شده و می شود. افزایش اختیارات وزیر کار و بوروکراتیزه کردن هر چه بیشتر تهیه و تصویب و اجرای مقررات مربوط به قانون کار، نمونه بارز دیگری از تلاشهای مسئولان رژیم است که می خواهند تصمیم گیری ها و اداره امور را هر چه بیشتر از مراکز و نهادهای پراکنده به سوی ارگانهای رسمی و اداری و به سمت بالاترین مقامات سیاسی و اجرائی کانالیزه و منتقل نمایند.

نسخه ای جدید قانون کار دستپخت رژیم اسلامی هم قانونی ارتجاعی و برضد کارگران است. این قانون، در اساس خود، رونوشت دیگری از قانون کار آریامهری با رنگ و لعاب اسلامی و پاره ای وعده های بی پایه است. حتی درجائی که برخی از مطالبات صنفی کارگران، در سطح محدودی، به رسمیت شناخته شده است (مثلا در مورد غرامت اخراج و از کارافتادگی، مرخصی، کارهای سخت و زیان آور)، فاقد ضمانت اجرائی لازم برای کارگران است.

کارگران و نمایندگان واقعی آنان نه در تدوین و تصویب این قانون مشارکت داشته اند و نه در اجرای آن بخش از مقررات قانون که به مطالبات صنفی مربوط می شود، سهم و نقشی دارند. تشکل های واقعی و مستقل کارگران سرکوب گردیده و آنان از هر گونه حق تشکل آزاد و مستقل محروم گردیده اند. تامین خواسته های صنفی و قانونی کارگران هنگامی میسر است که بتوانند با تکیه بر اهرمها و حربهای مبارزاتی خود همچون تشکل و اتحادیه مستقل و حق اعتصاب، به دفاع از منافع و حقوق خویش برخیزند. درحالی که این قانون همه گونه اختیارات را برای دولت و کارفرمایان و مدیران تامین و تضمین می نماید، کارگران را از اصلی ترین حق خویش که همانا داشتن تشکل های صنفی مستقل و حق اعتصاب است محروم کرده است. این قانون سند آشکار دیگری از ضدیت و دشمنی رژیم اسلامی با طبقه کارگر ایران است.

کارگران برای تامین خواسته های برحق خویش و برای دستیابی به قانون کاری مترقی و دموکراتیک باید به اعتراضات و مبارزات خود ادامه دهند. کارگران با ایجاد تشکل های مستقل خود، باید مبارزه را در عمل سازماندهی کرده و به پیش برند. کارگران باید با سازماندهی و تداوم اعتصابات خود حق اعتصاب را عملا بدست آورند.

بقیه از صفحه ۲ قانون کار اسلامی و

تنهایی حق فسخ آنرا ندارد. مگر اینکه کارگر ادعای غبن نماید که در این صورت حق فسخ یا کارگر است". جمله آخر این ماده در تصویب "اصلاحات" حذف شده است.

نمونه دیگر در ماده ۶۸ مربوط به موعد مرخصی کارگران است که در مصوبه قبلی قید شده بود: "تاریخ استفاده از مرخصی با تمایل کارگر تعیین می شود مگر آن که با ضرورت های کارگاه مغایر باشد...". اکنون قید شده است که "تاریخ استفاده از مرخصی، با توافق کارگر و کارفرما تعیین می شود...".

قابل توجه است که در انجام این "اصلاحیه" ها در مجلس، بخشی از نظراتی که مدیران "سازمان صنایع ملی" در انتقاد از مصوبه قانون کار و "بار مالی سنگین" آن برای دولت، مطرح کرده و خواستار دفاع از "اختیارات کارفرما" و "تقویت مدیریت" کارگاه ها شده بودند، ملحوظ و تصویب گردیده است.

قانون کار یا قانون وزیر کار؟

بررسی دقیق "اصلاحات" اخیر قانون کار اسلامی روشنی نشان میدهد که حیطة اعمال نظر و اختیارات وزیر کار بسیار افزایش یافته است. اجرای قانون کار، مانند بسیاری از قوانین مهم دیگر، مستلزم تهیه و تصویب دهها نوع آئین نامه، دستورالعمل، اساسنامه و ... است که مجموعه اینها همراه با خود قانون کار، مقررات مربوط به تنظیم روابط کار را تشکیل می دهند. در "اصلاحیه" جدید، اختیار تصویب بخش اعظم این مقررات از مراجع و نهادهای دیگر نظیر "شورایعالی کار" گرفته شده و به وزیر کار واگذار گردیده است.

از تصویب "دستورالعمل ها و آئین نامه های انضباطی کارگاه ها" (ماده ۲۷) گرفته تا تصمیم گیری در مورد "فواصل و مزایای مربوط به مزد ساعتی، کارمزد ساعتی، کارمزد و مشاغل قابل شمول" آن ماده ۳۴ و یا تصویب شرایط کارآموزی و دستورالعمل مربوط به "کارهای خطرناک و زیان آور" برای کارگران زن، و ... در اختیار وزیر کار قرار گرفته است. تصمیمات و پیشنهادات "شورای عالی حفاظت فنی" (که عمدتاً از معاونان وزارتخانه های مختلف تشکیل می شود) قابلیت اجرائی ندارد مگر آن که به تصویب وزیر کار برسد (ماده ۸۷). حتی آئین نامه داخلی این به اصطلاح "شورا" هم باید مورد تصویب وزیر کار واقع شود. و همه اینها علاوه بر اختیاراتی است که مواد دیگر این قانون در مورد تعیین اعضای هیات های تشخیص و حل اختلاف و نحوه ای انتخاب آنان، تصویب اساسنامه های تعاونی های مسکن و مصرف کارگران، و ... به وزیر کار و یا وزارتخانه متبوع وی واگذار کرده است.

آشکار است که "شورایعالی کار" و نهادهای مشابه آن به ترتیبی که در این قانون آمده است نتوانسته اند و نمی توانند اقدامات قابل ملاحظه ای در جهت دفاع از حداقل حقوق کارگران انجام بدهند. (ترکیب شورای عالی کار عبارتست از: وزیر کار و ۲ نفر نماینده دیگر به پیشنهاد وی و تصویب هیات وزیران - ۳ نفر نماینده کارفرمایان - ۳ نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار، این قبیل شوراها در واقع ساخته و پرداخته دولت و کارفرما هستند و اساسا در جهت منافع

تشکل های مخفی کارگری را سازمان دهیم

اخبار

در خرداد ماه گذشته، کارگران کارخانه ماشین‌سازی اراک که مخادن پالایشگاه اراک را میسازند، در اعتراض به کمی دستزد کار را متوقف کرده، انبرها را بزین گذاشتند و اعلام اعتصاب کردند. مدیریت کارخانه بمنظور شکستن اعتصاب کارگران به فوریت تعدادی از جوشکاران داخل کارخانه را جمع و بوسیله دو مینی‌بوس به محل پالایشگاه فرستاد. کارگران اعزامی انبرها را برداشته و آغاز بکار کردند بدینترتیب اعتصاب کارگران قسمت نصب شکست خورد و کارگران بدون کمترین نتیجه‌ای اجباراً کار را از سر گرفتند.

در اوایل شهریور، تقریباً تمامی کارگران نوبت صبح کارخانه ماشین‌سازی (تقریب ۱۰۰۰ نفر) با شعار «الاکبر» طرح طبقه بندی مشاغل اجرا باید گردد» و در اعتراض به کمی دستزد، جلوی در اداره مرکزی (هفت طبقه) اجتماع کرده و خواهان حضور ابراهیمی، مدیرعامل، برای شنیدن خواسته‌هایشان شدند. لازم به توضیح است که دستزد کارگران نه تنها طی سالهای اخیر اضافه نشده است بلکه حتی نسبت به دستزد کارگران کارخانه آذرب (کارخانه مجاور سازنده دیگ بخار) نیز بسیار است. این اختلاف دستزد گاهی به ۳۰٪ هم میرسد یعنی کارگران کارخانه آذرب ۳۰٪ بیشتر دستزد میگیرند و کارگران ماشین‌سازی هم حق استخدام در آذرب را ندارند.

بدنبال اجتماع کارگران در اداره مرکزی از طرف مدیریت به آنها گفته شد که در مسجد اجتماع کنند. کارگران در پاسخ گفتند مسجد جای نماز خواندن است و همینجا مناسب است. ناگفته نماند که اعضای شورای اسلامی کار هم بدون اینکه نقش در هدایت حرکت داشته باشند در اجتماع کارگران حضور داشتند. بجز خواسته‌هایی که گفته شد هیچ شعار دیگری داده نشد.

البته از چند روز پیش از اجتماع اعتراضی، حرکاتی مثل قلمش‌زنی روی میز بخصوص در اعتراض به ترکی از اعضای هیئت مدیره صورت می‌گرفت. ترکی یکی از اعضای هیئت مدیره، فردی بسیار قشری و بیسواد و ضدکارگر است که از سال ۵۸ بدینسو عامل بسیاری اخراجها بوده است. او هر سال چندین بار به خارج سفر میکند و ابادی خود را به مسئولیت‌های مختلف گمارده است همچنین نه‌مانی از خویشاوندان و افراد فامیل خود را استخدام کرده است.

چند ساعت پس از اجتماع کارگران نیروهای سپاه رسیدند و اطراف کارخانه را محاصره کردند بطوریکه در بعداز ظهر از ورود کارگران نوبت بعدازظهر به کارخانه جلوگیری کردند. کارگران که پس از مدتی اجتماع متوجه شدند مدیریت همچنان با بی‌اعتنائی و کم‌مصلحتی برخورد میکند، به درون ساختمان اداره مرکزی رفته و باحالت رژه روی پله‌ها و در راهروها پای می‌کوبیدند و شعار میدادند. «طرح طبقه‌بندی مشاغل باید اجرا گردد» «الاکبر». همچنین شعار «کارمند به کارگر بیبوند» نیز شنیده میشد پس از مدتی نماینده اداره کار در اجتماع کارگران حاضر و شروع به صحبت و سخنرانی کرد. اما کارگران در میان سخنان او مرتب اعتراض میکردند که چرا مدیرعامل در جمع حاضر نمیشود. نماینده اداره کار با تملق و چاپلوسی خطاب به کارگران میگفت «حق با شماست، حقوقتان کم است، ۹۰٪ شما مسلمان و خوب

هستید فقط چند درصد کمونیست در میان شما هست که کارها را خراب کرده و نوکر خارجی هستند و میخواهند وضع را بهم بریزند...» این گفته‌های نماینده اداره کار موجب اعتراض شدیدتر کارگران شد کارگران دور او را گرفته و هریک میپرسیدند «چرا تهمت میزنی؟ من کمونیستم؟ این کمونیست است؟...» نماینده اداره کار وقتی عرصه را بر خود تنگ دید به دست و پا افتاد و معذرت‌خواهی کرد. سپس ابراهیمی مدیرعامل بناگذیر در اجتماع کارگران حاضر شد و او از بالای یک مینی‌بوس شروع به صحبت کرد و قبول کرد که بخاطر شرایط وضع دستزدها بد است و قول داد که طرح طبقه‌بندی مشاغل را اجرا نمایند. مقدمات طرح طبقه‌بندی مشاغل آماده شده است. بدینترتیب این حرکات اعتراضی موثر و یکپارچه کارگران بصورت موفق ببیان رسید.

خبری از وضع اسفبار آموزش
نقل از یک نامه دریافتی:

«... آمار ردیها و تجدیدیهای اسال بسیار بالا بود در بیشتر کلاسها تعداد تجدیدیها و مردودین از قبول شدگان بیشتر بود مثلا در یک کلاس ۴۰ نفری در مدرسه گاوه (هنرستان) فقط یک نفر در خرداد ماه قبول شد و در شهریورماه نیز ۱۸ نفر رد شدند.

وام تحصیلی دانشجویان که ترمی حدود ۳۵۰۰ تومان بود حدودا ۸۰۰ تومان کاهش یافته است. حق عضویت در کتابخانه‌های عمومی شهر از ۱۲ - ۱۰ تومان به ۱۰۰ تومان افزایش یافته است.

در کنکور دانشگاهها، بخصوص دانشگاه آزاد دست دلالها باز شده و افرادی پیدا شده‌اند که با گرفتن پول متقاضیان را به دانشگاه میفرستند مثلا در تبریز برای رشته پزشکی دانشگاه آزاد مبلغ ۵۰۰ هزار تومان پول گرفته میشود...

در بین قبول شدگان کنکور گمانان تعداد زیادی را بخاطر مسائل مربوط به «تحقیق» رد میکنند. مثلا حتی جوانی که رتبه ۲۰۰ داشته از طریق «تحقیقات» رد شده که متاسفانه دست خودکشی زده و چندی پیش جوانهای محل برای او مجلس ترحیم برگزار کردند...

اطلاعیه

ده سال حاکمیت سیاه رژیم تروریستی جمهوری اسلامی زخم‌های بسیاری برجا گذاشته و پیکر مردم ما را بیش از هر ملیتی دیگر تکه پاره کرده است. حکومت اسلامی که خود همزاد جهل، فقر، فرهنگس و عقب ماندگی است به طور بی سابقه ای کینه و دشمنی و خشونت و ترور فکری و عدم تحمل دیگران را به سیاست جاری خود تبدیل نموده و مداخله‌خشن در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی - فرهنگی و خصوصاً مردم را گسترش داده است.

درینجا که در این وضعیت بخشی از قربانیان دیکتاتوری سیاه خود شیوه عدم تحمل دیگران و بی‌اعتقادی به باورهای مردم را در پیش گرفته‌اند.

درینجا آنهایی که سودای رهایی مردم از جنگال رژیم ضد بشری را در سر دارند خود تمایل آزاد - اندیشی و احترام به آزادی را ندارند و هنوز قسیم مآبانه و شکل غیر دمکراتیک برای توده‌های مردم تعیین تکلیف می‌کنند.

فرهنگ و هنر موسیقی زمینه‌ای است که می‌تواند به دور از تعلقات فکری و عقیدتی و کشمکش‌های موجود روان هزاران بیننده و شنونده را لحظاتی چند متحد کند. اما متاسفانه، موسیقی که دستی آفرین و پناه به ماهیتش در ستیز با نظام استبدادی جمهوری اسلامی است به عرصه جنجال و جنک اعصاب تبدیل شد و مانع استفاده گروه وسیعی از مشتاقان موسیقی گردید.

کمیته سوشل سازمان فدائس حرکت نادرست برخی از گروههای سیاسی را که باعث عدم برگزاری کنسرت گروه عارف در استکهلم گردید را محکوم می‌نماید و اعتقاد دارد که بر هم زدن این گرد همای بزرگ ایرانیان خارج از کشور نتایج منفی و زیانبار خود را در اذهان مردم بجا گذاشته و به ضد خود تبدیل گشته، شکی نیست که هرگونه مشروعیت بخشیدن به رژیم آزادی کن جمهوری اسلامی به هر طریقس که باشد مورد پذیرش مردم ما نیست.

امید داریم که این نیروها با توجه به انعکاس منفی این شکل برخورد هابخود آیند.

سازمان فدائس - کمیته سوشل

نوامبر ۸۹

ماجرای انیس نقاش

رابطه با آمریکا دارای اهمیت تعیین کننده است. رفسنجانی در هر فرصتی شرایط ایران برای ایجاد رابطه با آمریکا را تکرار می کند؛ بازپس دادن دارائیهای ایران در ازای آزادی گروگانهای آمریکائی. در حالیکه سردمداران مخالف نظیر احمد خمینی و محتشی هر گونه رابطه با آمریکا را نفی کرده و با تمام قدرت می کوشند از پیشرفت سیاست خارجی دولت رفسنجانی جلوگیری کنند. در این جهت آنان عمدتاً بر روی نفوذ سیاسی خود در میان گروههای وابسته به حزب الله لبنان که گروگانهای غربی را در اسارت دارند حساب می کنند. اما این گروهها از لحاظ مالی و تسلیحاتی به دولت رفسنجانی وابسته اند و رفسنجانی قادر است از این کانال بر آنان اعمال فشار کند. او در مصاحبه ای که فوفا به آن اشاره شد مجدداً فرمولبندی خود را برای برقراری رابطه با آمریکا و حل بحران فی مابین اعلام کرد اما فردای آنروز، سازمان "جهاد اسلامی" لبنان طی اعلامیه ای آزادی گروگانهای غربی را بدون آزادی ۱۷ حزب الهی از زندانهای کویت غیرممکن خواند!

اخیراً در برابر تلاشهای رفسنجانی برای برانجام رساندن مذاکرات پنهانی و حصول توافق با دولت جرج بوش، جناح محتشی از مجلس (که تنها اهرم موثر این جناح در دستگاه دولت محسوب می شود) دست بیک ضدحمله زد که قابل توجه می باشد، ۱۷ تن از نمایندگان مجلس لایحه ای با قید دو فوریت به مجلس ارائه دادند که به تصویب رسید. بر اساس آن، رئیس جمهور موظف می گردد که اقدامات لازم برای دستگیری و محاکمه آمریکائیهائی که در محاکم رژیم متهم می شوند بعمل آورد. روز ۱۳ آبان هم این جناح با تبلیغات وسیع و بسیج حزب الله در محل سابق سفارت آمریکا قدرت نمائی کرد.

بیشتر نیز طرفداران این جناح در مجلس، یزدی رئیس قوه قضائیه را بخاطر سخنانش در رابطه با احتمال بخشودگی راجرز کوپر - تاجر انگلیسی که به اتهام جاسوسی در زندان بسر می برد - توسط خانه ای مورد حمله قرار دارند همچنین آنان به لاریجانی و رجائی خراسانی (که از مهره های اجرائی سیاست رفسنجانی محسوب می شوند) بدلیل طرفداری از ایجاد رابطه با عربستان سعودی حمله کردند، بدنبال آن "جهاد اسلامی" در ترکیه و لبنان دو تن از دیپلماتهای عربستان را ترور کرد. روزنامه کیهان که عمدتاً نظرات و مواضع مخالفان رفسنجانی در رژیم جمهوری اسلامی را منعکس می کند بتازگی در یک سرمقاله، دولت فرانسه را تهدید کرده است که چنانچه بزودی زود انیس نقاش را آزاد نکرده و باقی مانده طلبهای ایران را بازپس ندهد، جمهوری اسلامی روابط دیپلماتیک خود را با فرانسه قطع خواهد کرد.

همه چیز حاکی از آنستکه روابط ایران و فرانسه در وضعیت حساسی قرار دارد. اما مهتر از آن اوضاع درونی رژیم است که، طبق آنچه گفته شد، بیانگر آنستکه جناح رفسنجانی هر چند که گامهایی بزرگ و تعیین کننده در جهت بدست گرفتن تمام اهرمهای قدرت بجلو برداشته است اما برای پیشبرد سیاست خود و دستیابی به هدفهای سیاسی اش بیش از پیش با مقاومت جناح رقیب روبرو گردیده و می گردد.

امتیازاتی مانند آزادی انیس نقاش همراه سازد تا بدین ترتیب بتواند تلاشها و تبلیغات جناح رقیب را خنثی کند. رفسنجانی امیدوار است که بدولت فرانسه بقبولاند که آنچه را که دولت شیراک در مورد وحید گرجی انجام داد، وی در مورد انیس نقاش تکرار کند. تاکتیک او از یکسو دادن وعده گسترش روابط اقتصادی و تجاری با فرانسه و از سوی دیگر ترساندن دولت فرانسه از اقدامات تروریستی گروههای حزب الله، در صورت عدم آزادی انیس نقاش است.

آزادی انیس نقاش از سوی دولت فرانسه را در آینده نمی توان بطور کلی منتفی دانست. رفع اتهام از وحید گرجی (عنصر رهبری کننده عملیات تروریستی سال ۸۶ در پاریس) در گذشته و نیز رسوائی ایران گیت نمونه های بارزی هستند که نشان می دهند دول غربی برای منافع سیاسی و اقتصادی خود همواره آماده ساشات با تروریسم دولت جمهوری اسلامی هستند. اما در شرایط کنونی آزادی انیس نقاش از سوی دولت سوسیالیست فرانسه بعید می نماید. حزب سوسیالیست فرانسه که در دوران حکومت شیراک از موضع اپوزیسیون آزادی وحید گرجی را (که در معامله با آزادی گروگانهای فرانسوی صورت گرفت) مورد انتقاد قرار داد و همین موضع گیری یکی از عوامل مهمی بود که در ارتباط با آن حزب سوسیالیست توانست از موقعیت بهتری در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس ملی فرانسه برخوردار گردد حال مشکل بتواند آزادی انیس نقاش را که در حقیقت معنائی جز سازش با تروریسم نخواهد داشت، توجیه کند.

بعلاوه، محافل حاکمه فرانسه به تجربه دریافته اند که رفسنجانی علیرغم تضادهایش با "جناح تندرو"، خود از تروریسم بعنوان وسیله ای برای اعمال فشار و اخذ امتیاز در مناسبات دیپلماتیک با سایر دولتها استفاده می کند، هر چند در ظاهر با ترور و گروگانگیری اظهار مخالفت کرده و آنرا به "افراطیون" نسبت می دهد.

در لحظه فعلی بیش از دو ماه از اعتصاب غذای انیس نقاش می گذرد. او خواهان آزادی از زندان است. آیا رفسنجانی قادر خواهد بود بدون کسب این امتیاز خط "عادی سازی" مناسبات با فرانسه را که از سوی "تندروها"ی رژیم خط "خیانت به انقلاب اسلامی" خوانده می شود، به پیش برد؟

تضاد بین جناحهای رژیم بر سر چگونگی و جهت گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی شدت می گیرد. از نقطه نظر منافع خطی که رفسنجانی در سیاست خارجی دنبال می کند عادی سازی روابط با کشورهای غربی عضو شورای امنیت سازمان ملل دارای اهمیت اساسی است. برای او بحران اقتصادی فزاینده و بن بست مذاکرات صلح با عراق یعنی دو مساله ای که بیش از سایر مسائل برجسته و نگران کننده با مساله چگونگی رابطه جمهوری اسلامی با کشورهای مذکور بستگی می یابد. در روابط با این کشورها نیز

روند عادی شدن مناسبات ایران و فرانسه، پس از یکدوره رکود که از مرگ خمینی تا تشکیل کابینه رفسنجانی بطول انجامید، مجدداً به جریان افتاده است و مذاکرات طرفین اکنون عمدتاً بر سر یک سوم باقی مانده مطالبات مالی ایران از فرانسه و دعاوی مالی شرکت های فرانسوی بابت ضرر و زیان ناشی از لغو قراردادهای دوران شاه در جریان است. هر چند مضمون مذاکرات فی مابین محرمانه تلقی می گردد، اما اخیراً در گرماگرم سفر هیات های ایرانی و فرانسوی به تهران و پاریس، مفسر کانال ۵ تلویزیون فرانسه طی تفسیری گفت ایران علاوه بر مطالبات مالی، آزادی "انیس نقاش" را که در فرانسه بجرم تلاش برای ترور شاپور بختیار و قتل دو مامور فرانسوی به حبس ابد محکوم گشته است، بعنوان یکی از شروط خود برای عادی شدن مناسبات دو کشور مطرح کرده و رسماً به دولت فرانسه اخطار کرده است که در صورت عدم آزادی انیس نقاش تا ژانویه سال آینده، فرانسه مورد تهدید گروههای اسلامی قرار خواهد گرفت. مفسر مذکور ضمن محکوم کردن "موضع گیری جدید" ایران، در مورد روابط ایران و آمریکا آشکار کرد که گفتگوهای سری بین نمایندگان دولت رفسنجانی و جرج بوش که از مدت ها قبل آغاز گشته به توافقات زیر منجر می شود: ۱- گروگانهای آمریکائی از اسارت گروههای لبنانی طرفدار جمهوری اسلامی آزاد می گردند. ۲- آمریکا به مسدود کردن دارائیهای ایران در بانکهای آن کشور پایان می دهد و کمیسیون مشترک ویژه ای برای حل اختلافات مالی ایجاد می شود. ۳- آمریکا قطعات نظامی یدکی به ایران تحویل می دهد. ۴- روابط سیاسی بین ایران و آمریکا برقرار می گردد.

۲۴ ساعت بعد، وزارت امور خارجه فرانسه با صدور اطلاعیه ای خیر مربوط به اخطار دولت ایران در رابطه با آزادی انیس نقاش را تکذیب نمود.

چند روز بعد، هاشمی رفسنجانی نیز طی برگزاری یک مصاحبه مطبوعاتی تأکید کرد که دولت ایران آزادی انیس نقاش را بعنوان شرطی برای بهبود روابط با فرانسه تلقی نمی کند.

صرف نظر از تناقض میان اطلاعیه وزارت امور خارجه فرانسه و تفسیر کانال ۵ تلویزیون که بیانگر وجود مخالفت با سیاست رسمی دولت فرانسه نسبت به کابینه رفسنجانی است روشن است که مساله "انیس نقاش" یکی از موضوعاتی است که جمهوری اسلامی در مذاکره با دولت فرانسه بر آن پافشاری می کند. خود رفسنجانی قبلاً بارها اظهار کرده بود که آزادی انیس نقاش یکی از تعهدات دولت ژاک شیراک در قبال آزادی گروگانهای فرانسوی محسوب می شد و دولت جدید فرانسه با شانه خالی کردن از این تعهد روند عادی سازی مناسبات دو کشور را با اختلال روبرو کرده است. او که اکنون تمام قدرت اجرائیه را در دست خود متمرکز کرده است و به پشتیبانی خانه ای رهبر جمهوری اسلامی پشتگرم است سعی می کند گسترش رابطه با فرانسه را با کسب

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی

تحولات پر شتاب در آلمان شرقی

توافقاتی شد که از ۶ فوریه ۱۹۴۵ به مرحله اجرا درآمد. طبق این توافقات آلمان هیتلری بصورت سه منطقه اشغالی با تحدید حدود معین به تصرف نیروهای انگلیس، شوروی و آمریکا درمی آمد.

برلن بصورت یک منطقه خارج از محدوده و بصورت مشترک بتصرف سه نیرو در می آمد و بوسیله یک سیستم اداری مشترک توسط متفقین بنام "کوماندانتورا" یا "فرماندهی" اداره میشد. برلن ابتدا به سه منطقه و سپس با اختصاص منطقه ای به فرانسه به چهار منطقه اشغالی تقسیم شد. قابل توجه است که هنوز نیروهای نظامی متفقین در قرارگاههای نظامی خود در برلن به حضور خود ادامه میدهند. در ۱۹۶۱ بدنبال مهاجرت وسیع از شرق برلن به غرب (۳۰/۰۰۰ هزار مهاجر در ژوئیه ۱۹۶۰) مقامات آلمان شرقی در اوت ۱۹۶۱ اقدام به کشیدن دیوار برلن کردند.

برلن غربی که مناطق تحت اشغال آمریکا، انگلیس و فرانسه را در برمیگیرد ۴۷۹ کیلومتر مربع مساحت و بیش از ۲ میلیون جمعیت دارد. برلن شرقی که از سال ۱۹۴۹ پایتخت آلمان دموکراتیک است ۴۰۳ کیلومتر مربع مساحت و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد.

برلن غربی که در خاک آلمان شرقی قرار دارد با نزدیکترین شهر آلمان غربی نزدیک به ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و برلن غربی از طریق سه دالان هوایی، سه جاده و سه خط آهن و ۱۳ منطقه عبور قابل دسترسی است. از جنبه سیاسی - اداری برلن غربی جزو قلمرو آلمان غربی محسوب نمیشود اما ۲۲ نماینده به بوندشتاک (مجلس) در بن و سه نماینده به پارلمان اروپایی می فرستد.

برلن غربی کمک هزینه های مختلف از آلمان غربی دریافت میدارد. ساکنین آن از چند نوع مالیات معاف هستند همچنین جوانان برلن غربی از خدمت سربازی معاف هستند.

دیوار برلن که ساختن آن در نیمه شب ۱۳ اوت ۱۹۶۱ شروع و در ۲۹ نوامبر همین سال پایان یافت، ۱۶۵/۷ کیلومتر طول و ۴ متر ارتفاع دارد. این دیوار اساساً بمنظور جلوگیری از مهاجرت شهروندان آلمان شرقی به غرب و رفت و آمد شهروندان برلن غربی به برلن شرقی کشیده شد طبق آمار منتشره از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۱ نزدیک به ۲ میلیون و ۰۰۰ هزار نفر از آلمان شرقی به غرب مهاجرت کرده بودند. طی شش هفته قبل از کشیدن دیوار ۴۵ هزار نفر مهاجرت کرده بودند موج مهاجرت نیروهای جوان و متخصص از یگسو و مسافرت شهروندان برلن غربی و استفاده از خدمات عمومی ارزان و خرید پاره ای مواد مصرفی از سوی دیگر اقتصاد آلمان شرقی را با دشواریهای جدی روبرو میکرد.

خروشچف دبیرکل حزب کمونیست و رهبر آلمان اتحاد شوروی در خاطرات سیاسی خود مساله دیوار برلن را شرح میدهد که برای آشنائی خوانندگان با سابقه امر بخشهایی از این خاطرات را نقل میکنیم. خروشچف در خاطرات خود تحت عنوان "مساله دیوار برلن" چنین نوشته است: "در این میان والتر اولبریخت (دبیرکل حزب کمونیست آلمان) و سایر رفقای ما در جمهوری دموکراتیک آلمان با مشکلات جدی مواجه بودند که مستقیماً

جامعه، بوضوح بیان میکردید. همزمان با مسافرت گورباچف به آلمان شرقی در مه ماه گذشته، دهها هزارتن از جوانان آلمان شرقی در برلن و دیگر شهرها دست به تظاهرات و راهپیمائی زدند. در این راهپیمائیها و تظاهرات، شعار داده میشد: "گورباچف ما را یاری کن"، همچنین شعارهای "دموکراسی هم اینک یا هیچگاه"، "آزادی زندانیان سیاسی"، "استازی (پلیس امنیتی) بیرون"، "مرگ بر دیوار"، "انتخابات آزاد"، و "آزادی مطبوعات" در همه جا بگوش میرسید.

ادامه تظاهرات مردمی و توده گیر شدن خواست دموکراسی و اصلاحات، سرانجام منجر به تغییرات در کادر رهبری حزب و دولت شد. اریش هونگر دبیرکل حزب در تاریخ ۱۸ اکتبر از سمت خود استعفا داد و اوگن کرنس به جای او اونتخاب شد.

اوگن کرنس در اولین سخنرانیهای خود با اشاره به اوضاع بحرانی جامعه همه شهروندان آلمان شرقی را دعوت کرد که در میهن خود باقی بمانند، مهاجران را دعوت به برگشت کرد و از همه مهمتر در شرایطی که هنوز روند مهاجرت ادامه داشت و تظاهرات و راهپیمائیهای خیابانی گسترده تر و خواست دموکراسی و اصلاحات توده گیرتر میشد در میان ناباوری و بهت و هیجان عمومی تصمیم دولت آلمان شرقی به بازگشائی دروازه های دیوار برلن و آزادی مسافرت میان برلن شرقی و برلن غربی را اعلام داشت. دیوار برلن فرو ریخت. سدی که مدت ۲۸ سال دو بخش شهر را از هم جدا کرده بود و ناراضی و بغضهای فروخورده را در پشت دیوارهای خود متراکم کرده بود در مقابل امواج توده های جمعیت شکسته شد. در اولین ساعات باز شدن دروازه ها، دهها هزار، صدها هزار و سپس چندین میلیون نفر از بخش شرقی برلن با عبور از دیوار به برلن غربی رفتند. مقامات آلمان شرقی برای سهولت تردد چندین قسمت از دیوار را با بولدوزر خراب کردند تا دروازه های جدیدی بگشایند. جوانان برلن شرقی و برلن غربی بگونه ای سبلیک و با کنگ و چکش به تخریب دیوار پرداختند. طی چندین روز امواج وقفه ناپذیر انسانی دروازه ها را درنوردید. آرزوشی که طی ۲۸ سال در سینه ها حبس شده بود، اینک مجال بروز یافته بود. طبق آمار رسمی پلیس آلمان دموکراتیک از تاریخ بازگشائی دروازه های برلن غربی. در ۹ نوامبر تا اواخر نوامبر بیش از ۱۱ میلیون ویزای توریستی خروج برای شهروندان آلمان شرقی به مقصد برلن غربی و سایر شهرهای آلمان غربی صادر کرده است. این تعداد بویژه در روزهای تعطیل آخر هفته برای دیدن برلن غربی و سایر شهرهای آلمان به غرب رفته و باز می گشتند.

نگاهی به موقعیت برلن و دیوار آن در جریان جنگ جهانی دوم، برلن پایتخت رایش سوم و مقر فرماندهی هیتلر بود. پیش از پایان جنگ و در جریان برگزاری کنفرانس تهران (۱۹۴۳)، سران متفقین یعنی روزولت، استالین و چرچیل، تشکیل کنفرانس دیگری برای تعیین موقعیت آلمان مغلوب در جنگ را در نظر گرفتند. مذاکرات پیرامون تعیین موقعیت آلمان ابتدا در ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۴ و سپس در دسامبر همین سال در لندن منجر به

در یکماه اخیر آلمان شرقی، صحنه تداوم و گسترش تغییر و تحولات سیاسی - اجتماعی عظیم و پرشتابی شده است که تاچندی پیش در تصور هم نمی گنجیدند. این تغییر و تحولات سیاسی که همه ارکان جامعه، حزب و دولت را در بر گرفته اند، در تاریخ جمهوری دموکراتیک آلمان از ۱۹۴۸ تاکنون بیسابقه اند. امواج گسترش یابنده تظاهرات و راهپیمائی توده های مردم، سیاست را از پشت اتاقهای در بسته دستگاه بوروکراتیک حزب - دولت، به خیابانها و به درون زندگی جاری و روزمره مردم کشانده است. سرعت تحولات و حوادث بگونه ای است که حوادث هفته ها و حتی روزهای گذشته با همه اهمیتی که داشته اند، در قیاس با تغییرات و پیشامدهای بعدی، حوادثی کهنه و کم اهمیت جلوه میکنند. مهاجرت گسترده به آلمان غربی از طریق مجارستان و چکسلواکی، تظاهرات و راهپیمائیهای وسیع در برلن و لایپزیگ، تغییر در رهبری حزب، بازکردن دروازه های دیوار برلن، ادامه تظاهرات و راهپیمائیها با خواست دموکراسی، تغییرات مکرر در رهبری حزب و دولت و ادامه این تحولات طی مدت نسبتاً کوتاهی، سیمای سیاسی - اجتماعی جامعه را که در طی چنددهه در سکون و رکود فرو رفته بود، عمیقاً دگرگون کرده است. ناراضی توده های در آلمان شرقی که بیانگر بحران همه جانبه اقتصادی - سیاسی و اجتماعی جامعه بوده، با موج گسترده به آلمان غربی نمود یافت.

طی چندماه گذشته با استفاده از تعطیلات تابستانه و امکان مسافرت توریستی به مجارستان و چکسلواکی، شار بزرگی از شهروندان آلمان شرقی با مراجعه به سفارتخانه های آلمان غربی در بوداپست و پراگ بصورت گروهی به آلمان غربی مهاجرت کردند. مطابق آمار رسمی آلمان غربی، در سال جاری مسیحی در مجموع ۲۸۲ هزار و ۹۸۰ تن از شهروندان آلمان شرقی به آلمان غربی مهاجرت کرده اند.

رسانه های غربی و بخصوص رادیو و تلویزیون و مطبوعات آلمان غربی بر بستر بحران و ناراضی توده های در آلمان شرقی، این موج مهاجرت را تشویق و ترغیب میکردند. اکثریت عظیم مهاجران را نیروهای جوان، گارا و صاحب تخصص در رشته های مختلف فنی تشکیل میدهد در روزها و هفته های گسترش و ادامه مهاجرت دستجمعی، تصور میشد که مهاجران ناراضی ترین و معترض ترین شهروندان آلمان شرقی اند که تحت فشار بحران اقتصادی و خفقان سیاسی داخلی و با چشمانداز یک زندگی مناسب در آلمان غربی، کشور را ترک میکنند. اما جالب آنکه همزمان با افت مهاجرت به آلمان غربی، امواج تظاهرات و راهپیمائیهای توده های بندریج در برلن، لایپزیگ و دیگر شهرهای آلمان دموکراتیک رو به گسترش نهاد. امواج دامنه دار تظاهرات توده های با خواست دموکراسی و آزادیهای سیاسی و اصلاحات طی مدت کوتاهی سراسر کشور را فرا گرفت.

لایپزیگ دومین شهر بزرگ آلمان شرقی به کانون تظاهرات و راهپیمائیهای مکرر و مسالمت آمیز تبدیل شد. در تظاهرات و راهپیمائیهای توده های، اراده مردم آلمان شرقی برای ماندن در کشور خود و ایجاد تغییرات بنیادی و دموکراتیک در کل ساختار

و بین‌المللی است.

این اقدام در عرصه ملی بمعنای پذیرش آشکار بحران سیاسی - اقتصادی محصول سیاست‌ها و روش‌های پیشین و بمعنای آغاز یک دوره حساس از تغییرات همه‌جانبه و دموکراتیزاسیون کل ساختار جامعه است.

این اقدام در عرصه بین‌المللی همسو با روند نوین تشنج‌زدائی و ورود به عرصه جدیدی از صلح جهانی است.

رهبران حزب و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان، همزمان با بازگشائی دروازه‌های برلن، یک سلسله تغییرات در حزب و دولت و یک رشته اصلاحات سیاسی دموکراتیک را عنوان کردند. از آن‌بسام تاکنون تحولات سیاسی، تغییرات در کادر رهبری حزب و دولت، تظاهرات و راهپیمائی‌های خیابانی و طرح خواسته‌های دموکراتیک سرعت و گستره بیسابقه‌ای یافته است. ابعاد این تغییرات بگونه‌ای است که برای توصیف آن عباراتی از قبیل "برلن در انقلاب"، "انقلاب در آلمان"، "آلمان دموکراتیک در جنبش" و غیره بکار گرفته میشود.

اوگن کرنس دبیرکل جدید حزب سوسیالیست متحده (حزب کمونیست) روز جمعه ۱۰ نوامبر (۱۹ آبان) برگزاری انتخابات آزاد را "برای اینکه مردم ما بتوانند بهترین‌ها را به پارلمان بفرستند" اعلام داشت. اوگن کرنس در اجتماع هزاران تن از فعالان حزب اعلام کرد که بازگشائی دیوار بیانگر آنست که "ما در تعهدات خود برای ایجاد تغییرات جدی هستیم و دست خود را بسوی همه کسانی که خواهان همراهی با ما هستند دراز می‌کنیم" او اضافه کرد که هدف رهبری جدید "یک انقلاب در سرزمین آلمان" است برای رسیدن "به یک سوسیالیسم از لحاظ اقتصادی گار، دموکراتیک، اخلاقا در خور و تغییر جهت یافته بسوی انسان".

پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب همزمان با یک سلسله تغییرات در کادر رهبری حزب، "برنامه عمل حزب" را نیز به تصویب رساند. پلنوم همچنین کنفرانس ملی حزب را که عملاً جایگزین کنفره فوق‌العاده خواهد بود برای تاریخ ۱۵ تا ۱۷ دسامبر (۲۴ تا ۲۶ آذرماه) فرا خواند.

در "برنامه عمل حزب" که توسط ۱۵۵ تن از اعضای کمیته مرکزی بتصویب رسیده است توافق کمیته مرکزی با "برگزاری انتخابات قانونگذاری آزاد، سراسری، دموکراتیک و مخفی که در تمام مراحل آن کنترل عمومی نیز تضمین میگردد" بیان شده است.

اجلاس کمیته مرکزی، تعداد اعضا هیئت سیاسی را کاهش و ترکیب آنرا نیز تغییر داد. همچنین برخی از اعضای رهبری از عضویت در کمیته مرکزی برکنار شد.

بدنبال این تغییرات، هانس مدرف (از طرفداران اصلاحات)، جایگزین نخست‌وزیر قبلی، ویلی استوف شد. همچنین در تاریخ ۱۳ نوامبر (۲۲ آبان)، گونتر مالودا رهبر حزب دموکراتیک دهقانی بعنوان رئیس جدید مجلس انتخاب شد.

هانس مدرف در تاریخ ۱۷ نوامبر (۲۶ آبان) کابینه جدید خود را معرفی کرد. اعضای این کابینه از ۴۴ نفر به ۲۶ نفر کاهش داده شد و از مجموع ۲۶ نفر نیز ۱۱ نفر از وزرای غیرکمونیست هستند.

همچنین در این تاریخ اوگن کرنس از ۲۷ نماینده مجلس از جمله اریش هونگر و همسرش مارگوت هونگر خواست از سمت خود بعنوان نماینده کناره‌گیری کنند. مارگوت هونگر که بدت ۲۳ سال وزیر آموزش آلمان دموکراتیک بود با شروع تغییرات از مقام

و انضباط دوباره در زندگی مردم آلمان شرقی برقرار شد (و آلمانی‌ها همواره انضباط راستایش کرده‌اند) زیرا وقتی دیدند که حکومتشان بر مرزهای خود مسلط شده است، به ثبات و استحکام دولت خود دلگرم شدند.

البته برخی مشکلات بقوت خود باقی بود. برخی از مردم برلن شرقی که محل کارشان در برلن غربی بود ناگهان بیگار شدند. اما هرگز مشکلی بنام بیگاری وجود نداشت. برعکس اکثر کسانی که دچار بیگاری شدند کارگران ساختنایی بودند و آلمان شرقی نیز نیاز مبرمی به آنها داشت و لذا به آنان کار مناسب یا مهارت‌پایان داده شد.

اقدامات غیرقانونی که برای فرار از برلن شرقی انجام میگرفت موجب بروز پیشامدهائی در مرز شد و برخی از این رویدادها نتیجه ناخوشایند داشت بروز چنین پیشامدهای ناخوشایندی توقع میرفت زیرا پاسداران مرزی ناگزیر بودند که برای جلوگیری از تخلفات مرزی، از وسیله‌ای که به آنها داده شده بود استفاده کنند. این پیشامدها مورد بهره‌برداری غرب قرار گرفت و آنها را بیش از حد بزرگ جلوه داد. میدانم منتقدانی - بویژه در جامعه‌های بورژوازی - هستند که میگویند وقتی که ما با بستن مرزها حاکمیت جمهوری دموکراتیک آلمان را تحکیم بخشیدیم، خواسته مردم آلمان شرقی را نادیده گرفتیم میدانم کسانی هستند که ادعا میکنند مردم آلمان شرقی در بهشت (سوسیالیسم) زندانی شده‌اند و دروازه‌های بهشت سوسیالیستی را نیز نیروهای مسلح مراقبت مراقبت میکنند. آگاه هستم که کار ما نقص دارد اما یک نقص لازم و موقتی است. ما همواره خواسته‌ایم شرایطی را در جمهوری دموکراتیک آلمان پدید آوریم که شهروندانش خواستار آن هستند. اگر جمهوری دموکراتیک آلمان بطور کامل از امکانات مادی و معنوی استفاده کند که روزی در سلطه طبقه کارگر باشد، آنوقت رفت و آمد نامحدود بین برلن شرقی و غربی از سر گرفته خواهد شد. از بخت بد، جمهوری دموکراتیک آلمان - و نه فقط جمهوری دموکراتیک آلمان - هنوز باید به سطح پیشرفت مادی و معنوی برسد تا بتواند با غرب رقابت کند. دلیلش صرفاً اینست که آلمان غربی دارای امکانات بالقوه مادی بیشتری است و طبیعاً مقدار بیشتری کالا تولید میکند. البته برخی از کمونیست‌های هوشمندتر با اعتراض خواهند کرد: "نه شما دستاوردهای مارا دست کم میگیرید!" و از این حرفها، خوب بیائید از سر عقل نگاهی به همه چیز بیاندازیم. اگر ما امکانات بالقوه مادی بیشتری در اختیار داشتیم و میتوانستیم نیازهای مادی خود را برآورده کنیم، بی‌تردید مردم ما به آنچه که دارند خوشنود بودند و دیگر سعی نمی‌کردند که به غرب فرار کنند. آنهم فرار مغزها در رقم چنان بالائی که بصورت یک مخاطره جدی برای دولتی مانند جمهوری دموکراتیک آلمان درآمد...."

دیوار برلن که برای مواجهه با مشکلات اقتصادی و مشکل مهاجرت در ۱۳ اوت ۱۹۶۱ شروع و در ۲۹ نوامبر همان سال بی پایان رسید ۲۸ سال بعد و از قضا در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۸۹ در نتیجه تداوم همان مشکلات یعنی مشکلات اقتصادی و موج گسترده مهاجرت و زیر فشار امواج تظاهرات خیابانی و خواست توده‌ای دموکراسی و اصلاحات، تاب نیاورد و فرو ریخت.

بازگشائی و تخریب دیوار برلن، صرفاً یک اقدام اداری برای سهولت رفت و آمد شهروندان دو بخش شرقی و غربی آلمان محسوب نمیشود. این اقدام دارای اثرات مهم و بیسابقه در عرصه ملی

ناشی از وضعیت مبهم برلن غربی بود. برلن یک شهر آزاد بود و دو مشکل پدید می‌آورد. نخست، مشکل کسانی بود که از برلن شرقی به برلن غربی میرفتند. جمهوری دموکراتیک آلمان ناگزیر به رویارویی با دشمنی بود (آلمان غربی) که از لحاظ اقتصادی بسیار نیرومند بود و لذا برای مردم جمهوری دموکراتیک آلمان جاذبه زیادی داشت. آلمان غربی بیشتر از این جهت برای سکنه آلمان شرقی جاذبه داشت که هر دو بیک زبان سخن میگفتند و اگر یک شهروند آلمان شرقی دارای شرایط فنی کار به آلمان غربی میرفت براحتمالی کار پیدا میکرد. نتیجه فرار مغزها این شد که وضع اسفباری برای جمهوری دموکراتیک آلمان بوجود آمد. مثلاً از کمبود نیروی کار دستی در مزیقه بود اگر اشاره‌ای به نیروی کار ماهر و متخصص نکنیم. چنانچه اوضاع براین منوال ادامه مییافت، نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتاد. مدت‌ها فکر کردم تا راه‌چاره‌ای برای آن بیایم: چگونه میتوانستیم انگیزه‌هایی را در جمهوری دموکراتیک آلمان بوجود بیاوریم که بتواند با نیروی حمایت کننده از مهاجرت جوانان آلمان شرقی به آلمان غربی مقابله کند؟ در اینجا یک پرسش مهم مطرح بود. مساله انگیزه‌ها، ما چگونه میتوانستیم شرایطی را در جمهوری دموکراتیک آلمان پدید آوریم که به دولت امکان دهد تا کاهش نیروی کار خود را جبران نماید؟

مشکل دوم عبارت بود از دسترسی آسان سکنه برلن غربی به برلن شرقی. ساکنان برلن غربی میتوانستند آزادانه وارد برلن شرقی بشوند و در آنجا از مزایای انواع خدمات شهری نظیر سلمانی و غیره برخوردار شوند. چون قیمت‌ها در برلن شرقی بسیار نازلتر بود، لذا مردم آلمان غربی همه نوع کالاهای مورد نیاز خود را از آنجا خریداری میکردند. کالاهائی نظیر گوشت، روغن حیوانی و سایر موادغذائی، در حالیکه جمهوری دموکراتیک آلمان میلیونها مارک زبان میکرد، حتی اگر مایک قرارداد صلح می‌بستیم باز این مشکلات حل نمیشد زیرا وضع برلن بعنوان یک شهر آزاد در قرارداد تصریح میشد و دروازه‌های آن باز میماند.

درباره این وضع با رفیق اولبریخت و سایر رهبران عضو پیمان ورشو صحبت کردم و تاکید نمودم که اولبریخت بار سنگینی را بر دوش میکشد، زیرا در حالی که هر کشوری دارای قوانین و حقوق مرزی خاص خود است و در اتخاذ سیاست دموکراتیک و خارجی خود آزاد است، اما جمهوری دموکراتیک آلمان نه این حقوق را دارد و نه این آزادی عمل را.

با ایجاد کنترل مرزی بین دو قسمت شرقی و غربی برلن، مشکلات اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان بگونه‌ای چشمگیر کاهش یافت شخص رفیق اولبریخت بمن گفت که اقتصاد جمهوری دموکراتیک آلمان بلافاصله پس از ایجاد کنترل مرزی رو به بهبود گذارد تقاضا برای مواد غذائی در برلن شرقی کاهش یافت زیرا سکنه برلن غربی دیگر قادر نبودند از آنجا خرید کنند. به این معنی بود که عرضه محدود محصولات غذائی انحصاراً در اختیار شهروندان برلن شرقی بود. بعلاوه ایجاد این کنترل مرزی در برلن از تاثیر بسیار موثری در آگاهی مردم برخوردار بود. روحیه آنها را تقویت میکرد بیادشان آورد که وظیفه سازندگی سوسیالیسم یک معارضه استوار است و باید پابرجا باشد. پدیده تبلیغات موقتی آلمان غربی که سکنه آلمان شرقی را وسوسه به فرار به دنیای سرمایه‌داری میکرد، خنثی شد، نظم

همین سال کنگره فوق‌العاده بجای ۱۵ دسامبر در ۹ دسامبر تشکیل شد و بجای کرنش..... را به دبیرتشی برگزید.

در آنچه که مربوط به روش دولتهای غربی و بویژه آلمان غربی نسبت به تحولات جمهوری دموکراتیک آلمان است، این نکته حائز توجه جدی است که مقامات دولت آلمان غربی و شخص هلموت کهل برداشته تبلیغات و اعمال فشارهای خود درباره وحدت دو آلمان افزوده‌اند، هلموت کهل درست در آستانه ملاقات بوش - گورباچف در مالت طرحی در مجلس آلمان ارائه کرد که مراحل مختلف روابط در آلمان تا مرحله وحدت را طراحی کرده بود. این طرح که با هدف اعمال فشار بر دولت آلمان شرقی و تاثیرگذاری بر ملاقات بوش - گورباچف ارائه شده بود مورد حمایت اکثریت نمایندگان مجلس نیز قرار گرفت.

طرح وحدت دو آلمان گذشته از جوانب سیاسی آن که یادآور آلمان بزرگ و عظمت‌طلبی آنست از جنبه‌های بمراتب مهمتر و حساس‌تر با عدم موافقت کشورهای غربی و یا حداقل با برخورداری احتیاط‌آمیز آنان روبرو شده است. مساله آنست که آلمان غربی بخودی‌خود و در شرایط کنونی در میان مجموعه کشورهای اروپایی، قدرت بزرگ اقتصادی محسوب میشود. یک آلمان متحد (که در طرح مقامات آلمان غربی یا جذب و حل آلمان شرقی در آلمان غربی عملی میگردد) با جمعیتی بیش از ۸۰ میلیون و اقتصادی بمراتب قدرتمندتر، مساله‌ای نیست که در شرایط کنونی مورد پسند کشورهای غربی باشد. علاوه بر آلمان غربی بر وحدت دو آلمان مساله تجدیدنظر در کل جغرافیای سیاسی اروپای پس از جنگ دوم را مجددا زنده میکند. امری که با روند تشنج‌زدائی و صلح سازگار نخواهد بود.

اما ملاحظاتی اقتصادی - سیاسی آلمان غربی یا دیگر کشورهای اروپایی هرچه باشد، مساله اساسی آنست که سرنوشت ملتها میبایست بدور از اعمال فشارهای اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی، در شرایط آزاد و دموکراتیک و منحصرا برپایه خواست و اراده خود ملتها رقم زده شود مساله وحدت دو آلمان شرایط و چگونگی آن و یا ادامه وضعیت موجود تنها از طریق خواست و اراده آزاد مردم هر دو کشور - و نه بنا به ملاحظات و مصالح اقتصادی، سیاسی، حکومتها - میتواند طرح شود.

گرچه تاکنون در برخی اجتماعات شعارهایی بسود وحدت دو آلمان داده شده است اما هم پاره‌ای از نیروهای مترقی در آلمان غربی از قبیل سبزها، این مساله را مساله روز و مساله واقعی نمی‌دانند و هم در آلمان دموکراتیک، مساله اصلی از نظر مردم، مساله تحولات داخلی و روند دموکراتیزاسیون است و بویژه اینکه بخشهای بسیار وسیعی از مردم نسبت به تبلیغات و برنامه‌های دولت آلمان غربی حساس‌اند و به این تبلیغات و طرح‌ها بدیده خوشبینی نمی‌نگرند.

سیندرمان رئیس قبلی مجلس خلق، اریش میلک رئیس امنیت دولتی، هاری تیش رئیس قبلی سندیکا مرکزی (سندیگای

F. D. G. B.) و هفت تن دیگر از مسئولان قبلی حزب، پیش از این گونتر میتگا مسئول قبلی مسائل اقتصادی از حزب اخراج شده بود.

در همین اجلاس تمامی رهبری حزب یعنی هیئت سیاسی و کمیته مرکزی استعفا دادند. روز قبل از آن هانس یواخیم ویلردنیک دبیر کمیته مرکزی از سمت خود استعفا داده بود و رهبری حزب را بناتوانی در بدست گرفتن رهبری جنبش اصلاح‌طلبانه متهم کرده بود. کمیته مرکزی قبل از استعفای خود اعلام داشت که انتقادات بخش بزرگی از فعالین پایه‌ای حزب را کاملا درست و بجا می‌شناسد براساس این انتقادات، "رهبری کنونی حزب خود در موقعیتی نیست که بتواند خطاهای بزرگ رهبران قبلی را آشکار کند و نتایج ضروری را از آنها استخراج کند".

بدین ترتیب و بدنبال استعفای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی، حزب تا برگزاری کنگره فوق‌العاده ۱۶ تا ۱۷ دسامبر بدون ارگان رهبری خواهد بود اما اوگن کرنس مقام خود را بعنوان ریاست جمهوری همچنان حفظ خواهد کرد.

در همان روز یکشنبه خبر دستگیری گونتر میتگا، هاری تیش، گرهارد مولر دبیر منطقه‌ای حزب در ارفورت، (متهم به وارد آوردن خسارات عظیم به ثروت عمومی و اقتصاد ملی با سوءاستفاده از قدرت)، انتشار یافت روز شنبه به اتهامات مشابهی، هانس البرشت دبیر منطقه‌ای حزب در سوهرل و والترولف مقاطعه‌کار اینبه عمومی دستگیر شده بودند. همچنین طبق خبر خبرگزاری رسی آلمان دموکراتیک الکساندر شالک گولدکوفسکی کارمند عالی‌رتبه وزارت تجارت خارجی، که مورد اتهام بود به خارج از کشور فرار کرده بود. او چندروز بعد خود را تسلیم مقامات کرد.

در چنین شرایطی گروههای اپوزیسیون به فشارهای خود برای تسریع تغییرات و دگرگونیهای می‌افزایند به فراخوان طرفداران "تجمع جدید" و گروههایی که بر محور کلیسای لوتری پدید آمده‌اند یک زنجیر انسانی بطول ۱۳۰۰ کیلومتر در سراسر کشور براه افتاد که دو سر آن در برلن بهم متصل گردید.

همچنین بدعوت "تجمع جدید" و حزب سوسیال دموکرات تازه تاسیس اجتماعی با شرکت ۱۵۰۰۰ نفر در درسدن برگزار گردید. همچنین در تاریخ دوشنبه ۴ دسامبر (۱۳ آذر) نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در لایپزیک با اطلاع از موارد فساد و اختلاس علیه فساد مقامات دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان وارد ساختمانهای پلیس شده و خود به جستجوی پرونده‌ها پرداختند. در نتیجه اعتراضات تظاهرکنندگان که دادستان کل را بدلیل کندی در رسیدگی به موارد تخلف متهم به اغماض نسبت به متخلفین میگردند، دادستان کل و معاون او استعفای خود را به شورای وزیران تسلیم کردند. در برلن پرسنل پلیس نیز طی تظاهراتی علیه فساد شعار دادند و خواستار رسیدگی به پرونده‌ها شدند. در

وزارتی برکنار شده بود. همزمان با این تغییرات، تظاهرات و راهپیمایی وسیع با شعار "دموکراسی بیشتر" بطور مکرر توسط اپوزیسیون، یعنی تجمع جدید (Nouveau Forum) در برلن

لایپزیک و دیگر شهرهای آلمان شرقی سازمان داده میشود. در این تظاهرات خواست برگزاری انتخابات آزاد، تعیین تاریخ برگزاری آن، برکناری مقامات مسئول خطاها، رسیدگی و تحقیق درباره اقدامات آنان و محاکمه آنان خواسته میشود. حذف ماده ویژه قانون اساسی که انحصار قدرت سیاسی و رهبری جامعه را در اختیار حزب کمونیست قرار میدهد، یکی از خواسته‌های تظاهرکنندگان است.

در صفوف حزب و سازمان جوانان نیز دامنه نارضایتی و اعتراض نسبت به خلفکاریها و فساد رهبران حزب و دولت گسترش مییابد. فعالان حزب و سازمان جوانان خواهان رسیدگی به سوءاستفاده مقامات حزب از قدرت و به محاکمه کشاندن آنها هستند.

در چنین شرایطی است که روند تغییرات در کادر رهبری حزب و دولت آهنگ سریعتری یافته و تصمیمات سیاسی جدیدی اتخاذ گردیده است. مجلس نمایندگان آلمان دموکراتیک، باتفاق آراء، ماده قانون اساسی را که طبق آن نقش رهبری کننده حزب کمونیست در جامعه و انحصار قدرت سیاسی توسط آن، جنبه قانونی مییابد ملغی کرد.

همچنین دولت آلمان شرقی نسبت به مداخله نظامی نیروهای پیمان ورشو در چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ که اخیرا با توجه به تحولات کشورهای سوسیالیستی به یکی از موضوعات حساس و مورد بحث روز تبدیل شده است، اعلام موضع کرد. روز پنجشنبه ۳۰ نوامبر (۹ آذر)، سخنگوی دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و لف گانگمیر درباره مداخله نیروهای پیمان ورشو در چکسلواکی اعلام داشت که این مداخله "امروزه قابل توجیه نیست و باعث تاسف است"، "اصول عدم مداخله در امور داخلی هر کشور و احترام به حاکمیت ملی آن می‌بایست برای همگی قابل ارزش باشند... تهدید و توسل به قهر غیرقابل تحمل‌اند..."

در شرایط گسترش انتقادات و اعتراضات اعضاء و فعالان حزب، روز شنبه ۲ دسامبر (۱۱ آذر) بیش از ۵۰۰۰ تن از فعالان حزب در برابر مقر کمیته مرکزی حزب اجتماع کرده و خواهان برکناری هیئت سیاسی شدند. اجتماع کنندگان چندین بار سخنان اوگن کرنس را که خطاب به آنان سخن میگفت قطع کردند و اجازه ندادند سخنانش را پایان برسانند.

روز یکشنبه ۳ دسامبر (۱۲ آذرماه) اجلاس فوق‌العاده کمیته مرکزی برگزار گردید. اجلاس کمیته مرکزی مقدما عضویت اریش هونگر دبیرکل سابق حزب و جمعی دیگر از رهبران را لغو و آنان را از حزب اخراج کرد. اخراج‌شدگان از حزب عبارتند از اریش هونگر دبیرکل سابق حزب و رئیس جمهور قبلی، ویلی استوف نخست‌وزیر قبلی، هورست

چکسلواکی : تغییرات بی سابقه

موج آرام راهپیمائی و تظاهرات دانشجویان پراگ در جمعه ۱۷ نوامبر (۲۶ آبان) سرآغاز جنبش سراسری عظیمی شد که اینک چکسلواکی را دربر گرفته است. راهپیمائی آرام دانشجویان به فراخوان "کمیته دانشجویان مستقل" و "اتحادیه جوانان کمونیست" مناسبت پنجاهمین سالگرد شورش اکتبر ۱۹۳۹ علیه سلطه نازیها، برگزار شد. شعارهای این راهپیمائی ۵ هزار نفره "آزادی"، "پراگ برپاخیز" "پراگ، برلن، ورشو" و "ما پیروز میشویم" بود. این تظاهرات آرام مورد هجوم خشن پلیس قرار گرفت که طی آن دهها نفر دستگیر و چندین نفر زخمی شدند. جنبش منشور ۷۷ یکی از نیروهای اصلی اپوزیسیون اعلام کرد که در این هجوم پلیس یک تن از دانشجویان نیز کشته شده است. گرچه اخبار بعدی که توسط خود منشور ۷۷ نیز مطرح شده، حاکی از نادرست بودن و تکذیب خبر کشته شدن دانشجوی پراگ بود اما حمله پلیس و سرکوب خشن تظاهرات آرام دانشجویان انگیزه‌های برای بروز و گسترش حرکات اعتراضی و تظاهرات و راهپیمائی‌های بعدی شد.

سرکوب راهپیمائی دانشجویان از یکسو موجب گسترش ناراضیاتی‌ها در مقیاس توده‌ای شد و از سوی دیگر موجب بروز اختلافات و نقطه نظرات متفاوت در سطوح مختلف حزب و دولت شد "ملارافرونتا" ارگان "اتحادیه سوسیالیستی جوانان" (سازمان جوانان کمونیست)، بیانیه کمیته پراگ سازمان جوانان را منتشر کرد که طی آن مداخله پلیس بعنوان اقدامی "نامناسب و از نظر سیاسی ناسنجیده" مورد انتقاد قرار گرفته بود. در بیانیه اضافه شده بود که "چنانچه مداخله پلیس در انطباق با قانون بوده است در اینصورت باید چنین قانونی را که با اصول اخلاقی، شناخته شده، منطبق نیست، تغییر داد...". این بیانیه با امضای واسیل مهوریتا مسئول سازمان جوانان و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست پراگ رسیده بود. از سوی دیگر، ارگان حزب کمونیست "روده پراوو" در مقاله‌ای تحت عنوان "قاطعانه علیه تحریکات" نوشت که "برخی رسانه‌های غربی، گروه‌های مختلفی را که خواهان ایجاد درگیری و مقابله با قدرت دولتی و بی‌ثباتی موقعیت سیاسی هستند مورد حمایت قرار می‌دهند.

چند روز پس از سرکوب راهپیمائی دانشجویان، در تاریخ ۲۰ نوامبر (۲۹ آبان) یک راهپیمائی بزرگ ۲۰۰ هزار نفره در مرکز پراگ و با شعارهایی در تقبیح حمله پلیس و در دفاع از دموکراسی و آزادی برگزار شد. راهپیمایان در این تظاهرات خواهان برکناری میلوس یاکش دبیرکل حزب کمونیست شدند. در همین روز گروه اپوزیسیون "تجمع مدنی" (Farum civique) که متشکل از دو گروه اپوزیسیون از جمله منشور ۷۷ است به ابتکار نویسنده چک و اسلاو هاول اجلاس بزرگوار کرد و ضمن پیشنهاد آغاز مذاکره با دولت برای بررسی موقعیت حساس کشور، شروط زیر را نیز مطرح کرد:

- استعفای وزیر کشور

- تشکیل یک کمیسیون تحقیق درباره درگیریهای اخیر و

- آزادی فوری زندانیان عقیدتی از جمله دستگیرشدگان تظاهرات ۱۷ نوامبر

روز ۲۱ نوامبر برای دومین روز پیاپی یک تظاهرات ۲۰۰ هزار نفره در مرکز شهر پراگ با شعار "یاکش بیرون" برگزار شد.

در همین حال میلوس یاکش از فعالان حزب خواست که صفوف خود را فشرده کنند و نسبت به "تلاشهای نیروهای ضدسوسیالیست برای ایجاد هرج و مرج اجتماعی، سواستفاده از جوانان و هنرمندان" هشدار داد. میلوس یاکش اضافه کرد که حفظ ثبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، شرط بنیادی موقعیت در بازسازی است" از طرف دیگر "ملارافرونتا" ارگان سازمان جوانان نوشت که "رفرمهای اقتصادی بدون رفرمهای سیاسی نمی‌توانند به موقعیت دست یابند"

بدنبال تظاهرات روز ۲۱ نوامبر نخست‌وزیر چکسلواکی باهیئتی از نمایندگان اپوزیسیون ملاقات کرد. همچنین تحقیقات قضایی پیرامون سرکوب تظاهرات ۱۷ نوامبر شروع شد.

تظاهرات و راهپیمائی‌های خیابانی بطور هر روز در پراگ و در براتیسلاوا ادامه یافت و روز بروز شمار هرچه بزرگتری را دربر می‌گرفت. شمار تظاهرکنندگان از مرز ۲۰۰ هزار، ۲۵۰ هزار و ۳۰۰ هزار نیز گذشت. دموکراسی و آزادی، برکناری رهبران حزب و بویژه دبیرکل، محکومیت مداخله نظامی ۱۹۶۸ از خواسته‌های تظاهرکنندگان بود که بطور مداوم تکرار می‌گردید.

روز ۲۴ نوامبر بزرگترین اجتماع مردم در پراگ با جمعیتی بیش از ۳۵۰ هزار نفر برگزار گردید در این اجتماع الکساندر دوبچک دبیرکل حزب در سال ۱۹۶۸ پس از ۲۱ سال انزوا در میان موج احساسات و شادی مردم در بالکن ظاهر شد. الکساندر دوبچک با اشاره به "سوسیالیسم با چهره انسانی" از ارتش و میلین خواست که به مردم ملحق شوند و از مردم نیز خواست که به افراطیگری تن ندهند. درست از همان زمانی که تظاهرات ادامه داشت، کمیته مرکزی حزب کمونیست اجلاس خود را برگزار کرد. در این اجلاس هیئت سیاسی و اعضای دبیرخانه کمیته مرکزی بطور جمعی استعفا کردند و کارل بجای میلوس یاکش به دبیرکل حزب انتخاب شد.

بدنبال این تغییرات و در شرایط ادامه تظاهرات وسیع و لاویسلاو آدامک در اجتماع مردم حاضر شد و در کنار الکساندر دوبچک و اسلاو هاول از "ضرورت تسریع اصلاحات" و "دیپلگ برای تفاهم ملی" و "آمادگی حکومت برای گفتگو با تمام کسانی که سعادت مردم را میخواهند" سخن گفت. آدامک با استقبال جمعیت مواجه شد اما هنگامیکه درخواست کرد که بجای اعتصاب عمومی، اعلام شده توسط "تجمع مدنی" Farum civique فقط دو دقیقه اعتصاب شود یا فریاد اعتراض و هو جمعیت روبرو شد. حزب کمونیست کنگره فوق‌العاده خود را در ۲۶ ژانویه برگزار خواهد کرد.

"تجمع مدنی" مجدداً خواسته‌های خود مبنی بر انتخاب آزاد، تشکیل دولت جدید و تامین آزادیهای سیاسی عنوان کرده است. درخواستهای اپوزیسیون همچنین سه ساله محکومیت مداخله نظامی قوای پیمان ورشو در ۱۹۶۸ مطرح میشود. این گروه چندی قبل نامه‌ای برای گورباچف ارسال کرده است که در آن از رهبر شوروی خواسته شده تا مداخله نظامی ۶۸ را محکوم کند.

آلکساندر دوبچک، بهار پراگ و مداخله نظامی نیروهای پیمان ورشو

الکساندر دوبچک در سال ۱۹۳۹ به حزب کمونیست

اسلواک که در آن زمان مبارزه زیرزمینی داشت پیوست و از ۱۹۴۱ در جنبش مقاومت ضدنازی فعالیت کرد. بدنبال آزادی از یوغ فاشیسم برهبری حزب اسلواک رسید و در ۱۹۵۱ بنیادنگی مجلس انتخاب شد از ۱۹۵۸ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی و از ۱۹۶۰ به دبیری کمیته مرکزی انتخاب شد و در ۱۹۶۸ به مقام دبیرکل حزب رسید از آنهنگام دوبچک دست بکار یک سلسله اصلاحات شد و اصطلاح "سوسیالیسم با چهره انسانی" را مطرح کرد که مورد حمایت قاطع جوانان چک قرار گرفت. تحولات آغاز شده توسط دوبچک در نتیجه مداخله نظامی قوای پیمان ورشو در ۲۱ اوت ۶۸ متوقف شد. رفرمهای مطرح شده توسط دوبچک از دیدگاه رهبران وقت کشورهای پیمان ورشو و بویژه رهبران اتحاد شوروی، "سوسیالیسم را در معرض خطر" قرار میدادند. پس از مداخله نظامی، الکساندر دوبچک بازم تلاش کرد که با رهبران حزب کمونیست شوروی گفتگو کند و همراه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چکسلواکی به مسکو رفت اما سرانجام در آوریل ۱۹۶۹ مجبور به استعفا از مقام دبیرکل حزب شد و سپس بعنوان سفیر چکسلواکی به ترکیه فرستاده شد. یکسال بعد از ترکیه فراخوانده شد و یک کارزار تبلیغی یکجانبه و شدید علیه او براه انداخته شد. الکساندر دوبچک سپس از حزب اخراج و از کلیه سمتهای خود خلع‌عید گردید و بعنوان مدیر پارک‌های شهر براتیسلاوا به آن شهر فرستاده شد تا در ۱۹۸۲ در این سمت بازنشسته شد! او چندین بار طی نامه‌هایی خطاب به رهبران حزب کمونیست چکسلواکی و شوروی خواهان اعاده حیثیت خود شده بود.

۲۱ سال پس از بهار پراگ ۱۹۶۸ در روز ۲۴ نوامبر ۱۹۸۹ جمعیت ۳۶۵ هزار نفری پراگ در میدان ونسلاو و با فریادهای "زنده باد دوبچک" از او اعاده حیثیت کرد درحالیکه در همان زمان رهبران بقدرت رسیده از ۱۹۶۸ زیر فشار بحران فزاینده سیاسی ناگزیر از استعفا شدند.

۲۱ سال پس از مداخله نظامی در چکسلواکی، پنج کشور عضو پیمان ورشو، بلغارستان، مجارستان، لهستان، آلمان دموکراتیک و شوروی در ۴ دسامبر ۱۹۸۹ طی بیانیه مشترکی مداخله نیروهای نظامی خود در چکسلواکی در سال ۱۹۸۶ را محکوم کردند. رهبران ۵ کشور یاد شده در بیانیه خود اعلام میدارند که اقدام پیمان ورشو بمعنای "مداخله در امور داخلی چکسلواکی است و باید محکوم شود. این اقدامات غیرقانونی، با قطع روند نوسازی دموکراتیک در چکسلواکی، عواقب منفی درازمدت ببار آورده‌اند.

تاریخ ثابت کرده است که حتی در پیچیده‌ترین شرایط بین‌المللی، بکارگیری روشهای سیاسی برای حل هر مساله و رعایت دقیق اصول حق حاکمیت ملی، استقلال، و عدم مداخله در امور داخلی در روابط میان دولتها، تا چه میزان دارای اهمیت است. امری که با خواست پیمان ورشو منطبق است"

پیش از این بیانیه مشترک کشورهای عضو پیمان ورشو، دولت‌های لهستان، مجارستان، و اخیراً آلمان دموکراتیک بطور جداگانه مداخله نیروهای نظامی خود در چکسلواکی را محکوم کرده بودند.

بقیه در صفحه ۱۷

در حالیکه انتخاب "رنه مسعود" بعنوان نهمین رئیس جمهور لبنان که اخیرا توسط مجلس ملی این کشور صورت گرفت امید به تداوم آتش‌بس و برقراری صلح را در لبنان بعد از ۱۴ سال جنگ داخلی تقویت کرده است، اما عوامل بازگشت به جنگ همچنان جدی بوده و بر فضای سیاسی لبنان سنگینی می‌کند.

عامل بیواسطه این تهدید نخست ژنرال میشل عون است که در بخش شرقی بیروت به کاخ ریاست جمهوری چسبیده و خود را "رئیس جمهور لبنان آزاد و مستقل" می‌نامد و انتخاب رئیس جمهور توسط مجلس را غیرقانونی دانسته و "رنه مسعود" را "یک نماینده‌ی سابق مجلس" می‌خواند، او که خود یک مسیحی است، نمایندگان مسیحی مجلس را که در انتخاب رنه مسعود شرکت کرده‌اند تهدید می‌کند که از بازگشت به مناطق خود که تحت کنترل میشل اعون قرار دارند، خودداری کنند، او می‌گوید: "من از اختیارات رئیس جمهوری برخوردارم، من متکی به مشروعیت مردمی هستم".

نمایندگان مجلس ملی لبنان بعد از سه هفته بحث و گفتگو در اجلاس طائف که توسط کمیته سه‌گانه عرب (عربستان سعودی، الجزایر و مراکش) در عربستان برگزار گردید، سرانجام به توافق‌نامه‌ای برای پایان دادن به جنگ داخلی لبنان دست یافتند که بر اساس آن اصلاحاتی در سیستم سیاسی کشور بسود مسلمانان وارد می‌شود. گرچه این توافق نامه متضمن خروج کلیه نیروهای نظامی خارجی از لبنان نبوده و راه‌حلی اساسی جهت بیرون رفت از بحران لبنان محسوب نمی‌شود و سیستم تقسیم قدرت سیاسی بر اساس گروه‌بندی‌های مذهبی را لغو نمی‌کند اما با این وجود اصلاحاتی را در سیستم موجود ایجاد می‌کند که زمینه را برای تداوم آتش‌بس موجود در کشور و استقرار صلح فراهم می‌کند. توافق‌نامه طائف محصول توازن نیروهای درگیر بوده و در عین حال نشاندهنده آنست که بحران لبنان فاقد راه حل نظامی بوده و هیچ نیرویی از طریق توسل به زور قادر نیست این بحران را بسود خود حل کند.

از پایان دوره‌ی ریاست جمهوری امین جمایل (۲۳ سپتامبر ۱۹۸۸) بدینسو لبنان عملا به دو بخش تقسیم شده بود. بخش مسلمان در غرب به نخست‌وزیری سلیم الخوص و بخش مسیحی در شرق به نخست‌وزیری ژنرال میشل عون، اهمیت توافق طائف در این است که به تجزیه لبنان و تشکیل دولتهای مذهبی کوچک پایان داده و بر احیای دولت واحد لبنان و حاکمیت و استقلال لبنان با ملحوظ داشتن تغییرات ایجاد شده در ترکیب جمعیت و افزایش مسلمانان کشور، تاکید می‌کند.

نتایج اجلاس طائف از دو سو مورد مخالفت قرار گرفت. یکی از سوی گروه‌بندیهای مسلمان (امل، حزب‌الله و حزب سوسیالیست پیشرو) و دیگری از سوی ژنرال میشل عون، حزب‌الله لبنان که خواستار برقراری جمهوری اسلامی در لبنان است نمایندگان شرکت کننده در اجلاس طائف را تهدید به مرگ کرد، اما امل و حزب سوسیالیست پیشرو ضمن رد توافق‌نامه طائف اعلام کردند که مانعی در راه اجرای آن ایجاد نخواهند کرد، در جبهه نیروهای مسیحی، میشل اعون که خود را رهبر "جنبش رهایی‌بخش مردم لبنان علیه اشغالگران سوری" می‌نامد بشدت با توافق‌نامه طائف مخالفت ورزید و اکنون اوست که

مانع اصلی اجرای توافق‌نامه طائف بشمار می‌رود، او در رابطه با این توافق‌نامه طی میتینگی خطاب به هواداران خود گفت: "آنچه که در طائف گذشت یک جنایت نابخشودنی است که توسط افرادی صورت گرفته است که هویت خود را از دست داده و اکنون باید به راه راست برگردند، شما باید آنها را بشدت تنبیه کنید".

برای میشل عون بسیار سنگین بود که اجلاس طائف که اکثریت نمایندگان آنرا مسیحیان تشکیل می‌دادند توافق‌نامه‌ای را تصویب کند که اجرای آن عملا بمعنای حذف میشل عون از صحنه سیاسی لبنان بوده و در عین حال علیرغم اشاره به خروج نیروهای سوری تا حداکثر دو سال هیچ برنامه زمانبندی شده‌ای برای خروج این نیروها در آن پیش‌بینی نشده است.



اما هر قدر که تهدیدات میشل عون علیه اجلاس طائف فزونی گرفت، شکاف بین نیروهای مسیحی گسترش بیشتری پیدا کرد. متحدین میشل عون تلاشهای فراوانی جهت قانع کردن او به پذیرش نتایج اجلاس طائف بکار بردند، جرج سعد رهبر جبهه لبنان طی سخنانی میشل عون را دعوت کرد که "با نرش بیشتری قطعه‌نامه‌های عربی و بین‌المللی را هضم کند تا بتوان عناصر مثبت آن را شربخش کرده و در عین حال مضرات عناصر منفی‌شانرا کاهش داد. و این در جهت پایان بخشیدن به هر نوع اشغالگری و تقابل با انحصارگری سوریه در ارتباط با آینده لبنان".

علاوه بر جبهه لبنان (که دربرگیرنده احزاب اصلی مسیحی است) و کلیسای لبنان، در عرصه‌ی بین‌المللی نیز متحدین میشل عون از جمله دولت فرانسه سعی کردند حتی با دادن وعده یک کرسی نمایندگی در مجلس او را به کوتاه آمدن در برابر توافقات طائف جلب کنند، اما میشل عون نه تنها بر موضع خود پافشاری نمود بلکه سعی کرد با تهدید و ارباب نمایندگان مسیحی مجلس را به تجدید نظر وادار کند و پس از اینکه این تمهیدات او بجائی نرسید، پیش از آنکه مجلس ملی لبنان طبق تاریخ پیش‌بینی شده در توافق‌نامه طائف تشکیل شود و رنه مسعود را به ریاست جمهوری برگزیند، ژنرال میشل عون تنها راه چاره را در انحلال مجلس دید و به نیابت از طرف مردم خود را "رئیس جمهور لبنان آزاد و مستقل" نامید!

اما وقتی که این آخرین اقدام "قانونی" ژنرال

بنظر طرفداران او نیز بی‌حاصل رسید، اعمال خشونت آمیز آنان در منطقه مسیحی نشین بیروت علیه متحدین دیروزشان آغاز شد. ساماتی بعد از اعلام انتخاب رنه مسعود به ریاست جمهوری لبنان، حامیان ژنرال به محل اسقف اعظم کلیسای لبنان ریخته و ضمن غارت آن، اسقف اعظم را بزور وادار کردند که عکس ژنرال را ببوسد. اسقف اعظم روز قبل از انتخابات بر ضرورت "داشتن یک و تنها یک رئیس جمهور، یک حکومت واحد دربرگیرنده‌ی مسلمانان و مسیحیان و یک پارلمان واحد و نه چندین" تاکید کرده بود. این موضع‌گیری کلیسای مارونیت که در بین مردم مسیحی لبنان دارای نفوذ قابل توجهی است، زمین را زیرپای ژنرال خالی کرده و انزوای سیاسی او را بعد اعلای رساند بطوریکه حتی دولت فرانسه که پروپاقرص‌ترین پشتیبان ژنرال اعون محسوب می‌شد، بعد از انتخاب رنه مسعود به مقام ریاست جمهوری و استقبال جامعه بین‌المللی از او، ژنرال را رها کرده و طی بیانیه‌ای ضمن اعلام اینکه این انتخاب "بیانگر یک مرحله اساسی در راه استقرار مجدد دولت لبنان محسوب می‌شود" تمامی طرفهای لبنانی را به "اتحاد برای نوشتن این برگ جدید تاریخ‌شان" دعوت نمود. بعد از این موضع‌گیری دولت فرانسه میشل عون به خشم آمده و طرفداران او بارها در برابر سفارت فرانسه به تظاهرات پرداختند. گفته می‌شود که سفیر فرانسه طی ملاقاتی پناهندگی در فرانسه را به ژنرال پیشنهاد کرده‌است، رنه مسعود کمی بعد به یک اقدام تروریستی انفجار بمب کشته شد و بجای او انتخاب شد اما مشکل اصلی رئیس جمهور جدید حراری نیز همچنان میشل عون و نیروهای مسلح تحت فرمان اوست که در برابر روند جدیدی که در لبنان آغاز شده قدامت کرده‌اند، آیا او سرانجام باین روند تسلیم شده و اسلحه را بر زمین خواهد گذاشت یا اینکه لبنان ویران شده بار دیگر و بشکلی دیگر در آتش و خون فرو خواهد رفت؟

چکسلواکی : تغییرات بی سابقه

بقیه از صفحه ۱۶

همزمان با این اعلام مواضع، تغییرات و تحولات داخلی چکسلواکی همچنان ادامه دارد. روز یکشنبه ۳ دسامبر لادیسلاو آدامک، نخست‌وزیر کابینه جدید خود را که در آن ۵۵ وزیر غیرکمونیسست شرکت دارند معرفی کرد. کابینه جدید مساله مداخله نظامی نیروهای پیمان ورشو و نقض نرمهای بین‌المللی نامید و پیشنهاد مذاکره با اتحاد شوروی برای خروج نیروهای این کشور از چکسلواکی را مطرح کرد. آدامک همچنین وعده داد که حکومت او هرچه سریعتر طرحهای قانون اساسی جدید، قانون انتخابات، قوانین مربوط به آزادی اجتماعات و تشکیلات راتهییه و ارائه خواهد کرد. کابینه جدید آدامک با اعتراض شدید اپوزیسیون روبرو شد. آدامک ناگزیر به استعفا گردید و بجای او ماریان کالفا نخست‌وزیر شد. نخست‌وزیر جدید کابینه‌ای جدید با حضور تعداد بیشتری از نیروهای اپوزیسیون تشکیل داده است.

ما شاخه زیتون به طرف آنها دراز کردیم

عظیمی را در سرزمین‌های اشغالی برای هرچه نزدیکتر کردن این روز انجام دهند، صدها فلسطینی بدست مجازات‌کنندگان اسرائیلی از بین رفته‌اند، ۴۷۰۰۰ نفر زخمی شده و ۵۰۰۰۰ نفر زندانی هستند ولی شعله‌ی "انتفاضه" خاموش نمی‌گردد. سرزمین‌های اشغالی از تظاهرات و اعتصابات و حرکات اعتراضی به نرزه درآمده مردم ما عزم دارند که به قیام خود تا توقف اشغال اسرائیل و بوجود آمدن حکومت مستقل فلسطین ادامه دهند این تصمیم تمام مردم ما از بچه گرفته تا پیرسالانی که دهها سال در اردوگاه پناهندگان زندگی می‌کنند هست من می‌خواهم توضیح بدهم که سنگ فلسطینی چه مفهومی دارد. نماد فراموش کرد که بنا به گفته افسانه‌ها، داوود غول را با سنگی که بوسیله‌ی یک سنگ قلاب پرتاب کرد مغلوب نمود. امروزه، همه دیدند که داوود خردسال فلسطینی بر علیه غول اسرائیلی که قویا مسلح است مبارزه می‌کند و ما اطمینان داریم که پیروزی را در این مبارزه بدست خواهیم آورد.

س - شما مطمئن هستید که حکومت فلسطین که شما برای آن مبارزه می‌کنید و حکومت اسرائیلی بتوانند همزیستی صلح‌آمیزی داشته باشند؟
- ما شاخه‌ی زیتون بطرف آنها دراز کردیم. ما یک برنامه صلح‌آمیز سازنده‌ای را بیش برده‌ایم و حالا مردم اسرائیل باید راه خود را انتخاب کنند؛ یا ژنرال‌های جنگ را دنبال کنند و یا ژنرال‌های صلح را.

س - من از عرفات چیزی نمی‌شنوم، این را شایعه، نخست‌وزیر اسرائیل این اواخر گفته است. این موضع شناخته شده‌ی نیروهای است در اسرائیل که مصالحه و شروع یک مذاکره با ساف را نمی‌پذیرند بنابراین با پیشنهاد یک چنین راه‌حلی به تل‌آویو چه امیدی دارید؟

- من خواهم گفت که نه تنها مذاکره با ساف را نمی‌پذیرند، بلکه شارون وزیر اسرائیلی حتی اعلام کرده است که می‌خواهد با سرعفات را بکشد، و کم نبودند رهبران فلسطینی که توسط افراطیون اسرائیلی به خاک افتاده‌اند، و درباب خودمان، ما ارزیابی‌مان این است که هیچ صلحی نمی‌تواند در منطقه برقرار شود مگر بر اساس به رسمیت شناختن اصل آزادی انتخابات و ضمانت تعادل منافع تمام طرفهای جنگ. برای مثال چرا برای حل مساله فلسطین از راه‌حل نامیبیایی شروع نکنیم؟ بدین ترتیب که برگزاری انتخابات در سرزمین‌های اشغالی تحت حمایت و با حضور نیروهای سازمان ملل صورت بگیرد تا این انتخابات بتواند قستی از پیرو صلیح‌آمیزی باشد که می‌رود تا به احقاق حقوق مردم فلسطین، به خودمختاری و ایجاد یک حکومت مستقل فلسطینی جامه‌ی عمل ببوشاند. یک چنین طرحی بنابه یک راه حل در ناسیا بکار گرفته شده و ایالات متحده نیز در بکارگیری این راه‌حل تلاش زیادی دارد، ما نیز خواستار یک چنین راه‌حلی هستیم.

با وجود این شایر به نه گفتن در قبال مردم فلسطین و به خودمختاریش و به بوجود آمدن یک دولت مستقل فلسطینی ادامه می‌دهد. شایر همچنین به مذاکره با ساف به صلح و به پیشقدمی ما نه می‌گوید ما ملاحظه‌کاری و متانت خود را نشان می‌دهیم و به تمام رهبری اسرائیل می‌گوئیم که

فلسطین، آیا همین است انتخاب قطعی شما که مردم فلسطین را به خودگردانی و استقلال می‌رساند؟

- مردم ما یک مقاومت فوق‌العاده در بیرون، تریبولی و در اردوگاههای فلسطینی‌ها در جنوب لبنان از خود نشان داده‌اند و حال نزدیک به دو سال است که در سرزمین‌های فلسطین که توسط اسرائیل اشغال شده است، مردم ما در جریان قیام توده‌های بر علیه اشغالگران، استقامت و جراتی تحسین‌برانگیز از خود نشان داده‌اند. علیرغم سرکوب بی‌رحمانه ارتش اسرائیل، "انتفاضه" (که وارد لغات بین‌المللی شده است) ریشه‌های خود را در بین توده‌های مردم دوانده است. دیگر نه توسط نیروی سلاح و نه با دسیسه‌چینی و ماتور دشمنان خودمختاری مردم فلسطین نمی‌شود آن را خاموش ساخت. بطور سببیک آن را "انتفاضه" "انقلاب سنگ‌ها" می‌نامند و این بدان خاطر که ما در جریان قیام استفاده از سلاح گرم را به فلسطینی‌ها منع کردیم. خلق ما متانت و استقامتش را بمائه سلاحی برای بدست آوردن احترام به حقوق ملی قانونی‌اش پذیرفته است.

مهم است که بدانیم که مشخصاً "انتفاضه" بود که قوه‌ی محرکه‌ای شد برای یافتن یک روش صلح‌آمیز تمام عیار برای خاورمیانه. ما ابتکاری پیشنهاد کرده‌ایم که هدف آن استقرار صلح در سرزمین فلسطین و در تمام منطقه‌ی خاورمیانه است تا اینکه فرزندان ما و نسلهای آینده بتوانند با هم در صلح و امنیت و آرامش زندگی کنند.

س - ابوعمار، اولین دیدارمان را در بیست سال پیش در اردوگاه فلسطینی "اس؟ سالت" در اردن بخوبی بیاد دارم. در آن زمان، شما از آزادی تمام فلسطین توسط مبارزه‌ی مسلحانه علیه اسرائیل حرف می‌زدید، از آن موقع نظرات شما و موضع سیاسی ساف تغییر پیدا کرده است دلایل این تغییر کجاست؟

- چنانکه قبلاً گفتم، این را باید بعنوان یک پدیده‌ی کاملاً فلسطینی توضیح داد. ما روی مسائلی مثل حقوق مردم فلسطین به خود گردانی و ایجاد حکومت مستقل خودشان، به مثابه یک پرنسپ، مصر و ثابت‌نظریم ما در شرایط پیچیده‌ای قرار داریم و دنیای عرب نیز دوره‌ی پیچیده‌ای را از سر می‌گذراند. پیش از این، ما به کمک بویژه پان‌عرب نیاز داشتیم. این نیاز، امروز نیز برایمان طرح است ولی امروزه دنیای عرب نیز احساس نیاز دوطرفه، بخصوص در عرصه سیاسی کرده و ما می‌توانیم با غرور بگوئیم که یلاتریم صلح‌آمیز اوساف بیک عامل مهم تقویت مواضع اعراب تبدیل شده است و قیام قهرمانانه مردم عرب فلسطین بر علیه اشغالگران فلسطینی این موضع را تقویت نموده است. در عین حال، ما سیاست فعالی را در جوامع عرب، در عرصه بین‌المللی، در سازمان آزادیبخش فلسطین پیش می‌بریم.

اعتماد مردم ما به نیروی خود و اعتقاد به اینکه کسی از خارج برای نجات فلسطینی‌ها نخواهد آمد و این در واقع خود آنها هستند که از طریق قیام تمام مردم و با یک مبارزه فعال سیاسی حقوق ملی خود را بدست خواهند آورد باعث شده که افراد ما فداکاری

س - آیا به راز طول عمر سیاست آگاه هستید؟

"راز" ما، پدیده‌ی فلسطینی، روشن و ساده است: ظرفیت ادامه حیات که خود محصول سالها مبارزه سخت می‌باشد. علیرغم همه مصائبی که اسرائیل و همدستانش به ما تحمیل کردند، ما فلسطینی‌ها، در طول دهها سال کماکان مقاومت کردیم. هر دفعه که ایده شکست و پایان انقلاب فلسطین طرح شده، این انقلاب دوباره بنحوی جان‌سخت‌تر و پایدارتر از زیر خاکستر شعله‌ور شده. آخر نمی‌توان مردمی را که برای آزادیشان می‌رزمند از بین برد.

س - از بیست سال پیش که شما سازمان آزادیبخش فلسطین را رهبری می‌کنید، سازمان تکانهایی از "سپتامبر سیاه" سال ۱۹۷۰ در اردن گرفته تا واقعه هولناک و خون‌آلود در لبنان از سرگذرانده چطور موفق شده‌اید جنبش مقاومت فلسطین را از تمام این بحرانها بیرون بکشید؟

- در تمام مراحل تاریخ دراماتیکش، مردم عرب فلسطین بنام آزادی و یک زندگی شایسته آماده‌ی فداکاری بوده‌اند. مردم ما در دفاع از حقوق ملی خود ثبات و ایقان راسخ خود را نشان داده است اینچنین مشخصاتی مختص نسل فعلی فلسطینی‌ها نیست. این مشخصات اجداد ما را در زمان کنعان از رومی‌ها و اعراب قدیمی نیز متمایز می‌کند ولی تاریخ را به تاریخ‌نویسان واگذار کنیم. ما فعلاً در دنیای رویا و افسانه زندگی نمی‌کنیم بلکه در دنیای می‌زییم که پر از واقعیات تلخ است ما توقع غیرممکن نداریم ما خواستار برابری حقوق و عدالت هستیم و مشخصاً مفهوم ابتکار صلح‌آمیز فلسطینی در مورد نوزدهمین نشست فوق‌العاده شورای ملی فلسطین که در الجزایر برگزار شد در همین نهفته است. مادر مقابل تمام دنیا خواست مردم فلسطین و رهبری آن را برای استقرار صلحی تمام‌عیار و عادلانه در سرزمین فلسطین اعلام کردیم؛ صلح برای اعراب فلسطینی و برای اسرائیلی‌ها.

و این مساله بعد از جنگ سختی که در تابستان ۱۹۸۲ در لبنان در گرفت و فلسطینی‌ها از آن حمایت کردند - اتفاق افتاد، اسرائیل و متحد اصلی‌اش - ایالات متحده‌ی آمریکا - ارزیابی‌شان این بود که ارتش اسرائیل که در لبنان هجوم برده بود، در دو یا سه روز می‌تواند سازمان آزادیبخش فلسطین و انقلاب آن را از سر واکند. و این مساله را الکساندر هیک معاون دولت وقت ایالات متحده در خاطراتش بیان می‌کند.

ولی ژنرال‌های تل‌آویو بجای تنظیم یک گردش ساده مجبور شدند یک جنگ سخت بین اعراب و اسرائیل را پیش ببرند که در جریان آن وطن‌پرستان فلسطینی عزم و جرات فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادند.

ما از این حوادث بسیار آموختیم، اسرائیل هنوز هم در موضع افراطی ضد فلسطینی قرار دارد.

س - در حال حاضر، فعالیت شما آمیخته‌ای است از "انتفاضه" و برنامه صلح‌آمیز سازمان آزادیبخش

این منطقه حاصلی جز تشنج و جنگ نخواهد داشت که جز ویرانی چیز دیگری بر جای نمی‌گذارد، روشهای زورمداری، روشهای بی‌چشم‌اندازی هستند.

س - آیا پلانفرم تهیه شده در نشست شورای ملی فلسطین در الجزایر، موضع قطعی شاست؟ یا چیزهایی دیگری را هم برای تحقق اهداف مردم فلسطین در نظر دارید؟

س - ما یک مشی استراتژیکی را تصویب کرده‌ایم که حمایت تمام دنیا را کسب کرده و مورد قبول خودمان نیز هست.

س - راجع به نتایج کنفره‌ی اخیر سازمان مهم فلسطینی، الفتح، که شما آن راهبردی می‌کنید چه می‌گوئید؟

س - ما رهبری جدیدی انتخاب کردیم، ما "انتفاضیه" را بعنوان عامل قاطع در مبارزه علیه اشغال فلسطین تأیید کردیم و همبستگی خود را با راه‌حل صلح‌آمیز ساف اعلام نمودیم و این بدین معنی است که یک مشی پان فلسطینی واحد وجود دارد.

س - موضع کشورهای عربی در قبال این راه‌حل‌ها چیست؟ آیا می‌شود از تقاضای اعراب در قبال خط مشی رهبری فلسطین صحبت کرد؟

س - محققان در مجمع سران اعراب در کارابلانگا، ما یک حمایت پان‌عرب از مشی خود بدست آوردیم و این بسیار مهم است، بدین ترتیب راه‌حل صلح‌آمیز مساله فلسطین یک خصلت پان‌عرب بهبود گرفت.

س - اینطور ارزیابی می‌کنید که روحیات نو و پرسترویکا در شوروی به راه‌حل سیاسی درگیری‌های منطقه‌ای کمک می‌کند، در خاورمیانه، هنوز پیشرفت آشکاری در رابطه با راه‌حل صلح‌آمیز مساله فلسطین به چشم نمی‌خورد، در این مورد از رابطه بین شوروی و فلسطین چه ارزیابی دارید؟

س - می‌خواهم تأکید کنم که بین ساف و شوروی همکاری نزدیک در رابطه با مسائل خاورمیانه و حل مساله اساسی فلسطین در حال گسترش است، کمیته شوروی - فلسطین در رابطه با خاورمیانه دائماً در تلاش است و فعالیت‌هایش را در مسکو و در اینجا، پیش می‌برد، این کمیته تلاشها را هماهنگ می‌کند شرکت‌کنندگان آن جزئیات مختلف درگیری‌ها را در منطقه مطالعه کرده و موقعیت‌ها را مقایسه می‌نمایند، ما از مردم و از رهبری اتحاد شوروی در جهت حمایت بلا تغییرش از خواست‌های عادلانه مردم عرب فلسطینی و همچنین بخاطر حمایتش از ابتکار واقع‌گرایانه و سازنده ما در منطقه که هدفش آزادی، صلح و امنیت برای تمام مردم ناحیه‌ی ماست عمیقاً قدردانی می‌کنیم.

س - در پایان ابوعمار می‌خواهم از شما سوال کنم: از ویرای این تاریخ سخت‌مردم فلسطین به آینده خوشبین هستید؟

س - نیروهای ما نه تنها از جرئت ما، بلکه همچنین از امید ما به آینده‌ی مردم فلسطین تغذیه می‌کنند هنوز سبیده آزادی بر سرزمینهای فلسطین ندیده ولی ما مطمئن هستیم که این روز فرا خواهد رسید.

مصاحبه در تاریخ ۲۵ سپتامبر در تونس توسط فرید سیفول - مولیوگف، ناظر سیاسی رادیو - تلویزیون شوروی انجام گرفته است.

واقعیتی است انکارناپذیر، در واقع نمی‌تواند راه‌حلی و ثباتی و صلحی در خاورمیانه وجود داشته باشد بدون اینکه حقوق ملی خدشه‌ناپذیر مردم عرب فلسطین تحقق پیدا کند، این مساله بعد از تصیم نشست شورای ملی فلسطین در الجزایر که حمایت وسیعی را در تمام دنیا برانگیخت روشن‌تر شد، این راه‌حل در صحبت‌های من در نشست ویژه مجمع عمومی سازمان ملل که بخاطر رد ویزای ورود من به امریکا در ژنو برگزار گردید، ارائه شد و ۱۵۴ دولت عضو سازمان ملل به انتقال نشست مجمع عمومی به ژنو رای دادند و آنجا بود که قطعنامه شماره ۱۷۶ که حمایت وسیع بین‌المللی را از راه‌حل صلح‌آمیز فلسطینی بیان می‌کرد، تصویب شد، مشخصاً تحت تأثیر این چنین عواملی بود که مذاکرات امریکا و فلسطین شروع شد و با وجودیکه این مذاکرات بکندی پیش می‌رود و تا بحال هیچ نتیجه‌ی مطلوبی نداشته ولی ما عزم خود را به ادامه این مذاکرات اعلام می‌کنیم.

ما با علاقه‌ی خاصی از نتایج مذاکرات اخیر شوارندادزه، وزیر امور خارجه‌ی شوروی با بیکر معاون دولت امریکا با خبر شدیم، آنها مجدداً بر حمایت خود برای شدت بخشیدن به پروسه صلح‌آمیز در خاورمیانه تأکید کرده‌اند ما بر آوردمان این است که بالاخره این پروسه باید به دعوت به کنفرانس بین‌المللی تحت رهبری سازمان ملل روی راه‌حل خاورمیانه، با شرکت اعضای دائمی شورای امنیت و تمام طرفهای جنگ، سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل منتهی شود تا بالاخره راه‌حلی عادلانه برای مساله فلسطین بدست آید.

متأسفانه باید بگویم که امریکا طرح شامیر را قبول دارد، وقتی که مذاکرات امریکا و فلسطین شروع شد، قرار بود قبل از همه در مورد مسائل خاورمیانه صحبت شود، باوجود این، در جریان دور بعدی مذاکرات، امریکا به حمایت خود از طرح شامیر ادامه داد.

س - ابوعمار، چطور می‌توانید در عین حال قاطعیت در قبال دفاع از حق مردم فلسطین برای خودمختاری و انعطاف در تصمیمات سیاسی داشته باشید؟ شاید هم ویژگی سیاست شما بر همین استوار است؟

س - ما کاری به امور دیگران نداریم، ما با واقعیت‌های سیاسی درگیریم، انقلابیون واقعی و سیاستمداران مسائل واقعی را در نظر می‌گیرند و با مفروضات مشخصی سرو کار دارند هرچند آنها خوب یابند، ساده یا پیچیده و ممکن یا غیرممکن باشند.

برای ما مهمترین مساله این است که تمامی امکانات را برای خواسته‌های ملی مردمان بکار بگیریم.

س - و اگر اسرائیل بطور قطعی به یک راهیابی در رابطه با فلسطین نه بگوید؟ چه ممکن است پیش آید؟ آیا شما در هر حال آماده برای ادامه این مبارزه سخت هستید؟

س - می‌خواهم از شما بپرسم، کجا هستند، کسانی که خواستند اروپا، ویتنام، الجزایر، هند و آفریقا را به زیر سلطه‌ی خود بکشند؟ همه‌ی آنها متحمل شکستی سخت شدند، بعد توافقاتی بر سر محدود کردن سلاحهای اتمی، موشک‌ها و سلاحهای دیگر با ظرفیت‌های تخریبی وسیع امضا گردید، این توافق کشورهای بی‌شاری را در برمی‌گیرد، بجز خاورمیانه که تجمع دائمی انواع سلاح‌هاست، راه حلی جز صلح در

هیچکس قادر نیست حرکت تاریخ را قطع کند.

س - می‌گویند که ساف قبلاً مذاکراتی را با بعضی از سیاستمداران اسرائیلی شروع کرده، اگر چنین است، چشم‌انداز را چه می‌بینید؟

س - مطابق تصمیمات شورای ملی فلسطین، ما آماده برای مذاکره با تمام نیروهای صلح‌طلب اسرائیلی که همزیستی صلح‌آمیز دو خلق و دو دولت را می‌پذیرند و حق مردم فلسطین را به خودمختاری و بازگشت و بوجود آوردن یک دولت مستقل فلسطینی قبول دارند هستیم، با این نیروها، ما آماده هستیم که هر لحظه مذاکره را شروع کنیم.

س - راجع به طرح شامیر چه فکر می‌کنید؟

س - طرح شامیر خطاب به مردم فلسطین نیست، او حتی اسم آن را بر زبان نمی‌آورد، در این پیشنهادات اسرائیلی، از فلسطینی‌ها جز "جمعیت" طور دیگری یاد نشده، حتی از آنها بعنوان فلسطینی هم یاد نکرده‌اند آنها یک "خودمختاری" فرضی را به فلسطینی‌ها پیشنهاد می‌کنند و در واقع یک "خودمختاری" زیر کنترل اشغالگران، ولی چه کسی این را خواهد پذیرفت؟ مگر به استعمار اسرائیلی یک خصلت قانونی بدهیم و مشروعیت انقراض عرب‌های فلسطینی را به رسمیت بشناسیم؟

ما می‌گوئیم: یک ابتکار صلح‌آمیز فلسطینی وجود دارد که توسط سازمان ملل در نشست ویژه مجمع عمومی در ژنو تأیید شده است، بر اساس این ابتکار، سازمان ملل قطعنامه شماره ۱۷۶ را پذیرفته است، قطعنامه‌ی که ۱۳۸ دولت به آن رای داده‌اند بجز امریکا و اسرائیل، در واقع عملاً تمام دنیا از این برنامه صلح‌آمیز ساف حمایت کرده است؛ کشورهای اروپائی، کشورهای سوسیالیستی، غیرمتعهدها و دولت‌های مسلمان بعلاوه، مجمع سران اعراب در کارابلانگا از این ابتکار حمایت می‌کنند، تمام دنیا خواهان قطع این رودروئی‌ها در خاورمیانه و خواهان بوجود آمدن یک صلح عادلانه و همیشگی در منطقه ما هست، بنابراین یکبار دیگر می‌گوئیم که شامیر نمی‌تواند مدت زیادی در خلاف جهت جریان آب شنا کند، از خواست عادلانه مردم عرب فلسطین در تمام دنیا حمایت می‌شود.

س - این اواخر، کشورهای عربی و بخصوص مصر پیشنهادهاتی را در رابطه با مساله فلسطین کرده‌اند، منظورم طرح رئیس جمهور مصر مبارک است.

س - راجع به راه حل مصری خیلی حرف زده شد، قاهره به دولت اسرائیل چندین پیشنهاد کرده است ولی هنوز موافقت رسمی دریافت نداشته‌است، ما این پیشنهادهات را نه تنها یک راه‌حلی جداگانه بلکه بعنوان ده‌سوالی که دولت مصر از اسرائیل کرده است و تا حال هم جوابی دریافت نکرده در نظر می‌گیریم.

س - ابوعمار، چطور موفق شدید امریکا را به مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین بکشید، درحالیکه امریکا تا این اواخر این سازمان را "سازمانی غیرقانونی و تروریست" می‌نامید؟ نتیجه چهار دور مذاکرات فلسطین با امریکا به کجا انجامیده؟ وجود مساله فلسطین در معادلات خاورمیانه

پرسترویکا : تداوم انقلاب اکتبر

مراحل و با یک ضربت تغییر دهنده منجر شد. رشد نارضایتی مردم و تیزتر شدن فزاینده احساسات ناسیونالیستی ملیتها در اتحادشوروی که به درگیریهای خونین متعددی انجامیده ریشه در پرسترویکا ندارد بلکه عمدتا ناشی از تضادهای بارز رسیده از گذشته و نیز ناشی از تعادم این پندارگرایا با واقعیات عینی موجود است. پرسترویکا بدون حل مسأله ملی نمیتواند پیروز گردد حل این مسأله به ظرفیت و توانایی حزب بستگی دارد. حزب اگر نتواند بر ضعفهای خود فائق آید و نتواند نقش خود را بمثابة پیشاهنگ طبقه کارگر و توده‌ها ایفا کند، آینده پرسترویکا در اتحادشوروی با خطرات جدی مواجه خواهد بود. بدین سبب است که مسأله حزب و نوسازی آن بمثابة عنصر کلیدی بازسازی سوسیالیسم در مرکز کارکنگره آتی که بناست در اکتبر سال آینده برگزار گردد، قرار دارد.

هم اکنون مبارزه حاد و سرسختانه‌ای در درون حزب کمونیست و درکل جامعه شوروی در جریان است. مخالفین پرسترویکا از دو جهت به آن حمله میکنند و میگویند با تشدید مشکلات موجود و استفاده از آن پرسترویکا را به شکست بکشاند. در یکسو محافظه‌کاران قرار دارند که با گسترش دموکراسی سوسیالیستی مخالفت چرا که این روند منافع بورژوازی و امتیازات ویژه‌شان را بخطر افکنده و نفی میکنند. و در سوی دیگر جریانی که در میان مردم شوروی به "عوام‌فریبان" شهرت دارند صف‌آرایی کرده‌اند که طالب آتند که پرسترویکا به بازگشت مالکیت خصوصی در اهم رشته‌های اقتصادی منجر شده و سرمایه‌داری مجددا در شوروی استقرار یابد. در این مورد گورباچف میگوید "هدف آنان استقرار مجدد کاپیتالیسم است زیرا، بزم آنان، سوسیالیسم بعد از هفتادسال هیچ چیز (هیچ نتیجه‌ای) نداده است."

وی همچنین درباره گرایش مردم شوروی میگوید: "بین مردم ما، بین طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران و گادراه، عمیق‌ترین و مادافانه‌ترین دل‌بستگی به سوسیالیسم وجود دارد. اکثریت قاطع و عملا تمام جامعه هرگونه طرح نوسازی برپایه سرمایه‌داری را رد میکند." او در سخنرانی اخیر خود در برابر اجتماع دانشجویان (۱۵ نوامبر) باردیگر این دو جریان سیاسی را که تحت لوای جانبداری از پرسترویکا، در پراتیک علیه آن اقدام میکنند مورد انتقاد قرار داد. او در رابطه با محافظه‌کاران گفت: "پرسترویکا مطلقا هر آنچه را که به استالینیزم و رکود مربوط می‌شود رد میکند. در عوض، ما با خود مارکسیسم‌لنینیسم را داریم، مارکسیسم‌لنینیسمی رها از زنگارهای دکاتیسم، اسکولاستیک و تفسیرهای دلخواه..... آنها از پرسترویکا صحبت میکنند، اما به چیز دیگری فکر میکنند در واقع به حفظ اشکال کهنه زندگی جامعه.... بازگشت گذشته بن‌سست تاریخی است."

آری بن‌سست تاریخی، بن‌سست تاریخی شیوه بورژوازیاتیک اداره امور جامعه سوسیالیستی، بن‌سست تاریخی‌ایکه تنها با سپردن اداره امور دولت و جامعه در گلیه حوزه‌ها بدست مردم و افزایش دائمی نقش توده‌ها در ساختمان سوسیالیسم، خروج از آن و ورود به جامعه سوسیالیستی مدرن و دموکراتیک امکانپذیر است، جامعه‌ایکه در آن تکامل آزاد انسان و تکامل آزاد جامعه به یک واقعیت تبدیل میگردد. این هدف انقلاب اکتبر و هدف پرسترویکا در اتحادشوروی است. از اینرو بحق میتوان گفت که "پرسترویکا" تداوم انقلاب اکتبر است. انقلابی است در سوسیالیسم موجود با هدف استقرار سوسیالیسمی شکوفا، پیشرفته و مدرن.

سوسیالیسم تنها از منافع خود دفاع نمیکند بلکه از منافع و آینده تمام بشریت دفاع میکند. پرسترویکا در سیاست خارجی، سنگبری انقلابی برارزشی است که با این اندیشه مارکس که پرولتاریا با رهائی خود، رهایی تمام بشریت را متحقق میسازد، و با این تفکر لنین که میگفت پرولتاریا منافع تکامل اجتماعی و تمدن بشری را بر منافع طبقاتی خود ترجیح میدهد، منطبق است. در عرصه اقتصادی و اجتماعی هدف مقدم پرسترویکا پایان دادن به رکود اقتصادی، افزایش بارآوری کار برای ارتقای کیفیت کالا، الویت دادن به تولید کالاهای مصرفی برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده مردم و ایجاد تحولات عمیق در سیستم آموزشی، بهداشت، مسکن... است. با وجود آنکه رشد تولید کالاهای مصرفی برای نخستین بار از رشد سایر بخشهای اقتصادی پیشی گرفته است اما بدلیل عقب افتادن آن از سرعت رشد درآمدهای مردم، کمبود کالاهای مصرفی نه تنها از بین نرفته بلکه وضع بدتری پیدا کرده است، علت بحرانی شدن اقتصاد شوروی، برخلاف ادعای محافظ‌فریبی و پاره‌ای از جریانهای سیاسی در شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، نه در سیستم سوسیالیستی و نه در پرسترویکا بلکه در نتیجهی روشهای بورژوازیاتیک و آمرانه اداره اقتصاد سوسیالیستی است. ایجاد تحرکی جدید در اقتصاد سوسیالیستی به کار خلافت و مسؤلانه عظیمی نیازمند است که با توجه به رکود و رخوت دهه‌ساله موجود در اقتصاد بیمارگونه شوروی، تنها در یک پروسه طولانی مدت قابل تحقق است.

در یک چنین شرایطی ایجاد انگیزه‌های لازم و کافی در میان مردم برای کار و فعالیت اقتصادی ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر، بکارگیری مکانیسم بازار توسط پرسترویکا از همین ضرورت نشات گرفته است همانطور که بکارگیری سیاست نوین اقتصادی (نپ) توسط لنین در دوره‌ی پس از "کمونیسم جنگی" و پایان گرفتن جنگ داخلی، از ضرورت ارتقای سطح تولید، بازسازی اقتصادی ویرانیهای ناشی از جنگ و پاسخگویی به نیازهای مبرم و روزمره مردم سرچشمه میگرفت.

همانگونه که گورباچف بارها تأکید کرده است، وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی شوروی پیش از هر چیز نتیجه تقابل مکانیسم اقتصادی قدیمی و مکانیسم اقتصادی جدید است. مکانیسم کهنه همچنان دارای عملکرد است و در برابر روند نوسازی مانع ایجاد میکند درحالیکه مکانیسم جدید هنوز بطور واقعی تثبیت نگشته است. وضعیت کنونی خصلت مشخصه دوران گذار از مکانیسم قدیمی به مکانیسم جدید است که اقتصاد شوروی اکنون در آن قرار دارد.

اما مسأله تماما در اینجا خلاصه نمی‌شود. بعد از آغاز پروسه بازسازی اشتباهاتی صورت گرفته است که قابل اجتناب بودند. مثلا سوداگری و رواج بازارسیاه یکی از جنبه‌های منفی مکانیسم بازار در شرایط کمبود کالاهای مصرفی است که برای جلوگیری از آن پیش‌بینی‌های لازم بعمل نیامد، و مهم‌تر از همه اینکه حزب کمونیست اتحادشوروی بمثابة پیشاهنگ و مبتکر پرسترویکا نتوانست وظیفه کار سیاسی توضیحی در میان طبقه کارگر و دهقانان و سایر اقشار مردم را بدرستی پیش‌برد. ضعف تدارک سیاسی - ایدئولوژیک و کار آگاهانه در میان توده‌ها به نوعی توهمت خوشبینانه و ذهنی‌گرایانه مردم که پرسترویکا را عصای جادویی پنداشتند که قادر است همه پدیده‌های منفی را از "بالا" بدون گذار از

امسال در شرایطی به هفتاد و دومین سالگرد انقلاب اکتبر نزدیک میشویم که جهان سوسیالیستی در بحران قرار داشته و تحولات در اکثر کشورهای سوسیالیستی شدت بی سابقه‌ای بخود گرفته است. در راس این کشورها اتحادشوروی قرار دارد که بمثابة مهمترین کشور سوسیالیستی و دومین قدرت جهانی اکنون بحران حادی را از سر میگذارد. منشاء اصلی این بحران را تضادهای گوناگونی تشکیل میدهند که در عرصه‌های مختلف و طی دهه‌های "دوران رکود" در شوروی رشد یافته و با آغاز روند بازسازی یا پرسترویکا، تدریجا تظاهر بیرونی یافته و به تنش‌های کنونی که تمام جامعه را دربر گرفته فراورثیده‌اند.

"پرسترویکا" چیست؟ پرسترویکا روندیست که توسط حزب کمونیست اتحادشوروی برهبری میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۵ آغاز شد و هسته‌ی اصلی آن دموکراتیزه کردن سوسیالیسم در اتحادشوروی و رهایی آن از بورژوازی و گلیه تحریفاتی است که از دوران استالین بدینسو در آن صورت گرفته است پرسترویکا طبق تعریف مبتکر اصلی آن گورباچف، انقلابی است در انقلاب، انقلاب دیگریست که هدفش آشکار کردن تمام ظرفیتهای واقعی نهفته در سوسیالیسم از طریق گسترش دموکراسی سوسیالیستی در گلیه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، پروسه نفی دیالکتیکی "سوسیالیسم موجود" است که با اتکا به دستاوردهای بزرگ سوسیالیسم در شوروی، در جهت تحقق اهداف انقلاب کبیر اکتبر سیر میکند. سوسیالیسم جامعه‌ایست که برای انسان و توسط انسان بنا میشود. چنین است آن اصل اساسی مارکسیستی که پرسترویکا بر پایه آن بنیانگذاری شده و اکنون مبشر آن شناخته میشود.

بیش از چهار سال از آغاز پرسترویکا میگذرد. طی این مدت دستاوردهای مهمی در پرتو سیاست و تفکر نوین سیاستی کسب گردیده است.

از لحاظ سیاسی، پرسترویکا که شعار "تمام قدرت به شوراها" را در دستور روز قرار داده بود به نتایج قابل توجهی دست یافته است. انتخابات کنگره شوراها و سپین‌انتخابات شورای عالی خلق که به تغییر و تحولات مهمی در بالاترین ارگان سیاسی جامعه منجر گردید، گامهای عملی در جهت تحقق این شعار لنینی بوده است و بی‌شک انتخابات برای ارگانهای محلی قدرت که در پیش است ابعاد گسترده‌تری به شکل‌گیری قدرت سیاسی واقعی طبقه کارگر و توده‌های خلق خواهد داد. آزادی اندیشه و بیان، آزادی اجتماعات و اعتصابات جنبه‌های دیگری از واقعیت گسترش دموکراسی در جامعه شورویست. این تحولات سبب گردیده که سوسیالیسم پزمرده و بیروح دهه‌های گذشته تجدید حیات یافته و به سوسیالیسمی با روح انتقادی که در هر گام آنچه را که انجام یافته به نقد میکشد. مبدل گردد.

در سیاست خارجی اتحاد شوروی تحولات مهمی روی داده است. شیوه برخورد جدید نسبت به مسأله صلح و خلق سلاح اتمی، درگیریهای منطقه‌ای و نسبت به مسائل مربوط به کشورهای جهان سوم هم‌باز قابل توجهی امپریالیسم را از مواضع ارتجاعی جنگ طلبانه‌اش به عقب رانده و فضای عمومی در روابط بین‌المللی را بهبود بخشیده است. این سیاست شریخش سیماي انسانی سوسیالیسم را به نمایش گذاشته و به مردم جهان نشان میدهد که

ده سال...

موارد بسیار دیگری بی‌قانونی در روابط کار و محیط‌های تولیدی حاکم می‌شد.

در اردیبهشت ۶۴، پیش‌نویس دیگری از طرف دار و دسته‌ی سرحدی‌زاده به دولت ارائه گردید و پس از تصویب آن، بصورت لایحه کار به مجلس داده شد. بحث‌های مجلسیان در مورد این لایحه، تغییرات و چگونگی "شرعی" کردن آن بیش از یکسال به درازا کشید. کلیات لایحه در مهرماه ۶۵ از تصویب مجلس گذشت، و یکسال بعد هم (آبان ۶۶) جزئیات آن مورد تصویب قرار گرفت و به شورای نگهبان ارسال شد.

اما مخالفت شورای نگهبان با این مصوبه یکبار دیگر آشکار کرد که هنوز دعوای درونی سردمداران رژیم درباره "شرعی" نمودن قانون کار به پایان نرسیده و هنوز شورای نگهبان بر اصل "توافق طرفین" اصرار دارد و دخالت دولت را غیرشرعی می‌پندارد. مدافعان این قانون ناگزیر دست به دامان خمینی شدند و فتوای مجدد وی را در مورد اجازه استفاده از "شروط الزامی ضمن عقد"، در تنظیم قانون کار بدست آوردند، اما این هم هنوز پایان ماجرا نبود...

لایحه فوق مجدداً به کمیسیون مربوطه مجلس عودت داده شد، در مهرماه ۶۷ از آنجا به "مجمع تشخیص مصلحت نظام" حواله گردید و مدتی هم در آنجا معلق ماند، و دوباره به کمیسیون مجلس بازگشت و...

این قانون در اوائل مهرماه امسال، با "اصلاحیه‌های متعددی، به تصویب مجدد مجلس رسید و این بار نیز بوسیله شورای نگهبان رد شده

و چندمین قانون کار اسلامی؟

ارتجاعی‌تر بود، به اعتراضات وسیعی دست زدند. آشی که توکلی در مطبخ فقهای "حوزه علمیه قم" پخته بود چنان شور بود که سردمداران رژیم ناگزیر شدند در برابر این اعتراضات آن را پس بگیرند. در این دوره، اجرای بخش‌هایی از قانون جاری نیز از جانب توکلی به حال تعویق درآمد و "هیات‌های حل اختلاف" منحل شدند، اما ماده ۳۳ قانون (راجع به اخراج کارگران) کماکان به اجرا گذاشته می‌شد و باقی‌مانده‌ی تشکلهای مستقل کارگران به شدت تارومار می‌شدند.

وقتی که سرحدی زاده جای توکلی را در وزارت کار گرفت، وعده‌های فریبکارانه‌ی تدوین قانون جدید نیز از سر گرفته شد و در بهمن ۶۲ پیش‌نویس اسلامی دیگری از قانون کار ارائه گردید. این طرح دار و دسته‌ی سرحدی زاده هم، با حذف برخی اصلاحات و تغییرات، تلفیقی از قانون آریامهری و پیش‌نویس توکلی بود. اما در گیرودار دعوای باندهای حکومتی بر سر شرعی بودن قوانین و همچنین مخالفت کارگران، این طرح هم به جایی نرسید. پس از آن بحث‌های طولانی مسئولان رژیم در مجلس، شورای نگهبان، دولت و وزارت کار بر سر امکان یا چگونگی استفاده از احکام اولیه یا احکام ثانویه، "شروط‌الزامی عقد"، "باب مشارکت" و... در تنظیم قانون کار ادامه یافت. در همین حال، فشار کار و زندگی بر کارگران متزاید شده، اخراج‌ها دامنه وسیعتری یافته و معضل بیکاری حادث‌تر می‌گردید. در مواردی، همان قانون جاری مورد عمل بود و در

قضیه تهیه و تصویب قانون کار توسط رژیم جمهوری اسلامی در خلال دهسال گذشته، به نوبه‌ی خود، آئینه روشنی است که چهره‌ی واقعی رژیم و ماهیت سیاست‌های آن را نمایان می‌سازد. آنچه در این زمینه، طی این مدت، گذشته است از یکسو بازتاب تناقض‌ها، منازعات درونی و تغییرات رژیم، و از سوی دیگر نمایانگر تاکتیکها و اقدامات سرکوبگرانه و فریبکارانه آن در قبال طبقه کارگر است.

در سال ۵۸، دولت موقت اعلام کرد که قانون کار زمان شاه (مصوب ۱۳۳۷) به قوت خود باقیست و این قانون، که قانونی اساساً اتجاعی است، کماکان اجرا گردید (و هنوز هم در حال اجراست). در این میان، مسئولان رژیم ضمن پیشبرد سیاست سرکوب حرکتها و تشکل‌های کارگری، مدام وعده می‌دادند که آن قانون "طاغوتی" است و قانون جدیدی "ماهنگ با نظام جمهوری اسلامی" تدوین خواهد شد.

اولین محصول رژیم اسلامی در این زمینه، پیش‌نویس قانون کار تهیه شده بوسیله احمد توکلی بود. این پیش‌نویس در مهرماه ۶۱ به تصویب دولت رسیده و در آذر همانسال انتشار یافت. این طرح قانون کار، برپایه موازین شرعی مربوط به "اجاره" و بر مبنای اصل فقهی "تراضی طرفین" در عقد قرارداد کار تنظیم گردیده بود. قرارداد کار مانند قرارداد "اجاره" و کارگر هم "اجیر" یا "کارپذیر" به حساب می‌آید، و... کارگران در برابر چنین طرح توهین آمیزی که بدرجات از قانون آریامهری هم

تغییر حزب در مجارستان

چهاردهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان تصمیم به تغییر اساسی گرفت.

تغییر حزب در مجارستان

بگفته برخی از رهبران، حزب سوسیالیست نوبنیاد وارث سن حزب پیشین است در حالیکه به گفته برخی دیگر از آنان حزب به سوسیال‌دموکراسی اروپا نزدیک است.

شنبه اندکی پیش از ساعت ۸/۳۰ شب، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان (P.S.O.H) به حضور خود پایان داد.

اکثریت بزرگ ۱۲۵۰ نماینده چهاردهمین کنگره تصمیم به تاسیس حزب سوسیالیست مجارستان (P.S.H) گرفتند، ۱۵۹ نماینده رای مخالف و ۳۸ تن رای متنع دادند. از صبح یکشنبه بعد، شعار "پرولترهای جهان متحد شوید" از سربلوه نشریه "Nepszabadasag" برداشته

شده بود. نشریه "Nepszabadasag" پس از این دیگر ارگان کمیته مرکزی نیست بلکه بطور ساده "یومیه سوسیالیست" نامیده میشود.

حزب سوسیالیست کارگری مجارستان که پس از حوادث ۱۹۵۶ جایگزین حزب کارگران مجارستان گردید، طی یک دوره تحت سلطه شخصیت رهبر اصلی حزب یعنی یانوش گادار بوده است. یانوش گادار که در جریان آخرین کنفرانس ملی حزب در ماه مه ۱۹۸۸ پست دبیرکلی حزب را ترک کرده بود، در ژوئیه گذشته درگذشت.

"این پایان یک دوره، دوره حزب - دولت است" با چنین جمله‌ای در پایان یک مباحثه سخت دوازده روزه نیرس، رهبر حزب خطاب به نمایندگان سخن گفت و از آنان خواست که برنامه پیشنهادی بوسیله گرایش اکثریت حزب را بپذیرند.

رهبر حزب، همچنین یک راه‌حل مبتنی بر "سازش" را میان رادیکال‌ترین اصلاح‌طلبان خواهان

محو گذشته و رهبرانی چون یانوش برک عضو سابق دفتر سیاسی و کارولی گروز دبیرکل سابق، توصیه کرد. یانوش برک و کارولی گروز، با ایجاد یک حزب جدید مخالفند و در مقابل از نظر رزه نیرس "حزب سوسیالیست تیپ جدید" خطاها و انحرافات گذشته را رد میکند اما در عین حال میراث دار بهترین سنن حزب سوسیالیست کارگری مجارستان است و میبایست "تداوم سوسیالیسم" را تضمین کند. رزه نیرس، تصریح میکند که "من از تعلق داشتن به حزب سوسیالیست کارگری مجارستان شرمزده نیستم". نیرس همچنین توضیح داد که پایه‌گذاری حزب جدید یک گام تاریخی مهم است که بیانگر پایان دیکتاتوری پرولتاریا و سانترالیسم دموکراتیک است. او سپس خطاب به اقلیت چنین گفت "گمونیست‌های موافق اصلاحات، جایگاه کامل خود را در حزب جدید دارند اگر برنامه و اساسنامه را بپذیرند، من امیدوارم که رفیق یانوش برک فعالیت خود را درون حزب سوسیالیست مجارستان ادامه



ما شاخه زیتون

به طرف آنها

دراز کردیم

یاسر عرفات (ابوعمار)، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین:

بمناسبت دومین سالگرد قیام دلاوران مردم سرزمینهای اشغالی و بمناسبت طرح مجدد مساله در افکارعمومی، در زیر مصاحبه یاسر عرفات را ترجمه و بچاپ میرسانیم.

س - ابوعمار، بتازگی شما و سالگیتان را جشن گرفتید، چه احساس می‌کنید وقتی که نگاهی به سالهای گذشته می‌اندازید؟

- برای من، سخن گفتن از خودم مشکل است بهتر است این مساله را به تاریخ، به مردم من به دوستانم و به دشمنانم واگذار کنیم، از زمان هفده سالگی که در صف مبارزین برای وطن تعهد پذیرفته‌ام، به راه مبارزه ادامه داده‌ام. نسل ما انقلابیون فلسطین در این مبارزه یک لحظه هم از پای ننشستیم. برای من، بزرگترین وظیفه ادامه و تا به سرانجام رساندن این مبارزه است به خاطر سعادت مردم رنج‌دیده، برای زنان و بچه‌ها، برای اینکه مردم فلسطین در سرزمین اجدادی خود آزاد بزیذ و برای اینکه فرزندان ما همانند تمام کودکان دنیا، درخت آزادی را در میهن خود بکارند.

بقیه در صفحه ۱۸

شماره حساب صندوق ویژه

در رابطه با ضرورت ایجاد صندوق کمک‌مالی ویژه‌داخل که در شماره ۴ اتحادکار توضیح داده شده، شماره حساب زیرین بمنظور واریزکردن کمک‌های مالی اعلام میگردد.

BRED

N: 311. 33. 7868

H. RASOL, AZARNOUSH

AgeNce : Paris
DideRrot

قصاص و حجاب اسلامی

به زندگی خود ادامه می‌دهد، از لحاظ روانی مشکل‌تر است، برای بریدن باید جای مناسب را پیدا کرد و چاقوی مخصوص با لبه‌ی بسیار تیز بایستی بکار گرفت.

س: بعد از انجام کار چه احساسی به تو دست می‌دهد؟

ج: احساس لذت و هیجان، خدای را سپاسگزارم که به من اجازه داده است تا متخلفان را به جزای خویش برسانم.

س: از هر سری که می‌زنی چقدر عایدت می‌شود؟
ج: در اوایل کار برای هر سر ۵۰۰ ریال عربستان (معادل ۱۰۰۰ فرانک) می‌گرفتم. الان بیشتر شده است.

س: چرا زنان را با گلوله تپانچه می‌کشی و نه با شمشیر؟

ج: بخاطر اینکه برای زدن گزن زنها مجبور خواهم بود که حجاب سر آنها را کنار بزنم و این کار البته در اسلام حرام است!

یکی از مأموران اجرای "حدود" و "قصاص" اسلامی در عربستان اخیرا مصاحبه‌ای با روزنامه "خلیج‌تایمز" انجام داده که طی آن علاوه بر شرح "فعالیت"های خویش، رابطه میان قصاص و حجاب اسلامی را نیز روشن کرده است.

این جلاّد سعیدالسیاف نام دارد. ۲۵ زن گرفته است و ۲۴ بچه دارد. حدود ۵-۴۰ سال است که به کار جلاّدی یعنی قطع دست و سر "مجرمین" اشتغال دارد. ابزار کار او عبارتند از شمشیر برای مردان و تپانچه برای زنان... بخشی از مصاحبه وی به قرار زیر است:

"سؤال: تا بحال چند تا سر قطع کرده‌ای؟

جواب: ششصد نفر را سر زده‌ام. و هر تا دست قطع کرده‌ام.

س: قطع عضو و یا زدن سر کدامیک دشوارتر است؟

ج: قطع عضو، بریدن قطعه‌ای از بدن یک نفر که

KAR BOX 7082

S.17107 SOLNA

SWEDEN سوئد

O.I.P.F. P.O. BOX 516

LONDON SW9, 9J W

ENGLAND انگلستان

Mme MARYAM

BP 22. 94320 THIAIS

FRANCE فرانسه

H.FEDAI P.f. Nr 3431

1000 BERLIN 30

W. GERMANY آلمان غربی



نامه‌های خود به آدرس‌های زیر را از پستی
کشورهای خارج بپست کنید

پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران